

شنبه ۱۸ ارد ۱۳۵۹

۹ اگت ۱۹۸۰

قیمت یکمشار ۱۳ افغانی

A-D

77-938031

ون

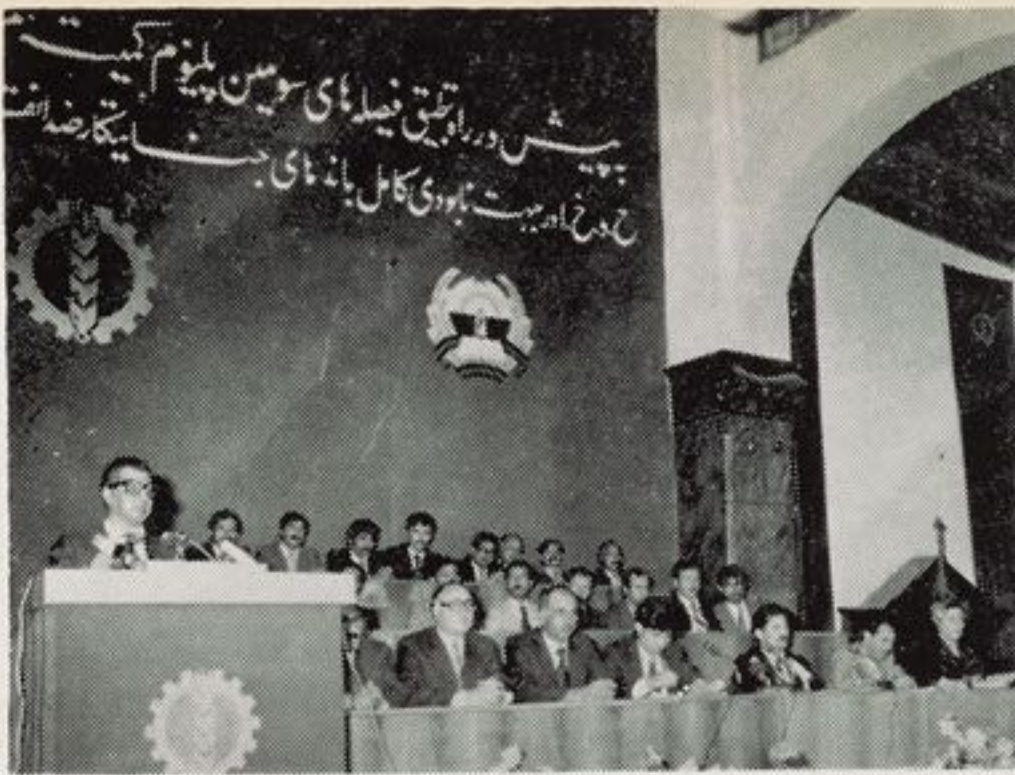


RB

15521/0271/60



Ketabton.com



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدرا عظیم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه شان در جلسه فعالین حزبی کمیته ولایتی و شهری ولایت کابل

جمهوری دموکراتیک افغانستان، نخستین سیمینار تربیوی برای بالابردن سطح دانش اعضای سازمان دموکراتیک زنان افغانستان روز ۱۶ اسد در تالار لیمنه استقلال گنجینه یافت.

در آغاز محفل سرود ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان پخش گردیده سپس پیام بیرک کارمل توسط دوکتور منگل عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان و معاون شعبه تشکیلات در امور سازمان های اجتماعی قسرات گردید.

• • •

بجواب تلگرام تعزیت بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بنامیت مرگ منجای گاندی پیام امتنانیه از طرف چالانتاب اندراگانندی صدراعظم هند عنوانی بیرک کارمل موصلت کرده است.

• • •

یوهنمل گسلسداد وزیر تحصیلات عالی و مسلکی طی مراسمی ۱۳ اسد تقدیماتهای فارغان کورس آمادگی لسان روسی را به آنها توزیع نمود.

• • •

فیض محمد عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، عضو شورای انقلابی و وزیر امور سرحدات و قبایل درحالیکه قومانندان فرقه ۲۵ خوست معاون کمیته لوی ولسوالی خوست ولوی ولسوال آنجا با وی بودند روز ۱۱ اسد در گردهم آیی اشتراک ورزید که از طرف علماء روحانیون، امامان مساجد و صدها تن از مردم زحمتکش آنچند مرکز آن لوی ولسوالی ترتیب شده بود.

اقتصاد و قایم مقامه



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدرا عظیم جمهوری دموکراتیک افغانستان موقعیکه بیرق ملی دولتی و درفش حزبی را با غطر بزرگداشت و تقدردانی از جانبازی های گروه های داوطلب حزبی در سرکوب نمودن اعمال ضد انقلاب به نمایندگان آنان اهدا کردند.

رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان اگریمان میلادین -

• • •

با قرائت پیام بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان قبل از ظهر ۱۳ اسد در جلسه فعالین حزبی شهر ولایت کابل که پیرامون تطبیق تصا میم تاریخی

بزرگ و پراهمیت پلینوم سوم کمیته مرکزی در محیط سرشار از روح رفاقت همبستگی و وحدت خدشه ناپذیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان، حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور در تالار سلام خانه مفر شورای انقلابی دایر گردیده بود اشتراک ورزیدند.

• • •

بجواب تلگرام تبریکه بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت پنجاه و نهمین سالگرد انقلاب مردم مغلستان اخیرا تلگرام امتنانیه از طرف نسی دنسبال منشی اول کمیته مرکزی حزب انقلابی مردم مغلستان و صدر هیات رئیسه خورال بزرگ جمهوری مردم مغلستان موصلت کس کرده است.

• • •

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۱۱ اسد جلسه شورای وزیران را در مقر شورای انقلابی ارگ دایر کردند.

• • •

از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،

تمام بشریت مترقی، از قهرمانی های بهترین فرزندان خلق های افغانستان که بسوی
ترقی و پیشرفت گامهای استوار بر میدارند بخورسند می شود.

درین شماره

آیا واقعا امنیت ملی امریکا در خطر است؟

....

سلسله گفت و شنود های اختصاصی ژوندون
درمیز گرد

....

وسيله يي برای آشتی هنراصيل شرق باهنر
معاصر غرب

....

غنم

....

بشردوستان ژنده پوش

....

اخوت اسلامی باکشور های مسلمان و منطقه
جهان می باشد

....

داستان کوتاه (عطسه)

....

خصوصیات رشد ارگانیسم طفل مکتبی

....

نتیجه مسابقات المپیای ۱۹۸۰ مسکو

....

ارتباط ناگسستگی خواب و صحت

....

کره کتنه

....

هنر و مردم

....

سرو یا قوت و وینی

روی جلد:

یکی از هنرمندان کشور های دوست .
بشتی چهارم: تابلوی نقاشی شده الگهزاد

شنبه ۱۸ اسد ۱۳۵۹ ۹ اگست ۱۹۸۰

پیامبر ان صلح و آرامش

در جاده پیروزی

بعل آمده و این شعار مشخص وحدت
و اتحاد مردم زمینه توده های انقلابی یافته
است .

اکنون دیگر برکمی پوشیده نیست که
درین کارزار انقلابی، پیروزی مبارزان
و پهنیست و انقلابی برهبری حزب دموکراتیک
خلق افغانستان محتوم است و تلاش های
ارتجاع و امپریالیزم همه مذبحخانه بوده
آخرین نفس های شان رامی گشتند .

نکته دیگر که تذکارش ضروری مینماید
اینست که بعد از تصمیم در سومین پلینوم
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان تنها از مرکز دو گروه جوانان
مبارز داوطلبانه و متحدانه بسوی سر کوبی
دشمن کمر بسته و روانه جبهه گردیده اند
که این خود مثال برجسته تطبیق تصمیم
حزب پیشرو و پیششار دموکراتیک خلق
افغانستان است .

بگذار درمیدان نبرد، قهرمانان دیگری
بروز نمایند و افتخارات مرحله نوین انقلاب
نور در جهت دفاع از استقلال و آزادی، شرف
و ناموس مردم ثبت اوراق تاریخ گردد، و در
فردای صلح و آرامش مردم قصه های این
قهرمانان را یکی به دیگر نقل کنند و بر خود
بیانند که جوانان افغانستان هرگز دست
ندازی های دشمنان را بی جواب نگذاشته
و باخشم انقلابی علیه ارتجاع و امپریالیزم
می وزمند .

در فرجام این مرثیه قهرمان و مبارز
افغانستان است که پیروز می شوند و ارتجاع
و امپریالیزم شکست خورده از میان میروند.
نیرومند باو سنگر وطن پرستان !
برافراشته باد درفش پیکار انقلابی !
کوتاه یاد دست تجاوزکاران ارتجاع
و امپریالیزم برهبری امپریالیزم امریکا .

صلح و دوستی، آرامش و زندگی صلح آمیز
اند، چه آنها هر جایی که میروند چشمان
مردم باز گردیده، شادی و سرور را بر پا می
کنند، زیرا ایشان را از شر اشرار و عناصر
ضد انقلابی نجات داده، دست های تجاوزگرانه
شان را قطع می نمایند .

گذشته اذمه استقبال پر شور و وطن پرستانه
مردم در هر جای از جوانان داوطلب و گروه
های مقاومت که یکی یی دیگر ایجاد میگردد،
روحیه اجیران و غلامان حلقه بگوش
امپریالیزم را که نا آرامی و دهشت انگیزی را
براه انداخته اند ضعیف نموده و آنها با
دست و پا چگی و پریشانی خاطر فرار را برقرار
ترجیح میدهند، چنانچه با رسیدن جوانان
در مناطق نبرد، این روبا صفات به مفارقه
پنهان می شوند و از ترس محاکمه دادگاه
مردم از راهی که آمده اند دو باره بر
می گردند .

اکنون مردم افغانستان، تحت رهبری
حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت
انقلابی شان به شعار های روز نبرد پی برده،
همه و همه در زیر شعار بسیج تمام نیروهای
مبارز و انقلابی در جهت سر کوبی ضد انقلاب
صمیمانه باهم همکاری نموده و دریافته اند
که یگانه راه همدستی با دولت انقلابی و
مبارزه علیه اشرار شرارت پیشه و چنانیکار
است .

در چنین وضعی است که می توان
هوشیارانه سرور فتح را مردان و همه
وطن پرستان اصیل و انقلابی را در یک جبهه
نیرومند ملی پندرون، بسیج نمود و آخرین
قرارگاه و مخیگاه دشمن را از میان برداشت،
اکنون این امید به حقیقت پیوسته و همه روزه
به تعداد جوانانی که داوطلبانه نام نویسی
می کنند تا در جبهات نبرد بروند افزوده

سنگر های دفاع از ناموس وطن، استقلال
آزادی و تمامیت ارضی این مرز و بوم روز بروز
استحکام بیشتر یافته و مبارزان راه
سعادت و خوشبختی مردم افغانستان در زیر
درفش پیکار برحق و انقلابی قهر مانانه می-
روزمند و در گوشه های دور و نزدیک گروه
های ضد انقلابی را سرکوب نموده به پیش
میروند .

جوانان انقلابی، آگاه و فداکار بروجه
بدران و اسلاف قهرمان و مبارز شان که در
سنگر های نبرد چون مشت آهنین متحدانه
علیه دشمن مکار انگلیس جنگیدند و آخرین
فرد اردوگاه تجاوز گر انگلیس را از
افغانستان بیرون راندند، امروز به ارتباط
خواسته های عصر و زمان، طبق تصمیم
سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان داوطلبانه راهی
جبهات نبرد می شوند و با شور و شوق
انقلابی سلاح بر نوش به امید فردا های
سعادت مند و شگوفان مردم افغانستان
می جنگند .

جوانان رزمنده و داوطلب با چشمان باز
و ایمان خلل ناپذیر به پیروزی مردم افغانستان
هوشیارانه و آگاهانه فنون نظامی را فرا می
گیرند ازین طریق راه و رسم نوین انقلابی را
در پرتو مرحله تکاملی انقلاب نور افتتاح
نموده، و با اطمینان کامل جهت جاروب کردن
فس و خاشاکسی که به اراده از تجماع
و امپریالیزم اینجا و آنجا خود نمایی میکنند
در مقابل روند نجات بخش انقلاب قرار
می گیرند، به پیکار بی امان دست زده مردمان
سندیده و رنج دیده کشور را امیدوار
می سازند .
جوانان وطن ماکه در جبهات نبرد میروند،
رای اهالی مناطق مختلف کشور پیامبران

آب و آتش

تغین

آیا واقعا امنیت ملی امریکا در خطر است؟

امپریالیسم جهانی و در رأس آنها امپریالیسم جهان فوار آمریکا، بارها تحت عنوان امنیت ملی ما در خطر است، در سراسر جهان به جنایات سنگین دست زده که هرگز قدرتی برای زدن لکه های سیاه و تگت بار آن نیست.

اگر بصورت واقعی قضایای تاریخی را مورد مطالعه قرار دهیم این امر-امپریالیسم آمریکا است که در گوشه و کنار مختلف جهان دست به تجاوزات مکرر زده و امنیت ملی دهها کشور را نه تنها به خطر مواجه نموده بلکه عملاً در امور داخلی ممالک دیگر خلاف تمام قوانین بین المللی مخصوص حقوق بین الدول که خود نیز آنرا امضا و تایید کرده است، به مداخلة و تجاوز پرداخته و در همین مسیر هر جایی که تجاوزی در کار بوده شعار امنیت ملی و یا آزادی و دموکراسی در خطر است از جانب زمامداران و ایدئولوگهای امپریالیستی بخصوص امپریالیسم آمریکا طرح گردیده و مطبوعات دروغ ساز و شایعه پرداز آن نیز آنرا به شیوه عاوطرین و فریبنده و اغوا گرانه رنگ و روغن داده و پخش نموده است.

به همین ارتباط به قضایای تاریخی مراجعه نموده و طی چند مثال سوالاتی را مطرح می سازیم تا بصورت واقعی تجاوز کار و مداخلة و قدرتی که امنیت و آزادی کشورها را به خطر مواجه ساخته و در امور داخلی دیگران دست درازی نموده کدام قدرت بوده و امت تا افسانه ها و دروغ های فریبکاران و دشمنان بشریت بر ملا شود و حقیقت روشن و روشنتر جلوه گر گردد.

ما لباس از قازاکی و یوریشیما-ندای بشریت بالا شده، فضای جهان را پیچیده است که مردم آنجا با چه توان و قدرتی منافع ملی آمریکا را به خطر مواجه ساخته بود که تا کنون گازهای سمی آن امکان زیست را به مردمان آنجا نداده و داغ های دلخراش و چا نگاه آن انسان مناطق دور و نزدیک آنجا را می آزارد و گیاهان نیز قدرت رسته را نمی یابد.

خلق قهرمان و پتان و تمام مردم جنوب شرق آسیا که میلیون ها کیلومتر از آمریکا فاصله داشته از چه طریقی و با کدام قدرتی منافع و امنیت آمریکا را تهدید می کرد که بارها امپریالیست در آنجا تجاوز نمودند و بارها

وبارها هزارها انسان را، انسان های را که بدو غ بنام شان از آزادی دم می زنند و بنام شان شعار می دهند به قتل رساندند و جوی های خون را جاری نمودند، بخصوص خلق قهرمان و پتان هرگز فراموش نمی کند که وجب وجب خاک آن یا طیارات بی پنجا و دو آمریکایی بمبارد مان گردید و هزاران انسان و طبیعت ویتنامی را بخاک و خون کشاند و هزاران و میلیون های دیگر را برای همیشه داغدار نمود.

خلق ویتنام هنگام نبرد علیه جنگ افروزان امپریالیسم آمریکا و دیگران با نیروی مندی و با آواز رسا فریاد می زدند که پیروزی از آن ماست، این امریکایی تجاوزگر است که از فاصله های دور به خاک آبیایی و اجدادی ما سر باز فرستاده و چنان مسلح و بیرحم را چون گرگان به جان ما انداخته است حتماً به شکست مواجه گردیده چنانچه شکست آن در تاریخ به اثبات رسید باز هم سوالی بمان می آید که خلق ویتنام از کدام راه و با چه قدرتی منافع ملی آمریکا را به خطر انداخته بود که بیرحمانه به آن تجاوز صورت گرفت و هزاران و هزار ویتنامی را توسط بمب های نا پالم به قتل رساند.

بشریت هرگز جنایات جنگ افروزان آمریکایی را در ویتنام قهرمان از یاد نمی برد و حافظه زمان فراموش نمی کند که امپریالیسم آمریکا و حشیانه به خانه و کاشانه ویتنامی های قهرمان و افتخار جامعه بشری حمله نموده و جنایات بیشمار و غیر قابل بخشش را مرتکب گردید. ولی از آنجا بی که خلق پیروز است، امپریالیسم آمریکا در ویتنام به شکست افشاح آمیزی مواجه گردید و ملت قهرمان و پتان در قش پیروزی و آزادی را بر افراشت و اکنون مردم آن کشور با تمام قوا در راه آبیایی وطن شان مبارزه می کنند و سنگر های دفاع از میهن شان را استحکام می بخشند.

از ویتنام به شرق قمریانه تو چه کنید و با بصیرت شرقیانه و انقلابی بدون اغراض شوم مسایل و قضایای آنجا را بر نمی نمایم عمیقاً ملاحظه کنید در شرق قمریانه اسرائیل تجاوزگر و صهیونیست متعصب و قصابان انسان را کدام قدرت و نیروی جهان قادران مسلح نموده و سالهاست خلق عرب فلسطین در میان آتش و خون به سر می برند و از

مملکت آبیایی و اجدادی شان به جبر و فشار به قنات دیگر کشانده شده اند، باز هم پرسش دیگر خلق عرب فلسطین چگونه منافع ملی امپریالیسم آمریکا را تهدید می نماید که اسرائیل تجاوزگر را با انواع سلاح های مرگبار مجهز نموده و تشویق و ترغیب می نماید که خلق عرب فلسطین و دیگر خلق های شرق قمریانه را آواره و آواره تر و سرگردان سازد. آیا صف و سنگری که اسرائیل و امپریالیسم آمریکا در آن قرار دارد سنگر آزادی، انسانیست؟ یا سنگر تجاوز و حشیانه بر ضد بشریت؟ یکبار به کار نامه های تجاوزگران اسرائیلی به اندیشید و با چشم باز تماشا کنید که اسرائیل تجاوزگر به کمک و یاری مستقیم امپریالیسم آمریکا چند بار به کشورهای عربی تجاوز مسلحانه نموده و بیرون زید را با مردم آن به خاک و خون کشاند و خلق عرب فلسطین را و حشیانه و خائنه از خانه های شان بیرون رانده که تا کنون سرگردان و بی خانه اند.

کدام خلق عرب فلسطین چیست؟ چرا آنها

بی خانه و بی سر نوشت باشند؟ چرا با وجود اینکه امپریالیسم آمریکا مزورانه بنام اسلام و اسلامیت گلو پاره می کند، بیت المقدس را که جایگاه مقدس مسلمانان جهان است به مرکز و پایتخت اسرائیل تبدیل نموده و سلاح های مرگبار و مخوف را جهت انسان کشی به آنجا گسیل می دارند؟ اگر با حضور وجدان و شرف انسانی به

فضا یا بتگریم جایی باقی نمی ماند که امپریالیسم آمریکا را چنان یکتا و چنانیت پیشه نگوییم چه اعمال هر قدرتی، عملنامه آنرا می سازد و همین جنایات بیشمار است که امپریالیسم آمریکا را چنان فوار تجاوزگر و انسان کش و قاتل می داند، نه سخن و ادعای کمی.

آیا در جهان نیرو و قدرتی وجود دارد که منکر قتل و قتل شود که آمریکا در ویتنام و شرق قمریانه مرتکب گردیده چه رسد به اینکه دیگر جنایات امپریالیسم آمریکا را بیاد بیاوریم؟

جواب روشن است که دست امپریالیسم آمریکا در جنوب شرق آسیا و شرق قمریانه به خون مردم آنجا رنگین گردیده و خون سرخ مردمان آنجا هرگز زودنی نیست. همچنان آمریکا بارها از آزادی و حق

تعیین سر نوشت ملت ها مزورانه یاد می کند، اما هرگز به داد و فریاد مردم تو چه نمی کند، مثالی در زمینه می آوریم، آیا خلق های دور و پیش بحر هند بارها و بارها تا کید نه کرده اند که آمریکا قوای نظامی خود را از دیگو گارسیا و تمام بحر هند بیرون کشد، صفحات جراید و روزنامه ها شاهد است و همین اکنون تمام مردم آسیا و بخصوص کشورهای منطقه با قاطعیت شعار میدهند و می طلبند که پایگاه نظامی ایالات متحده آمریکا از بحر هند بر چیده شود و بحر هند بجهت منطقه صلح و آزادی بر رسمیت شناخته شود.

از بحر هند به خلیج نگاه کنید، خوب تو چه نمائید که امپریالیسم آمریکا در آنجا از طرف کدام کشور مورد هجوم قرار گرفته و منافعی در خطر است که کشتی های جنگی و حامل انواع سلاح های مرگبار را به آنجا می کشاند.

گذشته از آن، همه بیاد دارند که خلق قهرمان ایران چون مشت آهنین و تن واحد بر علیه شاه ایران جنگیدند و با تمام قوای که داشت آنرا سرنگون نموده و انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی رساندند چرا خلاف آرزو و آرزمان مردم ایران که خود سر نوشت خویش را تعیین می نماید از سیاست تخویف و تهدید کار گرفته و با شیوه های گوناگون ایران را مورد حمله قرار می دهد، اگر ملتی خواست که جنایت کار قرون شاه ایران را بدست شان بسپارد ناوی را در دادگاه مردم کشانده شود حق مردم ایران نبود. چرا در مقابل خواسته و خواهش ملتی که با خشم خود ریشه سلطنت پهلوی را از بیخ و بن کشید و به دگرگونی های عمیقی دست زدند با لجاجت بر خورد می نماید و به امور داخلی ایران بهداخلة می پردازد.

سوال دیگر اینکه، آیا مردم ایران که انقلاب اسلامی را در آنجا به پیروزی رساندند حق داشتند یا دارند که خود سر نوشت شانرا روشن سازند، چرا امپریالیسم آمریکا

ناحق به خشم آمده و به خواسته های ملتی که به سوی آزادی روان است اهمیتی قایل می شود، چرا اینطور است آیا مردم جهان حق ندارند بگویند که دست های مجسمه آزادی در ایالات متحده آمریکا به زنجیر های انحصارات و ترانست های بین المللی بسته شود و امروز آن مجسمه برای فریب مردم است و داد و فریاد های آمریکا هم زیر عنوان آزادی و دموکراسی، حقوق بشر و منالیم برای فریب مردمان آمریکاست و جهان می باشد!

خلق قهرمان افغانستان نیز با انقلاب شکوهمند نور گام های جدی و نیرومند به سوی حق تعیین سر نوشت خویش پرداخت و با قاطعیت راه و شیوه زندگی خویش را روشن ساخت، جمهوری قلابی داود شاه را سرنگون نموده و با تطبیق اصلاحات دموکراتیک ارضی به منافات فیودالیسم و مملکتی وارد ساخته و به پیش رفت، تا

اینکه نماینده خوان امپریالیسم حقیر الله امین با باند چنان یکتا رشی به توخته ها و دسایس دست یازیدند که انقلاب از مسیر اصولی آن به بیراهه کشانده شد و گوشه های طراز فاشیستی در حزب و دولت صورت گرفت و فاشیسم تا توانستند کشتند و ویرانی ها را بیشتر ساخته به غارت و چپاول پرداختند که درین جنایات دست مستقیم

امپریالیسم آمریکا دخیل است. بقیه در صفحه ۳۸

[illegible]

سلسله گفت و شنود ها و نشست های انتصابی ژوندون در زیر

سیاسی

سیاستی و اجتماعی ، فرهنگ

هنر، نوجوانان ، جوانان و خانواده

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از:

علل کمبود ادویه در بازار و مروری بر دشواری مردم در زمینه های بیماری و بیماری داری

مدیر ژوندون گفت :

در دورانی که همه جا سبیدی ها برسیاهی ها پیروز میگردد و در شرایطی که مادر هر رخ زندگی اجتماعی خود باده ها پرابلسم و دشواری میراث مانده از عصر شب و پرو می باشیم . باید روحیه انتقاد پذیری را بسط و گسترش دهیم و با انتقاد سالم نواقص را به اصلاح کشیم .

• در سال ۱۹۸۰ پیش از مه برابر سال ۱۹۷۴ در کشور دوا وارد شده اما باز هم کمبود انویه از میان نرفته است .

دراجله پاسخ خرمی مدیر مسئول هفتگی نامه ژوندون که آغاز سفر چهل در گرد هم آیی ماست بعد از مروری کوتاه به نتایج چنل های قبلی این مجله سخن را به موضوع انویه در بازار کشور میکشاند و با اشاره به مشکلات مردم در این زمینه میگوید : در مدت یکماه گذشته که ژوندون خواستار طرح هنگانی ترین دشواری های خانواده ها

این چنل با شرکت :

- ۱- دکتر سیدالف شاه غفصنفر رئیس امور فارمسی وزارت صحت عامه
 - ۲- دکتر محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
 - ۳- دکتر غلام رسول غیانی رئیس بررسی و قوانین صحتی وزارت صحت عامه
 - ۴- پوهاند دکتر احمد شاه رشاد روشن استاد پوهنتون کابل
 - ۵- دکتر سیدخان هاشمی سرپرست تعلیمات صحتی و نشرات وزارت صحت عامه
 - ۶- محمدزمان لیکرای معاون مجله ژوندون
 - ۷- عزیزالله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
 - ۸- حفیظ رهجو سرکره مسئول روزنامه ایسی
 - ۹- ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
 - ۱۰- لیلما حسینی نماینده رادیو تلویزیون
 - ۱۱- عظامراد ایمانی نماینده روزنامه نیوکابل تایمز
 - ۱۲- آمنة امان نماینده مجله قندهار
- دایر شده بود .

رووف راصع :

مسائلی که درین دور سخن به بررسی گرفته میشود به ترتیب به این شرح است :

- ۱- کمبود برخی از اقلام دوا و خاصیتها
- ۲- بر رسی همه جا نه بی از این مساله
- ۳- طرح این مساله و مطالعه آن که چرا و چگونه برخی از اقلام دوا که در بازار آزاد خرید فروش میگردند ، گاه با آنکه انبوه فروشی ها آنها از دست سوم و چهارم دستپا می کنند باز هم قیمت آن ارزان تر است نسبت به قیمتی که ریاست امور فارمسی برای عین دوا از توریید شده های خود با صل شده است .
- ۴- بر رسی همه جا نه بی از چگونگی عرضه آتی یو تیک ها به وسیله ریاست امور فارمسی و انتقاد ها و ادعا هایی که

صحت عامه به طرح آوریم تا باشد با انگیزه یابی و بررسی موضوع راه های حل مشکل به سراغ آید و تسهیلاتی بیشتر در این زمینه فرا هم گردند که ما بعد از بررسی گروه مشورنی ژوندون و تأیید این مشکل همگانی در تماسی با مقام محترم وزارت صحت عامه خواستار اشتراك نماینده های مسؤول و با صلاحیت این وزارت در گرد هم آیی ژوندون شدیم و شادیم که طرح این موضوع مورد استقبال یو هاند عظیم وزیر صحت عامه قرار گرفت که این خود نمایی است از تلاش فمندی ایشان به تأمین و بر آورده شدن خواست های مردم و رفع مشکلات خانواده هادر مسائل مربوط به صحت و سلامت شاید یادآوری این نکته در این جا ضرور بشاید که هدف ژوندون از راه اندازی این جدل ها چیزی جز به انجام آوردن رسالت مطبوعاتی و بجا آوری و جایش در برابر مردم نمیشد ، چرا که ما آگاهی داریم که در این مقطع تاریخ نقش وسایل در تسطای جمعی و رسانه های گروهی در رساندن واقعیت ها به مردم با اهمیت تر از هر زمان دیگری است ما میدانیم که جا معه ما در شرایط کنونی با ده ها و صد ها برابریم و مشکل در هر یک از پدیده های اجتماعی رو برو است که هر یک میراثی شوم است از دوره های سیاه گذشته و از عصر شبو نا بهنجاری اما این برابریم ها باید به شناخت آید باید مطالعه شود و انگیزه یابی گردد تا ساده

افتاده است شمار کمبود انبوه لن در دواخانه ها یاد آور شدیم باید بگوییم انبوه لن دوا ای است که صرف یکسال تاریخ مصرف دارد و ما همین اکنون چهار صد بو تل انبوه لن چهل یونتی فی سی سی از دو نوع در گدام های خود موجود داریم که هر دوا خسا نه میتواند به اندازه ضرورت خود آنها خریداری کند .

در مورد کمبود سیروم هم باید بگوییم ما همین اکنون سی هزار بو تل «دکستروز» و «فیز یو لوزی» در گدام های خود داریم که ساخت مو سمات صحتی یو هنتون است و در پروژه های عاجل وزارت صحت عامه به مصرف میرسد و یا در اثر درخواست وزارت دفاع ملی به اندازه ضرورت در اختیار شان قرار می گیرد .

ما باید عللی را که ظاهراً کمبود انبوه را نشان میدهد مرور کنیم - از نظر من سبب اول این است که داکتران معاندت دارند انبوه پنت را در نسخه های بیماران نوشته کنند و با توجه به اینکه توریید انبوه پنت از دو سال پیش ممنوع قرار داده شده به راستی در دوا خانه ها یافت نمیشود و موجب سرگردانی بیماران میشود در صورتیکه اگر همین مر یضان به یکی از شعب امور فارمسی مراجعه کنند بجای پنت نوشته شده یا معادل جنریک و یا معادل فار ما کو لوزیک آن اجرا میگردند شکایت مریض رفع میشود دلیل

یک اینکه هیچ یک از انواع سیروم ها و به شمول سیروم «ایزو پلازما» در دو سه هفته اخیر در بازار کابل دستپاچ نمیشد و با وجود دشواری های فراوان مردم از این کمپایی و اینکه سیروم ها در فصل گرما بیشتر از هر وقت دیگر مورد ضرورت میباشد ریاست امور فارمسی این مشکل را حل نکرد و اکنون هم که سیروم در بازار یافت میشود از توریید و عرضه این موسسه نبوده بلکه گمان میرود عمده بی از مفاد جویان با ترک این نیاز مندی به صورت غیر قانونی به توریید و فروش آن اقدام کرده باشند - و دو اینکه «انسولین» و «کور تیزون» که هر دو در شمار دوا های مهم و حیاتی اند کم یاب میباشد و بیماران نیاز مند در تلاش یافتن آن .

- این دو مورد فقط به عنوان مثال یاد گردید و گر نه تعداد دوا های نا یاب و یا کمپاب به ده ها میرسد در این زمینه سخن را به محترم رئیس امور فارمسی میگذارم .

رئیس امور فارمسی :

برای این موضوع که آیا واقعاً دوا کمبود است و یا خیر من انسانی را ارائه میدارم به اساس یک احصائی تر تیب شده در سال «۱۹۷۴» که تمام انبوه تورییدی کشور در این سال به صورت الفا بتیک زیر یک کته گوری در آورده شده و در کتاب «مطالعات تخنیک» اقتصادی - فابریکه دوا هم شامل گردید،

« هر بیماری که انبوه مورد نیازش یافت نمیشود اگر به دیوی انبوه مرا جعه کند معادل جنریک و یا فار ما کو لوزیک انبوه نسخه وی برایش اجرا میگردند .

* برخی از دکتوران نسخه های خود را به سفر می نویسند تا دوا خانه ای که با آن قرار داد دارند هر دوا ای را که خواست اجرا کند و هر قیمتی را که خواست از بیماران بگیرد و برخی از دوا خانه ها نسخه های جنریک را اجرا نمی کنند تا دکتور مجبور گردد پنت نسخه دهد و بعد دوا خانه انبوه معادل جنریک را اجرا کند و قیمت پنت را از مریض بگیرد که این تجارتی است بیشرمانه .

دوم کمبود انبوه این است که دوا فروش ها به فروش دوا ی جنریک رغبت نشان نمیدهند چرا که چون قیمت این نوع دوا ها ارزان است مفاد آنها هم کم میباشد به طور مثال دوا خانه از فروش یک بوتل بیکوریزم روش که یکصد افغانی قیمت دارد ده افغانی مفاد میکند اما وقتی سیروپ ب کامپلکس جنریک جای بیکوریزم را می گیرد چون قیمت آن سیروم افغانی است مفاد دوا خانه هم از ده افغانی به سه افغانی و سی پول در هر بوتل کاهش میابد و دلیل دیگر در همین زمینه این است که دوا فروش ها نسخه های جنریک را اجرا نمی کنند و میگویند دوا ی آنرا نداریم که دکتور معالج معادل پنت آن را بنویسد و بعد دوا خانه دوا ی جنریک را اجرا اما قیمت پنت را اخذ بدارد و آخرین سبب هم این است که غالباً چون خط دکتوران را دوا فروش ها خوانده نمیتوانند به مریض میگویند دوا را نداریم و حتی بعضی ایسن موضوع را این گونه تو جیه می کنند که چنین نسخه هایی شفری است میان دکتور و دوا فروش که دوا فروش آشنای دکتور یک دوا ی عادی را به مریض بدهد ، دکتور آنرا قبول کند و دوا خانه هم بهر اندازه که بخواهد از بیمار پول بگیرد .

لطفاً ورق بزنید

با آنکه در آنوقت نه برابریم جنریک وجود داشت و نه هم توریید آتی یو تیک در انحصار ریاست امور فارمسی بود .

در تمام سال صرف ۴ میلیون بو تل پرو- کالین پنسیلین چهار میلیون یونتی ، دو میلیون یونتی و چهار لک یونتی وارد شده بود ، در حالیکه همین اکنون در دیوی های ما چهار میلیون بو تل پنسیلین پرو کالین چهار میلیون یونتی با تاریخ نهایی مصرف ماه چهارم سال ۱۹۸۱ و ماه پنجم ۱۹۸۲ و هم چنین سه میلیون بوتل دیگر پرو کالین پنسیلین با تاریخ ماه چهارم سال ۱۹۸۲ موجود است و قرار داد توریید پنج میلیون بو تل پرو کالین پنسیلین چهار میلیون یونتی نیز با یکی از کمپنی های اتحاد شوروی عقد شده است که تا آخر دسامبر سال ۱۹۸۱ عیسوی وارد کشور خواهد شد و این سه برابر مقدار آتی یو تیک توریید شده در سال ۱۹۷۴ میباشد .

ما همین اکنون هفت میلیون بو تل پنسیلین در گدام های خود موجود داریم که هیچ پندشی در توزیع آن وجود ندارد و بهر مقداری که دواخانه ها بخواهند برایشان داده خواهند شد . من فکر میکنم خالق این شایعه که انبوه به اندازه کافی موجود نمیشد عده بی مردم صاحب غرضی باشند که منافع شان در خطر

از جانب مردم در این زمینه وجود دارد .

«انگیزه یابی علل تمایل دکتوران به مصرف انبوه «انبوه لوکس» به وسیله بیماران» که زیر تصادوی شان قرار دارند، در حالیکه ادعا میگردند معادل های جنریک از عین تأثیر دوا یی برخوردارند و نظراتی از مصرف کنندگان در همین زمینه

- ۶- عدم یک سیستم کنترل و مراقبت دقیق از قیمت های انبوه در بازار کشور و عدم یک طرز العمل مو ثر و منطقی در جلوگیری از ایجاد بازار سیاه و در مورد آن دوا هایی که نظر به حجم نیاز مندی کمتر عرضه میگردند .
- ۷- بر رسی شرایط نگهداری انبوه در دیوی ها ، گدام ها عده فروشی ها و انبوه فروشی های کشور و تصنیف اقلام دوا از نظر مقاومت در برابر نا مساعد بودن شرایط نگهداری و طرق عرضه آن به مصرف کنندده .
- ۸- کاوش اساسی ترین راه های ممکن برای حل معضله دوا در کشور و مخصوصاً آن برابریم هایی که تا پیاپی شدن پروژه های دیر ثمر به عمل باید به صورت موقت کلا و یا حد اقل قسمی از میان بر داشته شود .
- ۹- و حال میر دانه به طرح نخستین پرسش در زمینه کمبود انبوه در دوا خانه ها و به عنوان مثال دو مورد از ده ها مورد کمپایی را در این جا یاد آوری میکنم .

ترین طرق حل آن به کاوش آید و باید مسائل از دید گاه مردم به بررسی گرفته شود و انعکاسی باید تا آنها مطبوعات را همانطوری که است از خود و در خدمت خود بدانند و گر نه تا انتقاد نباشد هر گز راه های اصلاح به شناخت نماید .

ما این جدل هارا فقط به این دلیل ارزش می- نویسم و آنرا به عنوان یکو جبهه در کار نا مه های نشر اتی خود به بررسی گرفته ایم که یقین داریم در دورانی که همه جا سپیده ها بر میا هی غالب میگردند رو حیه انتقاد پذیری باید بسط و گسترش داده شود و میان مردم و ارگان های حکومت رابطه بی صمیمی تر از همیشه به وجود آید تا مشکلات با سهم گیری فعال همه سا زمان های دولتی و مردم از میان بر داشته شود و میراث های شوم بجا مانده از گذشته یکی یکی نا بود گردد - با چنین اندیشه بی است که ما موضوع انبوه را به طرح میآوریم و یقین داریم با تو جیه به اینکه مقامات وزارت صحت عامه در آرزوی رفع مشکلات میباشد طرح این مسائل از زبان مردم در دور این میز منتج به نتایج نیک خواهد گردید .

بیش از این وقت شما را نمی گیرم و سخن را به رووف راصع میسپارم که مسؤولیت طرح و تنظیم این جدل ها بااوست .



جدل زوندون پیرامون مسائل مربوط به دوا و مشکلات مردم در آن زمینه بسیار جدی و عمیق مورد بحث قرار گرفت

راحله راسخ خرمی :

موضوعی که شما به آن اشاره کردید یکی از پراکنده‌هایی عمده است که از سال‌های پیش وجود داشته و باز هم با تأسف وجود دارد. سوال در این مورد این است که چرا شعب مسئول وزارت صحت عامه با آگاهی که از این زوندون‌های نامشروع برخی از دکتوران با برخی از دو اخانه‌ها دارند جلو گیر آن نمی‌شوند. تا حد اقل مشکل مردم در همین زمینه رفع گردد ؟

از سویی هم رئیس امور فارمسی در گفته‌های خود پیرامون مسائل کمیود سیروم‌ها در بازار یاد آور شدند که سیروم‌های موجود در دیوی امور فارمسی صرف در پروژه‌های عاجل وزارت صحت عامه و یا وزارت دفاع ملی مصرف می‌گردد پس در این صورت مسئول رفع مشکل صد ها خانواده‌ای که به سیروم نیاز دارند و آنرا در بازار نمی‌یابند با کدام اداره است و سیروم‌های مورد ضرورت آنها چگونه باید بدست آید ؟

دکتور غروال :

به تأیید گفته‌های دکتور غضنفر یادآور می‌شوم که ما سیروم‌ها را به پیمان‌ه وسیع و به صورت مجانی در شفا خانه‌های خود تطبیق می‌کنیم. سیروم‌ها معمولاً در واقعات معده و روده و بیشتر در فصل گرما مورد تطبیق قرار می‌گیرند و این گونه هر یضاً غالباً باید زیر مراقبت‌های طبی قرار داشته باشند

که صرف این ماحول در شفا خانه‌ها برآورده شده می‌تواند .

شما از کمیود سیروم در بازار یاد می‌کنید و من باید بگویم که واقعات خیلی کمی است که ضرورت ندای و مصرف سیروم در خارج از شفا خانه احساس می‌گردد و آن هم در مواردی است که واقعات تغذی و یا واقعات مزمن باشد که مریض ایجاب بستر را نکند. من فکر می‌کنم عده‌ای مغرض می‌گویند شایعه پخش کنند که نوا یافت نمی‌شود و گرنه از این ناحیه مشکلی و تشویش وجود ندارد. هم چنین در مورد کمیابی انسولین یاد آور می‌گردم که این دوا ضد مرض قند است و بیماری مرض قند در کشور ما زیاد دیده نمی‌شود که ایجاب مصرف زیاد انسولین را بکند. با توجه به اینکه بسیاری مرض قند در شفا خانه‌ها و زیر مراقبت دکتور معالجه می‌گردد من از روی احصائیه‌های موجود می‌گویم که تعداد این گونه بیماران به دو صد نفر هم نمی‌رسد و با توجه به همین مطلب مقدار موجود انسولین کافی به نظر می‌رسد و من فکر می‌کنم کمیابی آن در بازار حقیقت ندارد .

رووف راضع :

به پاسخ محترم دکتور غروال من می‌گویم که با تأسف تا هنوز رو حبه انتقاد پزیری در میان ما به وجود نیامده و این علتی است که

هر گاه به معایب و یا نواقص کار در یک اداره و یا مو سسه اشاره شود به جای آنکه مسئولان آن اداره بکوشند راه حل عیب و نقص را بیابند و آنرا بکار بندند، سخنان غیر واقع می‌گویند و انتقاد کننده را متهم به دروغ پرتازی و گاه هم ناتانی و نا آگاهی می‌کنند و کار خود را در شکل موجود آن موجه، بجا و به مورد نشان می‌دهند و این سبب می‌گردد که نا بسامانی‌ها هم چنان در امور مربوط به زندگی اجتماعی ما وجود داشته باشد و مشکلات راه حل نیابد. در حالیکه در شرایط کنونی ما باید خود نگرانی‌ها و خود خواهی‌ها و جو کی نشینی‌ها را کنار بگذاریم و بکوشیم واقعا خود کاشف معایب کار خود در راه‌های اداری و اجتماعی باشیم و هر گاه دیگران در این مورد به ماکمک کنند با توجه به اینکه انگیزه آن رفع دشواری‌های مردم است آنرا ارج گذاریم و مورد تشویق قرار دهیم نه آنکه آنرا بکو بیم و نا درست جلوه دهیم .

من به گوینده محترم اطمینان می‌دهم که صرف نظرات شایعه پراگنی عده‌ای مخالف تطبیق به پروژه جتر یک پرا بلیم کمیود انویه وجود دارد و خیلی زیاد هم وجود دارد، مگر اینکه ما ادعا کنیم که هزار ها خانواده کابل که که سخن از کمیود انویه می‌گویند همه با تاجران ضد جنریک در ارتباطند و به همین

دلیل حرف‌های نادرست در پاره شیوه کار ریاست امور فارمسی می‌گویند، که چنین نیست و با قاطعیت نیست .

من در این مورد خواستار نظریه‌ها و دکتور احمد رشاد روشن می‌شوم که علاوه از تجارب اکادمیک خود به سبب تماس دائمی‌شان با مسائل مربوط به دوا و بیمار هم تجاربی دارند و گفتنی‌هایی که روشنی بیشتر در معمای دوا خواهد انداخت .

پوهاند رشاد روشن :

من نخست حرف‌های محترم راضع را تأیید می‌کنم که انتقاد سالم و موجب اصلاح امور می‌گردد و در صورتیکه معایب کار به بیان نیاید ما چه آن هر روز پنهان می‌گیریم و دشواری‌ها افزایش می‌یابد .

در مورد کمیود انویه باید گفت که ریاست امور فارمسی در توزیع آن با مشکلا تی رو پرو می‌باشد اما این مشکلات نباید موجب گردد که ما دشواری‌های هزاران خانواده‌ها را به خاطر قلت انویه از یاد ببریم .

کمیود انویه با تأسف هم در دوا خانه‌های دولتی و هم در دوا فروشی‌های شخصی وجود دارد و به عنوان مثال سیروم‌ها که قبلاً نیز از آن یاد شد کمیاب می‌باشند .

البته سیت‌های سیروم در شفاخانه‌ها به مصرف نیاز مندان آن می‌رسد اما ما نباید نیاز مندی مردم را صرف در چوکات

شفا خانه ها به مثاله گیریم و به آن قانع باشیم از سیروم ها که بگذریم همین اکنون «سر پامیل» یافت نمیشود «ادلفان ازدرس» یافت نمیشود و حتی از رین هم که یک دواي جنريك است یافت نمیشود.

درست است که انويه جنريك ارزان است اما وقتی كمياب باشد بيمار برای خريد ده افغانی اندرین باید صد افغانی كرايه تكسي بپردازد، يكروز صرف وقت كند و با آنهم شاید دواي مورد نیاز خود را نیابد.

ما نباید مسایل مربوط به دوا و دوافروشی را يك موضوع تجارتي تلقی كنیم بلکه باید با آن به مانند يك موضوع حیاتي رو برو شویم.

برای رفع برخی از مشکلات موجود كمبود انويه راه هایی وجود دارند یکی آنكه ریاست امور فارمسی به اساس يك احصائیه درست و دقیق به كار توزیع دوا در دوا خانه های دولتی و شخصی بپردازد، كاری كه تاكنون به هیچ وجه مورد نظر نبوده است.

در مورد علاقه دكتورن به نوشتن برخی از اقلام پنتت در نسخه های شان باید به دكتور در شرایطی كه از دواهای معادل

شماره این موضوع فقط روحیه بيماران را در نظر بگیرد كه آنتی بیو تيك تاریخ گذشته حتی اگر هیچ تاثیر سوء جانی هم نداشته باشد مو جب تگرانی و پریشانی آنها می گردد و یا كسی كه باید آنرا زرق كند دچار هراس میگردد كه بعدا دا دواي تا ریسخ گذشته شوك بیاورد واز ذرق آن ابا میوزد و به بيمار میگوید كه آنرا در شفا خانه بچكاری كند در حالیکه ممكن است بيمار از شفا خانه فاصله زیادی داشته باشد.

بنا برین در نظر بگیریم كه اگر ریاست امور فارمسی آنتی بیو تيك های خود را به موقع و بیش از سپری شدن تاریخش توزیع میگرد. مردم به هیچ يك از مشکلاتی كه نام گر قتم رو برو نمی شد ند و این فقط يك مورد ازده ها موردی است كه در توزیع نادرست انويه وجود داشته و دارد.

حفظ رهجو :
پوهاند روشن به این موضوع اشاره کردند كه در برخی موارد دكتوران حق دارند انويه پنتت را در نسخه های خود بنویسند و دكتور غضنفر نیز از سفر میان دكتوران و دوا فروش ها یاد کردند، سوال این است در

• ما نباید مسایل مربوط به دوا و دوافروش را يك مساله تجارتي تلقی كنیم - بلکه باید با آن به مانند يك موضوع حیاتي رو برو شویم.

• سیستم نادرست توزیع انويه به وسیله ریاست امور فارمسی موجب شد كه هزاران بوتل پینسلین پرو كائین بعد از آنكه تاریخ مصرف آن سپری گردید با تمديد تاریخ بازار عرضه گردد.

• برخی از دوا های جنريك توريد شده به وسیله ریاست امور فارمسی سیصد فیصد گرانتر از عین دواي جنريك توريد شده به وسیله عمده فروشی ها در بازار عرضه شده است.

• ریاست امور فارمسی اگر توريد انويه را در انحصار خود درآورده است در عوض این تعهد را هم دارد كه دوا را بمردم برساند.

• با توجه به اینکه هدف عمده و اساسی از تطبیق پروژه جنريك كمك به بيماران و بيمار داران بی بضاعت میباشد در توريد انويه و قیمت گذاری روی دوا بیشتر از انتفاع باید منافع مردم در نظر گرفته شود.

نتیجه خوب بگیرد این حق را بدهیم. چرا كه دكتور علا قمند بهبود سریع بيمار خود میباشد.

محترم دكتور غضنفر در گفته های شان یادآور شدند كه همین اکنون مقدار فراوان

انسو لین در دیو های شان موجود است. حرفی كه علاوه درست و بجا است و بجا تر آنكه بگویم خیلی از اقلام دیگر دوا هم كه در بازار یافت نمیشود ممكن است در دیو های ریاست امور فارمسی وجود داشته باشد. اما متأسفانه در توزیع آن قیوداتی وضع شده است كه بدسترس خریداران قرار نمیگردد یا به تعدادی از مرا جعین داده میشود و به تعدادی دیگر نه.

مثال ساده این موضوع آنتی بیو

تیکها است كه ریاست امور فارمسی آنها را توزیع نكرد تا تاریخ نهایی مصرف آن سپری شد و بعد با تمديد تاریخ آنها به بازار عرضه داشت.

شماره ۲۰

همین دلیل توزیع چهار صد بوتل باقیمانده از پینسلین پرو كائین چهار میلیون یونیت معطل ساخته شده و آنتی بیو تيك هایی كه فعلا توزیع میگردند همه از يك تا چهار سال تاریخ دارند.

به جواب انتقاد آقای راصع هم میگویم كه همین اکنون ۲۸۶۱۸ آمپول كورتیزون در گدام های ما موجود میباشد.

راصع :
گفته های پوهاند روشن را مورد تأیید قرار میدهم كه موجود بودن انويه در دیوی ریاست امور فارمسی به دلایل قیودی كه در توزیع آن وجود دارد هر گز به معنی موجود بودن انويه در دوا فروشی ها نمیباشد، ریاست امور فارمسی اگر موضوع را جدأ زیر بررسی بگیرند متوجه میشوند كه خیلی از اقلام دوا با آنكه به مقدار فراوان در دیوی شان موجود میباشد در دوا خانه ها كمياب است و مردم از این رهگذر با مشکلات فراوان رو برو هستند.

انجنیر حبیبی :

ما باید در نظر داشته باشیم كه در هر مرحله تاریخی پراپلم های يك جامعه متفاوت است. من فكر نمیكنم ما قادر باشیم دريك یا دو میز مدور پراپلم های اجتماعی خود را حل كنیم.

شاید پراپلم های خود را روشن بسازیم اما حل آن مستلزم داشتن پول و پرسونل فراوان واز همه مهم تر زمان است فعلا دولت برای وزارت صحت عامه سروچار افغانی مصرف سرانه سالانه میپردازد كه بسیار ناكافی به نظر میاید. از جانب دیگر صرف يك اعشاریه هشت فیصد از بودجه عادی و انكشافی دولت برای امور صحتی در نظر گرفته شده است كه این هم خیلی ناچیز است و اگر بآبرخی از كشور های دیگر رو بسه انكشاف مقایسه گردد اندك بودن آن روشن میگردد چه بسیاری از كشور های در حال انكشاف حتی تا پانزده فیصد از بودجه خود را به مسایل صحتی اختصاص میدهند.

به طور مثال ما برای مصرف دوا در داخل شفا خانه های خود در يكسال صرف ده میلیون افغانی بودجه داریم در حالیکه نیاز ما از مرز پنجاه میلیون افغانی هم میگذرد. این ها در واقع همه وابسته پراپلم های اقتصادی كشور است كه آنرا نباید از نظر دور بداریم و در قضاوت های خود غرور می نمایم كه همه این مسایل را در نظر داشته باشیم.

رووف راصع :

به اجازه انجنیر حبیبی با آنكه تمام نظرات ایشان پیرامون مسایل اقتصادی و كمی بودجه و تخصیص در امور صحتی را كاملا تأیید میكنم دو نكته را هم در زمینه صحبت ایشان یاد آور میشوم يك اینکه ژوندون هم ادعا نداشته و ندارد كه پراپلم های در سطح اجتماعی را در يك یا دو نشست و گرد هم آیی حل میكنند و به گونه ایكه خود شان اشاره كردند این جدل ها فقط پراپلم ها را روشن میكنند كه طبیعی است در این صورت علت یابی مشکلات هم آسان میگردد و راه حل آن به كوشش میاید و وظیفه مدافعان هم در این زمینه جز این نباید باشد و دیگر اینکه ما در این جدل از پروژه های استهلاكم و مصرفی وزارت صحت عامه بادی نكردیم بلکه صحبت را پیرامون شیوه كار يك مو مسه

انتفاعی در چوكات وزارت صحت عامه بسه طرح كشدیم و واضح است كه ریاست امور فارمسی در صورتی كه بتواند تقایص كار خود را رفع گرداند با فروش بیشتر عاید بیشتر بر میدارد كه تا حدی در حل مشكل اقتصادی نیز میتواند موثر واقع گردد و نه آنكه گسترش ما حه فعالیت آن مستلزم افزایش تخصیص و بودجه باشد و حال می پردازیم به طرح موضوع نو یعنی این موضوع كه خیلی از اقلام دوا كه فعلا

توريد آن در انحصار امور فارمسی میباشد به قیمتی در بازار عرضه میشود كه به مراتب گرانتر است نسبت به قیمتی كه در گذشته و پیش از انحصار توريد انويه عین دوا بسه وسیله عمده فروشی ها عرضه میگردید.

من در این جا چند نمونه از این مانند را به عنوان مثال یاد آوری میكنم :

۱- سیروپ امپسلین ساخت ایتالیا كه در گذشته به وسیله عمده فروشی دوا توريد میگردید بیست افغانی فی بوتل قیمت داشت در حالیکه اکنون ریاست امور فارمسی عین دوا از عین كمپنی رانچاه افغانی میفروشد یعنی يكصد و پنجاه فیصد گرانتر از نرخ يك موسسه تجارتي :

دكتور غضنفر :
این ها درست است اما ...

راصع :

اجازه بفرمائید كه اقلام دیگر را بخوانم...

دكتور غضنفر :

لطفاً یکی یکی كه یادم نرود.

راصع :

بفرمائید !

دكتور غضنفر :

پیش از پروژه جنريك همین ترتیب امپسلین زیر نام كفار سیلین توريد می شد و ۱۴۷ - افغانی قیمت داشت و وقتی ما توريد كردیم پنجاه افغانی تمام شد.

در این شكی نمیباشد كه شركت های شخصی چون مصارف اناری زیادی ندارند میتوانند دوا را ارزان تر از يك موسسه دولتی كه تمام مصارف گونه گونه اناری اش هم جمع اصل قیمت میگردند عرضه دارند. اما عمده فروش های ماحاضر نشدند در توريد انويه جنريك سهم بگیرند چنانكه ما لیست يكصد و پنجاه قلم انويه جنريك را كه وزارت های تجارت و صحت عامه توريد آنرا به عمده فروشی ها اختصاص داده بودند به شركت

عمده فروشی ارسال داشتیم. اما صرف دو عمده فروشی حاضر به توريد آن گردید.

دلیل عمده فروشی ها این بود كه آنها برای جبران مصارف خود اگر روزانه كمتر از پنجاه هزار افغانی فروش میداشتند مواجه با ضرر اقتصادی می شدند در حالیکه حصد اكثر فروش انويه جنريك از ده هزار افغانی در روز تجاوز نمیكنند.

ما هم قبول داریم كه توريد از طریق عمده فروشی ها ارزان تمام میشود. اما چون آنها به دلا یلی كه گفتیم حاضر به توريد نشدند ما آنرا انحصار كردیم تا دوا از يك دست توريد و توزیع گردد.

تا تمام

میناتور مدرن:

وسیله‌ی برای آشتی هنر اصیل شرق با هنر معاصر غرب

• چرا دوامپرسیونیسم و سور ریالیسم به‌مساله رسالت والتزام هنری کمتر توجه می‌گردد

• این ایجاب دوران و زمان ماست که میناتور با خصوصیت زندگی امروز نقاشی گردد بدون شک اگر استاد بهزاد هم در این دوره زندگی میکرد، جز این نمیکرد.

• مرگ هنر مند از نظر من زمانی است که او خلاقیت هنری نداشته باشد

• من در واقع هنر مینا تور را مدتر نیزه کردم و به آن رنگ امروزی دادم.

آشناسویم

یوسف کهزاد از نقاشان چیره دست و شناخته شده کشور ما ست که بیش از سی سال از فعالیت هنری وی درین زمینه می‌گذرد و بعد از آنکه گونه‌ی خصوصی به فراگیری اساسات نقاشی پرداخت مدتی هفت سال نیز در کشور ایالتیابسه تحصیلات **ا ک ا د** میکند خود در همین زمینه دوام داد و موفق شد که نشان عطای هنری و دیپلوم افتخاری انجمن نقاشان جوان روم را نیز بدست آورد از آثار هنری او تا کنون علاوه از نمایشگاه های متعددی که در کابل دایر شده است. انگز بسون هایی هم در کشور های ایتالیا، آلمان، سویدن، دانمارک، شوروی و هند او بعد از آنکه به گونه خصوصی به فرا به بر گزاری آمده که مورد پسند فراوان سال از فعالیت هنری وی در این زمینه میگذرد پسند گان قرار گرفته است.

تازه ترین نمایشگاه آثار هنری یوسف کهزاد که در سه بخش فولکلوریک، تاریخی و مینا توری تهیه شده بود یکماه پیش در گورنه انستیتوت به گشایش آمد و مدت سه هفته دوام داشت این هنر مند پنجاه و یک سال عمر دارد و در یکی از بخش های موسسه نشراتی بیپنی ایفای وظیفه میکند.

گفت و شنود با یوسف کهزاد را با طرح يك پرسش در زمینه آثار به نمایش گذاشته شده اش در تازه ترین نمایشگاه آثار وی به آغاز می گیرم و از او میپرسم:

• • کهزاد صاحب در نمایشگاه هایی که

در سال های گذشته از آثار شما دایر شده بود ما از شما کار هایی دیده ایم که در محتوای خود با فولکلوریک بود و یا تاریخی در حالیکه در تازه ترین نمایش آثار شما ما در کنار

کار های از این مانند مینا تور های هم می بینیم که مدتر نیزه شده اند و در فورم های خود خصوصیت های جدا از مینا تور های اصیل دارند، به اجازه شما پیش از اینکه پیرامون این خصوصیت ها صحبت کنیم از شما میپرسم، چرا تا کنون کار هایی مینا توری خود را به نمایش نمیگذاشتید؟

• من پیش از این هم کار های مینا توری میکردم، اما آنرا عرصه تکرده بودم و در این نمایشگاه به این دلیل این آثار به نمایش گذاشته شد که کار های خطاطی سید محبوب الله هاشمی نیز در پهلوی آثار من قرار داشت حفظ توازن و هم آهنگی میان آثار خطاطی و نقاشی های مدرن ایجاب میکرد که کار های مینا توری هم به نمایش گذاشته شود و این تنها دلیل این کار بود چه ظرافت مایه ریزه کاری های هنر خطاطی و مینا توری در ایجاد نوعی فضای نمایشی با توازن کمک زیادی میکند.

آنکه کوشیده اید تمام ریزه کاری ها و ظرافت خاص این مکتب را در آثار خود حفظ کنید بانوعی پرداخت تازه به سراغ مسایل رفته اید و در واقع ما با نوعی مینا تور تازه و مدتر نیزه شده روبرو هستیم، نظر خود شما در این مورد چیست؟

• این نظر درست است و من نو آوری هایی در مینا تور و سبک آن به وجود آورده ام اما نباید از نظر دور بداریم که این ایجاب زمان و دوران ماست و شاید اگر استاد بهزاد هم در این دوره زندگی میکرد، دریافته کردن اندیشه خود در آثارش همین روش را پیروی میکرد و همین شیوه را میپسند یافت من به جای اینکه بگویم خود چند دهه به عقب بر گردم تلاش میکنم که خصوصیات زندگی امروز را در آثار مینا توری جای دهم و این از نظر من منطقی تر است تا اینکه هنر مند بکوشد در يك چار چوبه معین و کاملاً کلاسیک بپنشد و یا فرزند، من در واقع به مینا تور شکل و پرداختی مدرن دادم.

• پس شما در واقع بنیان گذار يك سبک تازه در هنر مینا تور میباشید؟

• نمی خواهم بگویم بنیان گذار چرا که کسانی چون محمد تجویدی در کشور همسایه

ما ایران پیش از این کار هایی در همین روال داشته است اما من باروش خاص خود در واقع به مینا تور رنگ امروزی دادم و آنرا مدتر نیزه ساختم...

• عمده ترین خصوصیات این سبک تازه در فورم و شکل میناتور از نظر خود شما چه میباشد؟

• اساساً مینا تور نزد بیشتر مردم مامفهوم همان ظرافت کاری های مکتب بهزاد را دارد، در گذشته در يك اثر مینا توری تناسب را در نظر داشتن زیاد مورد توجه نبود، اما اکنون و در روش تازه مینا تور به تناسب ها مانند هر شکل نقاشی دیگر اهمیت داده میشود.

هم چنان در گذشته مینا تور يك هنر کاملاً اصیل شرقی و با خصوصیات شرق بود، اما امروز این هنر به مقدار فراوان زیر تاثیر نقاشی غرب قرار دارد.

• اما باصمعی آنچه گفتید من فکر میکنم باز هم شما در آثار مینا توری خود زیر تاثیر مکتب هرات قرار دارید؟

• درست است من در مینا تور همان رنگ های ملایمی را به کار میبرم که در مکتب هرات متداول است، اما مینا تور های من



میناتور را خیلی از مردم به‌مفهوم ظرافت کاری های مکتب بهزاد تلقی می‌کنند در حالیکه میناتور معاصر خصوصیتاتی جدا از این مکتب دارد



میناتور یک هنر صد درصد شرقی است که زیبایی آن در خطوط و ظرافت های هنری نهفته است

* من به این جهت رنگ های «آب» را به رنگ های روغنی ترجیح میدهم که اندک شنه ام را با استفاده از این رنگها بهتر میتوانم در اثر پیاده کنم .

* در امور سیو نیزم بیشتر از آنکه تصویر یک واقعیت به گونه مطرح باشد که وجود دارد تا لایرات آتی هنر مند از بر خورد با این واقعیت مطرح میباشد .

هم در شکل و هم در محتوای خود چیزی غیر از گونه ای آثاری است که بیروان مکتب هرات آنرا دنبال می کنند .

واز نظر من راه یافتن این مقدار تفاوت در جریان یک قرن یک نو آوری کاملاً منطقی هم به شمار میاید .

* استاد با توجه به اینکه مینا تور به قول خود شما یک هنر کاملاً اصیل شرقی است فکر نمی کنید استفاده از خصوصیات هنر مدرن نقاشی غربی در آن موجب گردد که به موداصالت های آن از میان برود و مایه های غربی در آن مسلط گردد ؟

* من در نحوه کار خود درواقع نوعی آشنایی پذیری میان هنر غرب و شرق را به وجود آورده ام به این معنی که اندیشه شرقی را در شکل غربی روی اثر پیاده میکنم . نه آنکه مینا تور را با رنگها و تخیل غربی کار کنم ، که با این شیوه نه تنها اصالت های مینا تور شرق از میان نمیرود . بلکه در کشور های غربی هم بهتر به شناخت



میناتور های استاد کهزاد در فورم و محتوای خود اصالت های دارد جدا از مکتب کهزاد

نقاشی مینا توری خاص شرق میباشد .
* آیا در کشور های غربی هم مینا تور مدون به شکلی که شما کار می کنید مورد توجه نقاشان قرار دارد و آنها آثاری به مانند آن کار می کنند ، یا خیر ؟

* خیر در کشور های غربی بعد از دوره رنسانس پر داخشی به مینا تور نشده و اکنون هم متداول نمیشود .

* تفاوت کلی میان کار های شما و کار های استاد مشعل که مینا تور را در چار چوب ضوابط مکتب هرات کار میکند در چه مواردی خلاصه میگردد ؟

* مشعل کاملاً دنبال رو مکتب کهزاد است در حالیکه مینا تور های من در واقع مینا تور معاصر است و شکلی مدون دارد ، این دو نوع کار جز اینکه در ریشه یکی هستند از نظر فورم و محتوای خود هیچ همگونی دیگری باهم ندارند .

* با همه خصوصیات آنی که شما در آثار مینا توری خود شمردید . مردم به این دلیل که کار هایی زیادی از این مانند ندیده اند ، آشنایی و شناخت فراوان هم از آن ندارند ، آیا در نظر ندارید بعد از این بیشتر به مینا تور بپردازید و نمایش هایی از آثار

خود در این زمینه ترتیب دهید ؟
* در این فکر هستم ، تصمیم دارم سال آینده نمایشی اختصاصی برای آثار مینا تور خود ترتیب دهم و در آن حد اقل هشتاد هشتاد اثر را به نمایش بگذارم .

* من فکر میکنم با توجه به اینکه شما در مینا تور های خود اندیشه را از شرق میگیرید و تناسب های معیاری و شکل پیاده کردن اندیشه در اثر را از غرب ، نمایش کار هایی از این مانند در کشور های اروپای غربی هم علاقه مندان فراوان داشته باشد چرا که درک مفاهیم کاملاً شرقی در چنین آثاری برای بیننده غربی آسان تر است به این دلایل نمایی خواهید از آثار مینا توری خود نمایش هایی در کشور های غربی دایر سازید ؟

* این آرزویم است ، اما با نامف بر آوردن آن به دلایل اقتصادی از عهده من بیرون است و اگر مقامات هنری در این زمینه تصمیمی بگیرند بدون شک هما تگونه که شما میگو یید فکر میکنم آثار مینا توری ام مورد استقبال فراوان در غرب قرار بگیرد .
* به اجازه تان منیر دایم به کار های دیگر شما ، یکی از خصوصیت های آثار لطفاً ورق بزنید



خیلی هاعقیده دارند که میناتور به این دلیل که نمیتواند نماهایی از زندگی امروز را در محتوای خود جای دهد هنری است مسرده و مربوط به گذشته .

فقط اندیشه شما و تأثیرات عاطفی شما میباشد که هم زمان با مراحل پرورده هنری به انجام میاید و نه از پیش و به صورت پیش بینی شده؟
* چرا نه هنر در خدمت هنر معنی توری گزینی از پیام دهی و ذهنی گرایی صرف را ندارد - بلکه این اندیشه برای اصل استوار است که اندیشه هنر مند متأثر از جریانها و سیاه و سفید است که در جامعه او مسلط میباشد به این ترتیب تأثیرات هنر مند که در اثر او تجلی میاید در واقع مایه اجتماعی میاید به گونه ای که ارزش های هنری نیز در آن مطرح باشند من در آثار فو لکلوریک خود همیشه کوشیده ام نماهایی از عینیت اجتماعی را و به سبکی که پیرو آن میباشد پیاده کنم در آثار تاریخی من نشان دادن عظمت تاریخی مأمورد نظرم بوده است و در آن موارد همیشه پلان قبلی برای کارم داشته ام به این گونه که در آثار فو لکلور خلاصیت هنری و بر داشت های هنری من هم در اثر دخالت داشته و در آثار تاریخی بیشتر کوشش داشته ام این آثار را بر کاستن و افزودن تصویر کنم اما در مینا نور چنین نمیشد و وقتی يك بیت از غزل حافظ و یا خیام را انتخاب میکنم در جریان کار چگو لگی کیفیت تصویری آن به طرح میاید .

بقیه در صفحه ۳۹

برداشت های او و چگو لگی تفکرش متأثر از شرایط و ضوابط جامعه ایست که او در آن زندگی میکند - فقط اثر باید بیننده خود را به تفکر وا دارد - نه آنکه همه چیز را بگوید امروز به همین دلیل برخی را عقیده چنین است که يك اثر هنری به همان پیمانه که مفید باشد از نظر پر داخت هنری بی ارزش هم هست ...

از نظر من هنر مند نباید بیننده و یا خواننده خود را در موقف فکری قرار دهد که او همه چیز را به بیان آمده و تصویر شده با تکلار بلکه باید او را کمک کند که خود فکر کند - به همدی این دلال من هرگز تخیل خودم را محدود نمی سازم و اندیشه ام هم چنین است که مرگ هنر - مند زمانی است که وی خلایق نداشته باشد و کلیشه پی بیندیشد و کار کند ...
* شما در واقع از آثار هنری ایهام آمیز و نشانه بی دفاع می کنید که به جای نشان دادن واقعیت نما شاگرد را به سوی واقعیت راهنمایی میکند و این نه از نظر محتوا بلکه از نظر شکل ارائه نزدیک به هنر سمبولیک است - آیا منظور شما همین است ؟

* درست است امیر سیو نیزم در محتوای خود سمبولیزم نیست - اما هنر مند امیر -

سیو نیست به دنبال يك «آن» است همان «آن»ی که حافظ در پی آن است و همان «آن»ی که به گفت نمی آید ، تعریف نمیشود اما هنر مند در پر خورد با يك نما از زندگی آنرا احساس میکند و این احساس را به تصویر میکشد و در ارزش گذاری اثر هم بیشتر از آنکه این مساله مطرح باشد که اثر هنری به چه پیمانه کار برد اجتماعی دارد - این موضوع به طرح میاید که هنر - مند چقدر در تصویر احساس و پر داشت خود و تأثیراتی که داشته است موفق و یا نا موفق میباشد .

* من گفته های شما را در مکتب آن از نظر ارزش گذاری هنری قبول دارم اما سوال این است که شما فکر نمی کنید در جامعه ای که در آن بیسوادی و نا آگاهی عام باشد آثار مبهم و به آن گونه که به جای به شناخت آوردن يك واقعیت گویای احساس هنر مند در برابر آن واقعیت باشد - درك آن از سطح فکری مردم هم بلند تر بوده و به همین دلیل اثر از نقش مفید اجتماعی کمتر پر خور دار باشد ؟

* يك اثر هنری هیچ وقت برای همه - کسانیکه آنرا می بینند و یا می خوانند در - کی همگون نمیدهد - بلکه هر کس در محدوده فکری خود و در سطح جهان بینی و مقدار آگاهی خود از آن بر داشت میکند چنانکه حتی در تمام دوره رنسانس هم هر گز يك اثر برای همه بینندگان يك شکل پر داشت را القاء نکرده است و آثار میکال آنژ هم چنین خصوصیتی را نداشته است .

* شما به رسالت و التزام هنری و در مجموع به این اندیشه که هنر مند در برابر جامعه و مردم خود مسوولیت هایی دارد که باید به آن پر دازد و از این راه سطح آگاهی و پر داشت منطقی مردم را بلند ببرد و آگاهی دهند باشد ، اعتقاد دارید ؟

* بلی - کاملاً به آن معتقد هستم .
* پس چرا در نقاشی از مکتب و سبکی

که در تمامی خود وجه اشتراکی دارد این است که شما استفاده از رنگ های آبی را به رنگ های روغنی تر جیح میدید ، دلیل این کار از نظر خود شما چه میباشد ؟

* میتوانم بگویم بیشتر دلیل اقتصادی دارد ، من در همان زمانیکه در روم تحصیل نقاشی میکردم آگاهی داشتم که رنگهای روغنی هم گرانتر هستند و هم نایاب تر و اگر خودم را به استفاده از آن عادت بدهم ممکن است در کابل همیشه به خاطر نایاب بودن و گران بودن آن با مشکلاتی رو برو باشم و به همین دلیل هم از همان آغاز خودم را عادت دادم که از رنگهای آبی در کار هایم استفاده کنم .

* از نظر کیفی این رنگها میتوانند خصوصیات رنگ های روغنی را داشته باشند و آیا در سایه روشن های يك اثر و حالت دهی به آن نقیصه را متوجه السر نقاشی نمیسازند ؟

* از نظر من ملایمی و شفافیت رنگ های آبی را رنگهای روغنی ندارند من با استفاده از رنگهای آبی بهتر میتوانم اندیشه ام را در اثر پیاده کنم . همین خصوصیت رنگهای آبی است که در مینا نور ها هم که در آن داشتن حرکت فراوان و تأثیرات و امواج چشم و موج های تکه مطرح میباشد از همین رنگها استفاده میگردد .

* دريك دید کلی آثار نقاشی شما در چوکات امیر سیو نیزم پیاده میگردد و به گونه ای که در آن هنر در خدمت هنر بیشتر از هنر در خدمت اجتماع مطرح میباشد ، شما فکر نمی کنید در ارائه هایی از این مانند هنرمند کمتر مجال میاید واقعیت ها یسی از درون جامعه خود را به تصویر آورد ؟
سوی دیگر در فورم ارائه نیز امیر سیو نیزم * در امیر سیو نیزم بیشتر از آنکه تصویر يك واقعیت به گونه ی مطرح باشد که وجود دارد - تأثیرات آنی هنر مند از پر خورد با این واقعیت مطرح میباشد ، از ریالیسم تفاوت هایی دارد - مثلاً نقاش ریالیست ممکن است سبزه ای را که در چند قدمی او قرار دارد و سبزه ای را که در چند کیلو متری اش قرار گرفته با عین تر کبب رنگی در اثر پیاده کند و دلیل هم این باشد که سبزه در همه جا سبزه است خواه دريك فاصله نزدیک از دید و خواه دور از آن -

اما در امیر سیو نیزم موضوع به شکل دیگری مطرح میاید چنانکه عظمت هوا و مسایل فیزیکی دیگر رنگ را در فاصله های نزدیک و دور در دید تفاوت میدهد و نقاشی امیر سیو نیست این تفاوت ها را نایده نمی انگارد .

* اما منظور من بیشتر از اینکه خصوصیات شکلی آثار امیر سیو نیزم باشد محتوای آن بود و اینکه مثاله پیام رسانی و هدف اجتماعی داشتن در آن نسبت به ریالیزم کمتر مطرح میباشد .

* بلی درست است - اما بعد از ریالیسم مکتب هانی چون سور ریالیزم و امیر سیو - نیزم به آرامی خود را از آنچه برای همه محسوس است به کنار می کشند و بیشتر به نمایاندن تأثیرات عاطفی هنر مند از پر خورد با يك جریان میبر دازند - اما این به معنی دور شدن هنر مند از مسائل اجتماعی نیست چرا که طبیعتی است اندیشه هنر مند



سر مجسمه بودا مکتوفه تپه شترهده به
ستیل کاملا یونانی و تپه دلب بودایی از مواد ملکی

مستقیم هنر یونانی توسط ارتیست یونانی زاده که با این پدیده مذهبی سر و کار هنری داشت متأثر شده و با اینکه خود واصفا دوی به این دین گردیده بودند چنانچه میتوان مو ضوع را بر یک هنری برهن در حالت اطاعت و عبادت ملا حظه کرد ولی روش هنری و سبک بخصوص آن مر بوط به مکتب هنری هده و گنرا هارا است که با موهای موج و گسترده با کلو لگی قسمتی از مو عسای آن به روش مجسمه های کلا سیک یونانی بخصوص مکتب پیر گمون و بعضی مجسمه های فریز های اساطیری تیلیوس شباهت می رساند ، چنانچه در مکتب هده در مجسمه های سنگی لایمستون و شیلر کلو رید در مجسمه های سنگی مکتب گنرا هارا تکسیلا (خفیات سیر جان مار شال) به وضاحت مشا هده میشود .

بقعه در صفحه ۴۹

آسیای میانه و آنسوی مدیترانه است چنانچه گرفتن طرف آب حیات حتی در بهترین آثار و نقوش قرون ۱۲ و بعد تر از آن در هنر کریمستان در موزه های غربی به مشاهدده میرسد . در هر صورت با نظر داشت اسناد و مقایسه این آثار آتشکده تپه شتر هده مربوط به قرن اول یا نیمه دوم قرن اول و آثار منحصر بفرد سه رواق دیهاری معبد عمومی تپه شترهده مقارن قرن دوم و سوم میلادیت . ولی باید متذکر شد که گاهی هم اکثر مجسمه ها و یا پدیده های هنری از نقاط دیگری به حث موئل یا سر مشق سایر مجسمه ها و پدیده های هنری آورده شده که این نوع آثار را صرف با دید وسیعی که با ستا شناسی و یا محقق این علم دارد تفریق و تفکیک کرد در غیر آن در گرو نو - لوجی و ستیل مجسمه ها مغالطه رخ خواهد داد .

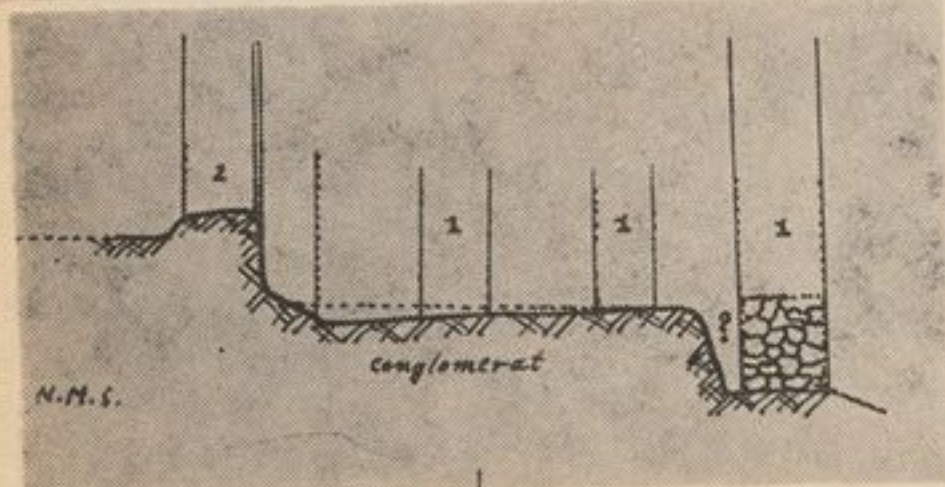
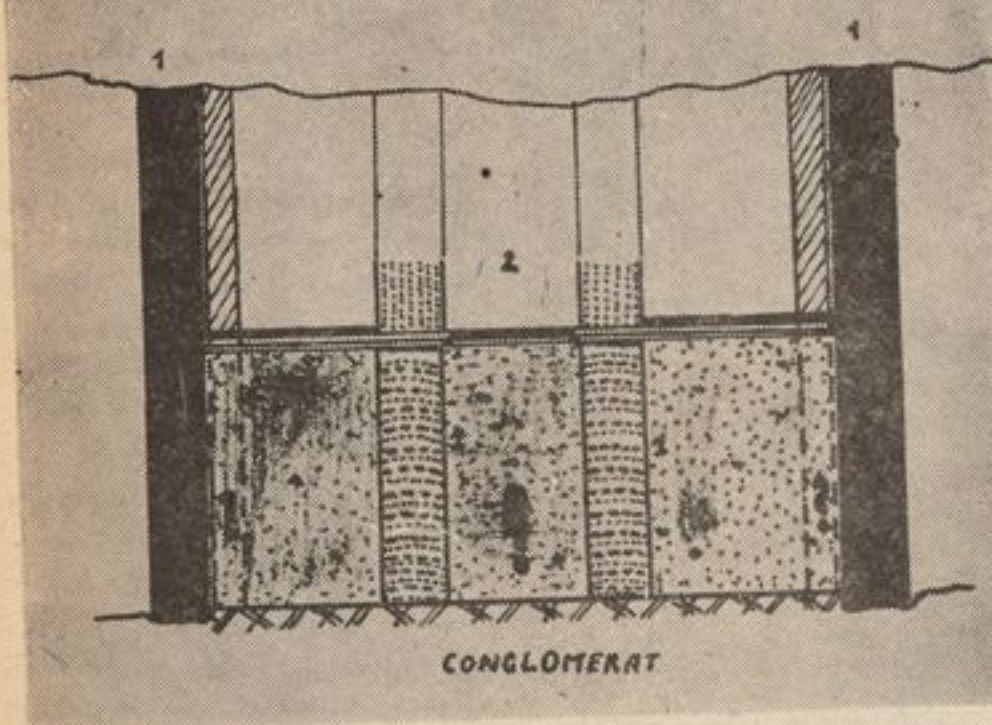
که مقررات و تکنیک های یونانی را بدست آورده بود ، مو های غلص و بهم پیچیده هراکلس هیپوتر دیپزرس شبیه آنده مجسمه های اند که در اواخر دوره های مجسمه سازی یونان درامپراتوری بیزنس و پیر گمون رواج داشته واکثرا این قواعد ، ناشی از اختلاط هنر کلاسیک یونان و رومن است ولی طرز تشکل چنین خصو صیات هنری در هرا کلس بیشتر از مکتب گریکور رومن در آسیای مرکزی قرار داشت . اکثر دانشمندان چنین پیچیدگی موها را با مقایسه مجسمه امپراتور رومن (کاراکالا) در می آمیزند و صحنه های هنری هیجان انگیز رومن را در قالب نمایش از هنر اصیل یونانی، جدا مینمایند. در حالیکه با نظر داشت مطالب و اسناد از قرن دوم، سوم میلادی این شواهد را تردید می نمایسم و تأییراتی چنین هنر هارا زائده تفکر هنرمندان یونانی در آسیای مرکزی بخصوص در کشور

پیوسته بگنشته

نگارش: ن.ع

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

مرحله اول باستانشناسی آتشگاه در تپه شترهده
معادل به و هارای سمت شمال شرقی



به نظر به دانشمند فرانسوی الفرد فو شه بو جود آوردن کرو نو لوجی و تشخیص طرز مواد و روش هنری در آرت پیر گزییده گنرا هارا ایجاب مطالعه دقیق را از نظر قوانین هندسی مر بوط به مکتب یک یا دو دوره محل بروز پدیده های هنری مینماید که این قوانین را از نظر مطالعه تیپو لوجی به (اوسترا نوی) یا قواعد خاص هندسی محلی قبل از آنکه پدیده ها و تأییراتی هنر بیگانه در آن ذید خل گردد انطباق میدهد. برای ایضاح چنین مطلبی میتوان مجسمه راهبی یونانی را یاد آور شد که در حالت تضرع یا (انجالی مودرا یا پودا) بسو ده و دودست آن بصورت پیوسته باهم در مقابل بودا با نگاهی خیلی معصومانه طوری تمثیل شده که در اکثر از صحنه های ایکو نو - گرافی گنراهارا با کلیه معیاری هنری هندو یونانی ، بارت و سا کی و گریکور کوشانی از قرن اول تا قرن چهارم و تأییراتی مستقیم هنر سیک کوشان از قرن چهارم تا قرن ششم در آن به مشاهدده رسیده است ، ولی درین مجسمه را هب که از هده قبلا کشف شده در آن میتوان یک او ستر ا نوی محلی را مشاهدده کرد . به این معنی که قواعد هندسی محلی در قالب هنر یونانی خالصتاً سیمای یک هنری واقعا برهن زاده را نشان می دهد و بخصوص در چهره و قیافه ، بروت ها و حلقه گلو یا گردن ، بازو بند که معمولا در آن اوراد مقدس و یا اکثره حلقه های خاوادگی را نشان میدهد ، شواهدی مربوط به این قاعده مشهود است .

قاعده و یا قواعد مذهبی و کلتوری در این نوع مجسمه های هده که تپه از نواد هنری برهن را دارد ولی با اصول هنری یونانی کار شده ، در حالیکه مجسمه های نیمه برهنه هده اکثره یا قواعد اوسترا نوی هنری بوده و در تشکل و زیبایی یا مستیک از تأییرات

میدانیم در هراکلس هده (تپه شتر) هیچگاه تأییراتی از هنر محلی نبوده و هم تحت تأییر مکتب هنری سایر دوره هارفته و سبک ترین هنر یونانیست نه یونانی - رومن ، طوریکه میدانند قواعد مکتب رومن با قواعد هنر هلنیک در کشور بصورت (در محل کار شده) وجود ندارد ، ولی از نگاه تعامل مذهبی بودایی و مینولوجی آن تغییراتی در معیارات و چگونگی های تشکل صحنه وجود دارد ، بطور مثال در عوض اینکه گرز معسوفی هراکلس رب النوع یونان قدیم به صورت اصل یا صورت حقیقی آن تمثیل شود ، با نظر داشت اینکه نگهبان بودا قرار گرفته در عوض گرز آله صاعقه یا (واجرا) و اجرائی هندی که معمولاً به شکل یک بربر و یا برهن قوی هیکل هندی به نمایش درآورده شده چنانچه تحقیقات ایکه در تکسیلا توسط دانشمند سیرجان مارشال صورت گس رفت اکثریت صحنه های دیکنو - گرافی بودایی با تمثیل و اجرائی هندی یا بربر به گفته آنها دیده شده ولی هراکلس هیپوتر دیپزرس ازین گونه بکلی مستثنا بوده و مربوط به یک دوره نرذکی قرن دوم و سوم میلادی است . ولی هنرمند و طراح این رواقها یونانی زاده و هنرمند ماهری بوده که به فرمایشی رهبان معبد و شاهزاده خانم ایکه در طلب و جستجوی برادر یا بدست آوردن خاطر ناتاگاتا است ، بوجود آمده است . از آثار برجسته دیگری در رواق اول دیهاری مرکزی معبد هم یکی مجسمه چسبیده بدیوار بودا ستوامیترا ست که آب حیات برای زنده جانهای روی زمین می آورد و بعضی به حث فرشته نجات همیشه در عقب بودا تمثیل میشود این هم انگیزه دیگریست که در مدت بودایی وجود نداشته ولی توسط ارتیست و عقیده مدندان تجار و یا زوار و یا اتصال یکنوره حیات انسانی به دوره دیگر شیوع یافته و در واقع پدیده مذهبی

مونډېر موده په بې سېری ایوان ماماته منتظر و . ماما باید غنم راوړی وای، زه په هغو وختو کې اوه کلنه نجلۍ وم خو پوهیدم چه دپاڅه عمر سېری او بیا هغه څوک چس په کلي کې ژوند کوي، کولای شی یوه لویه کونډه غنم له خانه سره راوړی، څنگه چې په کلي کې هر چا هر څومره چه پسی زده غوښتل ډوډی خوه .

زه ناروغه ورځوږم: شیمه می نه درلوده تقریبا هروخت می چورت واهه او پرله پسې می ډوډی په خوب لیدله . داوډولویو کونډو خوبونه یا دېرشته ډوډیو .

داوډولویو څخه می څه نه حس کول اوله خوبه نه راوپیښیدم خود تازه او یرشته ډوډیو خوشبویی تردی حده په زړه پوری اوڅوندوره وه انځوله می اوبه ور ته کولی دلوی له شدته له خوبه راوپیښیدم اودخولی اوبه به می نیرولی .

ښه وچې ورورمی واسیل اکثره په کورکسې و . واسیل ډیرلوی و انولس کاله یی درلوده هغه له غونډو شیانو څخه باخبره و اوهرکار یی کولای شو .

واسیا هیچا ته نه ویل چه له کومه ځایه پوهی اولرکې راوړی هغه پخه شپه یا ترسپیده داغ مخکې په پوه پسی ته، څومور پوهیدله چې له کومه ځایه داورستی دی راشکوی او دهغه له دی کاره یی ډیره اندیښنه درلوده . له په نرمی سره لړلې سرژنښ به یی هغه ته ویل:

- بالاخره به ته، ای یله کښته، خپل ځان په دی کار باندی له لاسه ورکړی، هغوی چه ته یی پوهی راشکوی، ځناور دی او دیوه ډکې لپاره سړی وژنی .

ایوان مامالو لویه مهال راوړسید، په قاریی وروڼه کاهو، غریده اوله ښه میلمه څخه زیات بدخویه گاونډی ته ورته و .

زمونږ خوازی کوهی او له لوکې ډکسې کوهی ته یی چه له بده مرغه یی هغه شپه پوهو لمبه نه کوله، نظر واچاوه، وروسته یی سترگی ماته ونیول شوی . زه یی چه دسپو اولوی له ډیرښته شنه او وښتی وم په شپه کې تاوړکړی وم . ماماخیله پوستی خولس له سره بیرته کړه او سترگی یی پری پاکې کړی او دقار او غضب له شدته یی په مخکته ووهله اوبه نیولی پڅ یی وویل:

- غنم نشته، نشته ... غونډو دغلی مامورانو ضبط کړه هرڅه خواش چې می وکړ، زاری می وکړی هیڅ تاثیر یی ونه کړ. دمحل له ماموریته څخه اغیستی پاڼه می ورښکاره کړه اودمی ویل چه خپل غنم می دی، غسواهم چه خپلو وژپو خوریانو ته یی یوسم ... خو آیا هغوی په سمه پوهیږی . اصلا یی غور راټه ونه نیو . په بدل کې یی ډاټه وویل: محتر ... پست فطران! دزیلان! غونډه روسیه موځانه خرابه کړه په قسطی مواخته کړه ... بهدی غنمو هیڅ کله ستاسی خیتی نه مریږی .

کلپوال دقاریه شپوږکې له خوفه ډک اووختناکه دی . دغنمو په خاطر نه یوازې دی ته تیار دی چه کفروایی، حتی به خپل پلار لاهم لغت وواپی . سیکې اوښکنځل یی کولی . پرله پسې یی پوچې خبری کړلی او مونږ کوچنیانو ته یی پام نه کاره .

مورچه په لمړی سرکې هڅه یشه پاتی

وه اوژبه یی نه کښیدله دغه قوړلی سپکې اوریدلی او دتصدیق په علامه یی سرښوراهه نه په وایی چه له هغه سره مسواقه وه . خوشبیه لانه وه ښه شوی چه په حال شوه او چینه یی کړه:

- ته ولی دماشومانو په مخ کې داجنیت وایی! له خدایه وډارشه، دیو پوط غنمو لپاره خو دومره سپکې څوک نه وایی .

- یوپوط نه و دی پوطه وه .

- آیا داغنم مامورینو دخپل ځان لپاره ضبط کړل؟

- نوډچاله پاره؟

- ددیوډیلرونو له پاره (په لاس یی مونږ ورد ښودلو) هغه څوک چه بورژواکان سر - کویوی . دویو کارگرانو له پاره ...

- وپه کورو چه څنگه به هغوی په دی ډوډی ماته کړی، وټانه به له دی ډوډی څخه څومره درکړی ...

- یوه ټوټه به راکړی، یوه ټوټه! سمور په داسی حال کې چه له قار او لاسامیدی څخه یی چینی وهلی په بیرته ډوډی سندوچې خواته چه په دیواله کې یی مښلولی وه ورغله او له هغی څخه یی زموږ دسبا پر څه ډوډی راوویستله ... وینی یوه دلاس دورغوی

دایوان شامیاکین لیکنه

دخپل ژباړه

غنم

وږی؟ وایم ملکریه رئیس! ته خپله قضاوت وکړه ... که نه دکارگرانو د حکومت نمایندده یی باید زماپه وړاندی دی رفتار دیوه ملکری په شان وی . لنین چه اعلام کړه؟ دکارگرانو اورگرانو اتحاد . خودی، دادغلی د ضبط مامور وایی: چې شه محترمه قاجاق وپوښکې!

دماما پریشانی او دځان خلاصولو لپاره هڅی دیو ساعته خبرویه ترڅ کې دمورروحیه بیرته واوړله هغه یی دیوه مستقل کارگر له حالت دپخوانی رنخیدلی او دملولومی ښخی حالت ته راوسته . دهغی ښخی حالت ته چه ترهمدی څو شیبو مخکې اطرافې وه او ان دمیره کورته له تللو وروسته یی هم لسه مشرانو وروږو څخه خپله برخه وړله .

ماما دمورله بی پروایی څخه وویریده او مورله خپلی یی پاکې څخه . هغی په شرمندده اومتاثرحالت له وروږڅخه ښته وغوښته ... اوښکی یی له سترگو څخه جاري شوی او دژبه له کومی یی اقرار وکړ:

- وروږه له بده مرغه څه نه لم چه درته ویی ستوم . مونږ شپه او ورځ ددی غنمو په انتظار کې و . آنچکاته وگوره! ماشومه د شمس په شان ویلیږی، ډاډیزم چه اولادبه می تر پسرلی پوری ژوندی پاتی نه شی . ماماڅوږو وښیان له خانه سره درلودل . بیرته دآرانو قول نه وه تری اغیستی . لسه

کڅوړی څخه یی یوه ټوټه ډوډی او یوه ټوټه دسرکوزی واژده راوویستله اوبه مین یی کښیښودله .

څه خوندوره ډوډی وه! دزښتینو غنمو له اوږو څخه . دژمی په هغه شپه کې یی دېرشته ډوډی له خنډی څخه یوه لویه ټوټه چه زما د ورځنی پرځی ددری ورځو پرځی په اندازه وه ماته راکړه . په پوره خوندی وخوله . اوس په دی ورځو کې - دشتنی اوپریمای په ورځو کې! مورو خوندورخوږو او هری خوړی ډوډی حتی درستورانو له بهتینو خسوږو څخه - همیشه ددغسی ډوډی د خنډی لسه ژورولو څخه خوند اخلم .

دشپه له دی سره سره چه کاملا مړه وم خوب نه راټه . دمور او ماما مرکه می چه ورو ورو سره پغیدل ښه اوریدله:

- څه وکړم وروږه؟ داژمی په څه ډول له ماشومانو سره پای ته ورسوم؟

ماما وروسته له دوامدارې چو پتیا اسو ینی وویست او ترشونډو لاندی یی وویل:

- که غنم ښارته راوړل کیدای شوای ما تاسوته که څه لږهم وای یوخه پراپړول .

مور چوپتیا غوره کړی وم . مکرناکیانه یی په غیرعادی ارادی وویل:

- زه به غنم راوړم! داجازی لپاره به یی حتی خپله ملکری لنین ته لاوړشم .

ماما له ریشخنده په ډکې موسکا وویل:

- وگوره، دښخی فکر وخیال کوو ځایو ته تللی . غواړی چه لنین ته ورشی .

زه دمور دپسیدو په پځ اودماما په غریږدو

چه په خپله کلیوالی روحیه په نری کې دحق او عدالت له وجوده منکړو، خوب وړم . هغه شپه می بیا دډوډی خوب ولید خو بیخی یو نوی خوب . خوب می ولیده چه له هغهعکسه څخه چه واسیل له ورځپاڼی څخه را پیسل کړی و او زما بستری ته یی مخامخ په دیوال مښلولی و لنین را ښکاره شو ... د وږی سندوچې خواته ورغی او دهغی ورپی خلاص کړ. خو سندوچچه لکه چه څوڅو چنده او حتی سل چنده لویه شوی وه .

په لویو جمبو کې یی چه غونډ دیوال یی نیولی و قالبی تازه او پرشته ډوډی له زړینو پوستکو سره پرتی وی . لنین یوه ډوډی تری را واخستله اودهغی له خنډی څخه یی یوه ټوټه ماته راکړه . مایه ډیر خوند هغه وژووله په نه هیریدونکی خوند چه مزه یی تر اوسه لازما په خوله کې ده .

دغه ورځ دټول عمر له پاره دمور په یادده، ماکلیمه په کلیمه دهغی ټولی ویناوې له یاده کړی. هغه په کلکه اراده تر کر ملیشه مخکې لاړه خو دکر ملین دلوږو حصارونوپه مخ کې یی کله چه هسک برج له زړینی گلدستی او دققاب تصویر او لوی ساعتونه له زړینو عقربو سره ولیدل اراده یی سسته شوه اوشرم اوویرې پری را غسله . دورور زهرجنی خبری یی چه دخپلی کلیوالی طبیی له غوښتنی سره یی په هیڅ شی او هیچا عقیده نه لرله ورپه زړه شوی: وروږه، ورږه درته سترگی په لاردی. رښتیا چه هم فادانه یی آکسینیا! که شه هم چه اوس ښاری ښځه یی خوغل دی لا همغسی خام دی! بیرته بیگانی شک اودود زړه توب پکسی پیسدا شو او ځاته یی وویل: وروږه څه ده چه

دکاسکیش خولی خاوند هغی بنخی تسه
ووئل :
- لیدیا الکساندروونا دا ملگری غواپی
چه له ولادیمیر ایلیچ سره وگوری له هغوی
سره مرکه وکړی.
بنخی مورت وویل : مهربانی وکړی،
کښینی.

- لطفا ووايست چه غه مشکل لری ؟
بنایی وکولای شوچه دملی کمیسراو دشورا
له رئیس نه پرته یی حل کړو .
مور ارگوره ډیره له دی کبله چه دلنن
منشی ددی ښوونکی ته ورته وه له هماغه
لمری نظره په هغی باندی باور راغی او د
ژوند مشکلات او دشو مسئله او زماناجوپی
یی په منځ کی ورسره کښیښودله .

لیدیا الکساندر وونا په ډیره پاملرنه
دمور خبری واوریدی او دهغی او دکورنی
نوم پدفتر کی ولیکل . وروسته له هغه یسی
ووئل :

- لږ شیبه انتظار وایسی . زه ستاسی
غوښتنه ولادیمیر ایلیچ ته رسوم .

پاتی په ۱۹۱۴مخ کی

امیده درزیده . دهغی حتی ډیره دار اود
هغه دمخاطب له تلفونی مکالمی څخه تقریبا
څه لاسته وره نه غله .
خو شیبی وروسته یوسری له کاسکیشی
خولی سره چه کارکړانو ته ورته وراغی .
له مور څخه یی وپوښتل : کوم مدرک له خانه
سره لری ؟

مور د کارخانې دفنوتلو کارت له خانه
سره اخیستی و . دکارت له لیدلو وروسته
دسری خبره لا مهربانه شوه . څکه لیدل یی
چه مراجعه کوونکی کارکړه ده او هغه هم
دکارتوس جوړولو دکارخانې . په وډین تندی
یی مورت وویل :

- ملگری له ماسره راشی . نامو له
سره څخه پیڅی گرځته شوی یاست .

په رڼه کوته کی دلیکنی دمیتر شاته چه
دکاغذ و نو اولیکونو کوئی ورباندی پرنی وی
یوه خوانه ښځه چه توره لمن سپین جا کټ
اوکرکی ټکری یی وناسته وه- مور ددی
ښځی له لیدلو سره سم خپله ښوونکی میرمن
ورپه یاد شوه . هغه ښوونکی چه په ډیر
ټینګار یی ددی مور ویلاز دی ته راغی کړی
وه چه خپله لور ښوونځی ته واستوی او دوه
ژمی یی هم له هغی څخه زده کړه کړی وه...

په څنگه تنی لاس کورته ستیږی اوزما وری
سترګی به وینی (مور بعضی وخت هیله کو له :
«آنچکاداسی مه راته گوره» . څنگه به یی
ورورایوان - که څه هم چه دښه زده خاوند
دی خو په ریشخند هغی ته وگوری او ورته
ویه وایسی : وډی لیدل چه حس له ماسره دی
نه له ماسره - داطرافی خلکو خاصه ده .
کله چه یی داغونو ورپه یاد شوه په سترگو
کی یی اوبسکیرا ټولی شوی . ورویی ددستمال
په څنډه اوبسکی پا کسی کړی اوبه زده
دردوونکی ټنګ یی په زاریو اوننواټو پیل وکړ :
- سر بازجان ، گرانه ، پریده چه لاره
شم . ډیر ضروری کار لرم ... زما غوښتنه
ډیره لویه ده ... پدمرغی ده .

ډیره دارپه جدی لهجه وویل :
- موری ، وروسته له دی سربازو جوده لری .

اوس ټول دسره یوخ سیالیاں دی .
خبره یی لایسی جدی شوه اوبه فکرونو
کی ډوب شو .

دمور زده ښځی ورته ولویده شانته یی وویل :
په هغو به اجازه رانکړی په فار اوغصانی دی
خوهغه دتلفون گوشه راپورته کړه او دهغی
لاستی وخرخاوه .

دمور زده په ډیره سختی له ویری او

لنن ډیر مهم کارونه لری اوباید چه دټول
هیواد په چارو ور سیرزی . دښمنان د تومانیچی
ډزی ورباندی کوی . اوزه په یی دوپوټو
اووله پاره خواشینی کړم . آیا یوازی زما
ماشومان وری دی .

هغی ډیره موده له همدی فکرونو او
اندیشو سره په سپی هوا اوکنګلوکی قدم
وواغه اوڅه موده یی دروازی ته وکتل او د
خلکو دتلوراتلو لید ونکی شوه . داسی په
نظروغله چه تکرانک آزاد دی او هیڅوک
دمراجعیو له ورننوتلو څخه مخ نیوی نه کوی .
هغه و چه داهم په کلکو کامونو د مقوس
طاق لاندی خوانه ورغله خویوه ټنګ هغی ته
خطاب کړه :

- تاسی وطنوالی چاته ورځی ؟ ستاسو د
ټلو اجازه نامه ؟

مور سر راوخرخاوه په خپل ځای و چه
کلکه پاتی شوه . دوه څنگ ته دسره یوخ
سپایی له خپل ژمنی یونیفورم سره ولاړو .
دژمنی خولی په مخ یی سور ستوری لیدل
کیدنه او دمل وسله یی دژمنی په پوښ کی
ځای په ځای وه .

مورخپل شان ونه پایله اوبی له پاره یی
ځواب ورکړ :

- غواږم چه ملگری لنن ته ورشم .
سپایی په تعجب ورځی پورته کړی او
هغی ته ښه ورنیژدی شو . ته به وایی چه
په دی ټول یی غوښتل هغی بنخی ته چه
غواپی دلنن حضورته ورځی یوخه ډیر احترام
پرځای کړی .

- تاسوته یی بلنه درکړی ده ؟
- په ، په ...

مور دلته یو څه سره تلولی شوه :
- غواږم چه ورسره وځغیم .

- وځغیزی ؟ - سپایی پوره حیران شو .
دڅه شی په باب غواپی چه ورسره
وځغیزی ؟

- دژوند په باب .

په وروسته وختوکی دمور اکثرا ورپه
یادیدل چه څنگه په غیر منتظره ټول یی ویلی
وه : غواږم چه له لنن سره دژوند په باب
وځغیم .

ډیره داردداسی ځواب له اوریدو وروسته ان یو
وړوکی شیبکی لاهم له خولی و یو ست .
هغه شل کلن ځوان و او طبیعی ده چه دخپلو
ټولو همزولو په شان کنجکاو او له خبرو
ټک و... په موسکایی دمراجعه کوونکی
بنخی په سرزنش کولو پیل وکړ :

- تاسو ای ملگری ، داڅه ټوکی دی چه
شروع کړی مودی ؟ آیا ملگری لنن بل
کارنه لری غیر له دی چه ستاسو سره مرکه
وکړی ؟ تاسو پوهیږی چه هغوی څومره
مشغول دی ؟ شپه تر سپاره نه ویده کینی .
آیا دداسی لوی هیواد رهبری څه آسانه کار
دی ؟ هلته ویرانی دلته قحطی ، بورژواکان
دملغو په شان له هر لوری حملی راوړی
غواپی چه داقلاب لمبی مری کړی .

البته ځوان را مطلبونه په تورو کلیماوا
کول . څکه چه تحصیلات او پوهنه یی له
مور څخه ډیره وه ، خوداغوندی هغه اندیشی
وی چه مخکی دکرمیلن دحصار په وړا ندی
پرمرور غالبی شوی وی . هغی حس کړه چه
هیلی او امیدونه یی پریادیږی . ددی اوس



رسمی حسین مرزبان

پیرمرد دهقان



نقد و معرفی کتاب

۲، مانی

بیوسه گذشته

بشر دوستان زنده پوش



می کنند، فقر آن است که آدم آزادی نداشته باشد. احساس امنیت نکند. نتواند سفر کند و کتاب بخواند و چیزی بنویسد. این فقر است و اوج فقر است. فقر با نداشتن پول هیچ ارتباطی ندارد. بسیاری و با همه ثروتمندان اگر پول هم دارند آزادی ندارند، کتاب نمی خوانند پس فقیر اند. فقر آن است

که آدم در کار تو لیدی سهم نداشته باشد و در گوشه ای از تمدن بشریت شریک نباشد، این فقر است که باور آن برای کارگران دیگر آنهایی که دریافته دست از مسایل اطراف خود ندارند دشوار است. ذهن آنان راپاس داران ظلمت مسموم کرده اند. با هرچه هست به دیده تردید می نگرند بی باوران اند. نمی خواهند از این شرایطی که زندگی شان را مانند موربانه می خورد رهایی یابند و در هوایی سالم نفس بکشند. خود را محکوم طبیعت و مقهور جا معه می دانند. شرحالی که واقعیت غیر از این است. آن ها در ازل چنین نبوده اند، امیرزاده نشده اند و در پیشانی شان خط بد بختی نقش نیست اگر بخواهند می توانند. می توانند که خود را نجات دهند. درین اثر کراس که سر کارگر و نماینده گروهی از نیم با سوانان کارگر است. و همچنان بی اعتماد به نیروی سازنده خویش از نظام موجود دفاع می کند

غار تگرانه در زمین ذهن کارگران مسایلی را کاشته اند که آنها هرگز به نیروی سازنده ی خویش نمی اندیشند. بد بختی های خود را زنده ی مسایلی می دانند که از جمله فرعیات است نه اصول و موضوع چنانکه اشاره شد. وقتی در میان کارگران بحث هایی در می گیرد. ۹۹ در صد آنها استدلال های دارند دور از واقعیت و پندار آلود.

اکثریت قریب به اتفاق آنها فقر، بد بختی و نیستی و بیکاری ناشی از ازدیاد نفوس، سر گر می، تقصیر و عیاشی، پیدایش و به کار افتادن ماشین ها، ظهور طبقه زن و سهم گیری آنان در امور اجتماعی، ازدواج و یا ازدواجهای پیش از وقت می دانند. فقط آون است که این عقیده را ندارد و منطقی می اندیشد که همان يك در صد را تشکیل می دهد.

آون ماده و علت اصلی فقر را مناسبات فرتوت اجتماعی می داند که بر بنیادی از نا برابری ها و بی عدالتی ها استوار است. همکاران آون بسیار محدود و کود کانه می اندیشند نتیجه گیری های آنان غیر منطقی و استدلال های شان پو شالی و پا در هواست. فقر آن نیست که مثلاً آدم پول نداشته باشد پول به تنهایی ارزشی ندارد و نمی تواند بر طرف کننده فقر باشد. اما دوستان آون این قدر تشخیص ندارند مسایل را چنانکه اشاره شد از دیدگاهی فر سوده و نا محدود مطالعه

کارگرانی که هنوز به آگاهی های اجتماعی نرسیده اند قرار می گیرد. دشنام می شنود شکنجه می بیند و به کار های فوق طاقت خویش گماشته می شود. برت هوایت در زمین های سوزان تنی برهنه دارد مظهری از فقر، اذیت، عسرت و بد بختی و بی کسی است. همه کارگران شرکت روستون به استثنای آون فرانک که از دیگران فرق دارد او را سرزنش می کنند به مسخره اش می گیرند و این در جوامع سر مایه داری نمی تواند امری غیر طبیعی باشد. طبقات حاکمه برای ادامه حیات خویش دست به هر شیوهی رذیلاته ای می زنند. از رشد فکری و آگاهی کارگران و زحمت کشان تا می توانند جلو گیری می نمایند. کارگران این را نمی دانند که تحقیر برت هوایت تحقیر خود شان است، زیرا او به طبقه آنها تعلق دارد. باری این کارگران نمی دانند. آنها نمی گذارند که به این مسایل بپایندیشند. چون دانایی و تجربیان به صلاح سر مایه داران فادان نیست. نا آگاهی کارگران سبب می شود که عمر ثروتمندان و استثمار کنندگان درازتر شود. مبلغان سرمایه و سود در ذهن کارگران کاشته اند که علت فقر و بد بختی آنها امر ابدی و ازلی است این سر نوشت شان بوده است که بد بخت باشند و این قاعده را نمی توان دگرگون کرد فضای آسمان است. اشاعه دهندگان فر هنگ

باری در کشور های که به شیوهی غیر عادلانه اداره می شوند کسودگان نیز مصو نیست ندارند. هر لحظه گر سنگی و بیداد تهدید شان می نماید. در کتاب بشر دوستان زنده پوش برت هوایت را می نگریم که پدر را از دست داده است و مادرش او را به شرکت روستون به کار گری واداشته است. ارباب روستون مرئی از خود راضی و مستبد است او هرگز عاطفه و احساس و انسانیت را نمی شناسد. او کسی را در این شرکت به کار می گمارد که زور بازو دارد و می تواند از عهده کار های شاقه و توانفر سا بر آید. ارباب روستون برای آنکه برت هوایت را بپذیرد باید مادر او ماهانه مبلغی هم به شرکت بپردازد و این اوج درنده خوئی و استثمار ست. بهره کشی و پستی است همه کار برای شرکت روستون و هم پر داخت پول به آن. چاره ای نیست در رژیم های سر مایه داری باید به این شرایط توانفر سا و جانگداز تسلیم شد. راه نجات وجود ندارد همه راه ها بسته است باید به خواست گروهی از مستکبران تن اندوداد. چون این اقلیت حکم فرمایان مطلق اند و زمین و زمان را در اجاره خود آورده اند. در این کتاب میبای معصوم و کودکانه برت هوایت را می بینیم که چگونه در زیر چرخ های ماشین کارخانه خورد می شود چگونه مورد تحقیر، اهانت و بهره کشی ظالمانه ی ارباب کار خانه و

بیدرد است و مستبد و بیداد گر .

وقتی کار گری به او مراجعه می کند که حاضر است با مزدی کمتر کار کند . او بدون ملاحظه . بدون درنگ برای آنکه سنگ نفس خویش را ارضا کرده باشد . کار گری بی گناه را که یک عمر کار کرده . پیر شده و سالیانخورده گشته از کار خانه اخراج می نماید . او به این نمی اندیشد که سرانجام این عمل و بی آمدن آن چیست . ژاک لیندن پیر مرد ۶۷ ساله قربانی این سود پرستی گردید . هونتر او را از کارخانه راند و به جای او کسی دیگر را که با مزد کمتر حاضر بود کار نماید به خدمت گماشته این عمل و حشیانه است . پیر مرد ۶۷ ساله سرانجام پس از عمری خدمت از کار خانه جواب داده شود و آواره خیابان ها گردید و دست به تکیه دواز کرد . پس کسانسی مانند هو نتر ها چگونه می توانند دم از خدمت به مردم بزنند و در کلیسا مردم امر به معروف



هانه گردن نهاده اند ، در گام نخستین خود همین پا برهنه ، یخن پاره ها و بشر دوستان زنده پوش اند که مسوول اند . زیرا باسکوت خویش در امر بیداد شرکت نکرده اند ، سکوت آنان نشانه رضایت شان از نظم جاری است به زشتی ها و نا روایی های نگرند و باز هم خاموش اند و به خود تکیه نمی دهند . بر ضد این بیداد گری نمی شورند . متحد نیستند و جدا جدا اند . این بشر دوستان زنده پوش به تحقیر و فقری خو گرفته اند ، دولت اربابان را عایده ای آسمانی و مقرر ای جاودانی می پندارند . در حالیکه ابتدا چنین نیست . ثروت های طبیعی به همه تعلق دارد . آنگونه که افتاب همه را یکسان گرم می کند زمین هم نمی تواند به یک گروه خاص متعلق باشد زمین و آب و افتاب و معادن به همه آ انسان تعلق دارد . دعوی مالکیت امری باطل و احمقانه است گروهی از نور مندان و ستم کاران ناتوانسته قضا یا را ورونه جلوه داده اند و برای حقوقی در نظر گرفته اند که هرگز از آنها نیست . با نیرنگ و فریب و حقه بازی توانسته این همه به وسایل و ابزار تو لید دست یابند آون می خواهد این را ثابت نماید که از آسمان بر سر کسی زر نمی بارد و هیچکس نمی تواند در زمین برگزیده و نخبه و صاحب اصالت و نجات باشد مگر اینکه به مردم خدمت نماید و تقوای اجتماعی داشته باشد سرمایه داران و صاحبان و سایل تو لید این را تحمیل کرده اند که گویا آنان - خاصگان اند و تا فتهی جدا یافته اند . از قماش دیگر اند . خمیره ی وجود آنان خاک نیست . چیز های دیگر است . این همه خود ستایی و خود نگری برای آن است که توده هانصیان نکنند ، قیام ننمایند . ملاکان و اشراف خود در هاله ای از تقدس می پیچند تا مردم گریبان شان را نگیرد .

آون می خواهد زیر بنای فکری یاران خود را که بد بخت اند و یا به تعبیر دیگر در بد بختی گذاشته شده اند تغییر دهد . به آنان آگاهی و شعور دهد و علت های واقعی عسرت ها و بدبختی های شان را تجزیه و تحلیل نماید . به مبارزه و پیکار شان بخواند . بخش هایی از کتاب به باز تاب زندگی مرارت بار کار گران اختصاص دارد . به درد های بی پایان و جا نگداز شان . ایون یکی از بن فلک زده هاست که زن و کودک او از شدت فقر و بی نالی بیماراند . کودک ایون در آتش از تب دست و پا می زند . درین کتاب نشان داده می شود چگونه خانواده ی کار گران به پیشواز مرگ می روند در اثر کمبود غذایی ، در اثر بیماری . ایون در خانه ای گسرا سی به سر می برد کودک او بیمار است . و از شدت تب مانند ماری زخم خورده به خود می پیچد . ایون وزن او خود را تسلی می دهند که کودک شان دندان می کشد اما واقعیت چیز دیگر است ، کودک بیمار است . دچار کمبود ویتا مین های لازم شده است . زندگی ایون مظهری از گرسنگی و فقر و بدبختی است . عایدات او مصارف او را تکافو نمی کند زلش بالا ترین کوشش هارا نمی نماید که در زندگی صرفه جویی نماید . تا اندازه ای که گاهی نان به اندازه ی یک نفر پخته لظا و رقی بزیند

و نهی از منکر نمایند هو نتر ها به مردم نمی اندیشند اصولا دشمن توده ها و زحمت کشان اند از خون اینان تغذیه می نمایند . زیر پرستی و نادرایی کار فرمایانی مانند هونتر ها اندازه و سر حدی ندارد . هیچگاه سیرابی نمی یابند . در سرشت این گروه بیداد و احجاف نهفته است . مردم آزادی در فطرت شان عین شده است . این اوضاع برای کار گران که در فضای مسموم فکری نفس می کشند امری عادی و طبیعی است . اما برای کسانی مانند آون فرا نك این حادثه ای عادی نمی تواند باشد . آون به سر نوشت همه کار گران تحت ستم می اندیشد ، وقتی می نگرند که با آنها معامله ای چنین می شود . عصبانی می گردند . عصبانی می شود . دلش می خواهد که حنجره ی ارباب را با پنجه های خویش بشمارد اما باز می اندیشد که این راه اصولی نیست . با مرگ یک ارباب و سر مایه دار . ریشه فقر از میان نمی رود باید اصولی مبارزه کرد که ارباب ها بی چنین خود سر را در دامان پرورده است . آون فرا نك در سر تا سر کتاب بشر دوستان زنده پوش آسمان ها گام بر می دارد . منطقی می اندیشد نمی گذارد که احساسات او بر عقلش چیرگی یابد ، یکی از درد های آون فرا نك همین است که کار گران نمی خواهند به این بد بختی ها پایان دهند . اگر بخواهند می توانند احساسات گممانه که نمی خواهند . این همه عذاب و بیداد را آسمان

از اعتقادات مردم . در بیمارستان ها می رود ظاهر آبرای عبادت اما هدف اصلی آن است که ببیند کی در حالت مردن است تا لباس های او را به قیمت ارزان به دست آورد و آنگاه به بهای گزاف به فروش برساند . او هرگز آدمهای فقیر جامعه ، کار گران و زحمت کشان را دوست ندارد . اوسعی می کشد از هر شرایط و موقعیتی به سود خویش استفاده نماید . تقاضا به دینداری می کند اما بی دین ترین و بی اعتقاد ترین است باری هونتر انسان را دوست نمی دارد و اصلا مو جودی است از خود راضی و متکبر و پیا بند به هیچ عقیده ای هم نیست برای تقاضا به کلیسا می رود تا مردم بیشتر به او اعتماد نمایند و او بیشتر بتواند تاراج نماید و غارت کند . او با حقه بازی و مردم فریبی و ریاکاری توانسته است ثروتی بیاندوزد و موقعیتی در جامعه پیدا نماید . هو نتر که امور شرکت روشتون را اداره می نماید . توقع دارد که همیشه کار گران ترسی از او در دل داشته باشند و به وی احترام نمایند مقدرات کار گران بدست اوست اندکترین عکس العملی با عت میگرد که شاهرنگ زندگی کارگری قطع گردد . هو نتر کار فرما بی از خود راضی و متکبر است . همیشه بهانه جویی می نماید برای او فرقی نمی کند که بر کنار کردن کار گری چه سر انجام نا گواری دارد . هونتر این حس را ندارد . او

در روزنامه ها خوانده است که مثلا در انگلستان آزادی انتخابات و آزادی قلم است هر کس هر چه خواست می نویسد و می گوید از دمو کراسی به شیوه انگلیس دفاع می نماید . آون این طرز استدلال را نیز کودک گانه می پندارد در امرا طوری ها و کشور های سرمایه داری هر گز حقوق افراد تامین نیست هر چه می شنوی از سرور یاکاری و دروغ با سی است . دمو کراسی های بلایی و آزادی های نیم بند وجود دارد نه راستین . نظام های سرمایه داری با انسان بر خوردی سودا گرانه دارند . هر گز دربی اعاده ی حقوق افراد نیستند و این اصل را یعنی کرامت انسان رابه ظالمانه ترین صورت آن لگد مال می نمایند .

درین کتاب نشان داده می شود که یک عده چگونه به ثروت های سرشار دست می یابند . چگونه از اعتماد مردم استفاده می نمایند و در نقاب ها و پوشش های گوناگون دست به غارت و دزدی می زنند . هونتر که نماینده قشری از حقه بازان است موقعیت و مقام اجتماعی را با هزار پستی و ناراستی به دست می آورند . در لباس خدمت گزار مردم و دوستدار توده هادست به اغوا و مردم فریبی می زند . از راه رنگ و نیرنگ هر روز به ثروت و موقعیت خود می افزاید . او در ظاهر پامدار نیکی و خیرات است اما در باطن مردی جاه طلب ، مفسد و استفاده جو و زیون است . به هیچ اصلی پایند نیست . از دین هم به سود خویش استفاده می نماید و همچنان

ماشین های تولیدی و غول پیکر می دانند چنین می گوید :

«.. ماشین آلات وسیله ای است برای اینکه اجتناب از زندگی ما را به حد وفور تهیه کند . مثلاً یک کارخانه قند را در نظر بگیریم ، اگر این ماشین آلات نبود همه ی مردم هم اگر برای تهیه قند کار می کردند باز به جای نمی رسید . ماشین آلات وسیله یی شده که قند ما به حد وفور به وسیله ی همین ماشین ها تهیه شود که بتوانیم به کار های دیگر برسیم . درین صورت به عقیده ی من اگر کسی مدعی شود که کارخانه و ماشین آلات باعث فقر مردم شده عقل دوستی ندارد . بلوچدی که پا سداران دولت های طراز استبدادی که دلتک های اراده و عرو سکهای سخنگوی هستند تا توانسته اند زمینه فکری کارگران را خراب کرده اند و به بی بنوری شان وا داشته اند . اما کارگران در تاریکی نگاهداشته شده گاهگاهی به گونه ای غیر ارادی پر خاش هایی می نمایند دستگاه های ظالمانه ی دولتی را به باد ناسزا و تفرین می گیرند . در همان حالت نا آگاهی به این نتیجه می رسند که اربابان حق آدم را نمی دهند باید حق خود را به زور به دست آورد .

پاسداران بیداد دولتی بستگان دنیای سر مایه داری و غارت و دولت های طراز فاشستی که همیشه به «من» اندیشیده اند نه به «ما» در پی آن بوده اند که خویش را نجات دهند کوشش نموده اند که دولت مستبدان را موجه جلوه دهند و آنان را نخبگان و سر گزینگان قلمداد نمایند و چنین نتیجه بگیرند که گرسنگان آنهایی که بیشترین نفوس روی زمین را تشکیل می دهند مستحق عذاب اند . ایشان نباید نا راضی باشند باید به مقررات اجتماعی و مقررات آسمانی مگردن نهند ، تابع باشند و مطیع ، این دنیا از آنان نیست نباید بر ضد قرار داد های جا معه پر خاش نمایند . فقر و گرسنگی آنان امری ازلی وابدی است . این فلسفه را کسانی عنوان می نمایند و برای به کرسی نشاندن آن کوشش می نمایند که خود از خوبترین نوع زندگی برخوردارند . همه ی امکانات را در دسترس دارند . آسوده حال و شادمان اند . اگر بپذیریم که شا دمانی فرد وجود داشته باشد همگنان آون ، کارگران مصیبت زده به آسانی نمی توانند گفته های آون را بپذیرند برای آنان دشوار است که بت های ذهنی خویش را بشکنند و واقعیت ها را بپذیرند . آنان بد بختی و عذاب را گردن نهاده اند و خود را اسیر سر نوشت و مقررات می دانند ، به این نوع زندگی مرارت یار و تلخ خوی گرفته اند . هر نوع دگر گونی را نمی توانند به آسانی بپذیرند ، چون آگاهی و تشکل نیافته اند اگر آون آن ن راهنمایی می کند او را تحقیر و مسخره می نمایند ، گفته های آون برای آنان خنده آور و باور نکردنی است . یعنی کار گرسانه را نمی تواند بپذیرد که اگر بخواهد و متحد گردد می تواند قدرت سیاسی را به دست آورد و جامعه را رهبری می کند ، این زمینه ی فکری در او ویران شده است و ویرانش کرده اند .

ناتمام

نباشد و همچنان تماشاکننده در بطن جا معه ریشه بدواند با اشیا و اشخاص اختلاط و پیوند و یگانگی یابد . نویسندگانی که پنددهند گان محض بودند در روز گاران نمی توانند مطرح باشند . چون هدف هنر و ادبیات اشاعه اخلاق و اندرز گویی نیست . ادبیات و هنر هدفی فرا تر از قرار داد های خشک از پیش ساخته دارد . باری راپرت تر سال در اثر در خشان خویش هر گز تا سر حد یک اندرز گویی و موعظه نمی سقوط نمی کند کتاب او در اوج در خشی است . از قیافه هایی که او سخن می گوید همه را به خوبی می شناسد و نویسنده باید روان آدم ها و جامعه را به نیکویی بشناسد . اگر چنین نباشد نویسنده نمی تواند به قله ی بلوغ برسد و چکاد های افتخار را فتح نماید . شاید برای مدتی کوتاه مردم برای او کف بزنند اما این موقتی است زود گذر و مستعجل است .

باری آون فرانک قهرمان کتاب بشر دوستان زنده پوش نیز گاهی دچار تردید هایی می گردند و این خطا را نباید به او گرفت انسان همیشه در معرض لغزش ها و انحراف ها هست . اما تردید های آون زود گذر است . وقتی می نگردد که تاریکی و بیداد چیره است یک گام عقب نشینی می کند . دلش می خواهد که از راهی که برگزیده است بر گردد . دست از ادامه زندگی و مبارزه بکشد . و این اندیشه ها در هنگامی به سراغ او می آیند که می بیند بی باوری در میان کار گران ریشه های عمیق دوانیده است . و این پرتوی کم رنگ است که نمی تواند آنهمه تاریکی را نابود نماید . و قفسی می بیند که کار گری بی نوا به زندگی زن ، کودک خود در اثر بد بختی ها خاتمه داده است و آنگاه خود را کشته ، دلش می خواهد که او هم مانند آن کارگر به خود کشی دست یازد اما به زودی در می یابد که این راه نجات نیست و در سر انجام این عملی است احمقانه و نا شایسته .

آون از هر پیش آمد و رویدادی نتیجه می گیرد . کوشش می کند که مانده و غلت اصلی را پیدا کند . او به این نتیجه ی نهایی می رسد که رهایی راستین در دگر گونی سیستم اجتماعی نهفته است . باید نظام ظالمانه را برانداخت تا آزادی یافت و به پایان خط بد بختی ها رسید . آون آن کار گر بینوا را که خود را کشته است مقصر نمی داند او جامعه ای را مسؤول می داند که در آن همچو اتفاقی نا گوار می افتد .

چنانکه اشاره شد همگنان آون از زندگی و کار دریافتی دیگر دارند . علت اصلی و اساسی بد بختی های خود را نمی دانند دلایلی که اقامه می نمایند همه سطحی است . به اصل نمی پردازند به فرعیات توسل می جویند اما استدلال آون . منطق او در خشان و کوبنده است . آون در جواب آن عده از کار گران که فقر و بیکاری نتیجه ی اختراع و ظهور

در خشان با آون هرزم و هم پیمان است . در برابر اربابان قدرت سرارادت و تسلیم فرود نمی آورد به قله های بلند و اوج ها می اندیشد . همتی درخور ستایش دارد . زندگی با همه ی شکنجه هایش نتوانسته او را وا دارد که نا امید گردد ، توقف نماید ، آون را همیشه تشویق می کند در راهی که در پیش رو دارد . در راه رسیدن به آرمان های انقلابی و هدف های انسانی همچنان با مردانگی و قاطعیت پیش برود . توقف و درنگ نکند . به طبقه ی خویش خیانت نه نماید . دست از روشنگری و راهنمایی بر ندارد . زن آیتون نیز زنی قهرمان و درد مند است . به دشواری ها و نا همواری سر خم نمی کند و تسلیم نمی شود تا می تواند ایستادگی و مقاومت نشان می دهد . تو چه راپرت تر سال در این کتاب به عناصر زن که در درازنای تاریخ سرکوب گشته و استثمار شده است ستودنی است او در هر بخشی از کتاب اشاره ای به رنج های بیکران زنان دارد . می خواهد این گروه که سال ها در عسرت و بد بختی و اسارت بوده اند آزادی خود را باز یابند . هم دوش مردان در ساختمان جا معه سهم بگیرند . روانه سنگر ها و کارخانه ها و کارزار ها شوند متحد گردند و با سیاهی و پستی ، تاریکی و بیداد مبارزه نمایند . پاسداران و اشاعه گران فرهنگ منحل فیو دالی همیشه کوشیده اند که نیروی سازنده ی زن را در جا معه کتمان نمایند و متکر گردند ، او را موجودی ضعیف و نا توان تعریف نمایند با او پر خوردی کام چویانه داشته باشند . اما زمانه ی ما آن گونه که همه زنجیر ها و رابطه و مناسبات فر توت را فرو می شکند به عنصر زن نیز بها می دهد و هم اکنون در پسپاری از قاره ها زن آزادی خود را که سالها از آن دور داشته شده بود یافته است . زن اکنون می تواند به سیاره ها و ستاره های دیگر دست یابد در امور اجتماعی و فرهنگی سهم بگیرد و از همه آزمون های زندگی پیروز مندانه بدر آید .

دیگر اراجیف و فلسفهرسانی شبه دانتش مندان وابسته به دنیای سر مایه و اختناق سودی نمی تواند داشته باشد . در کتاب بشر دوستان زنده پوش ، با قیافه های زشتی از زندگی روپرو می گردیم که بر سر کار گران ، بینوایان سایه انداخته است راپرت تر سال با آگاهی و دانش انقلابی کاستی ها و زشتی های زندگی را می نمایاند و آنهم از یک طبقه خاص جا معه را که همه ی نعمت ها و آسایش های مادی را می آفریند و خود در اسارت و بد بختی به سر می برد زان پل سارتر فیلسوف آگاه دوران می گوید : «اگر جامعه زشتی هایی دارد (که حتما دارد) باید نویسنده آن زشتی ها را نشان دهد ، و کار نویسنده و هنر مند نشان دادن محض هم نمی تواند باشد . او باید در امر دگر گونی زندگی صمیمانه سهم بگیرد . موعظه گر

می کند و آن در طبق اخلاص گذاشته به آیتون عرضه می کند و خودش گرسنه می ماند و می گوید که او قیلا نان خورده است در حالیکه چنین نیست . او خود را در گرسنگی نگاه می دارد تا بتواند تناسب میان در آمد و مصرف بر قرار نماید اما این هر گز عملی نیست . با این صرفه جویی تا سرحد مرگ پیش می روند اما باز هم فایده ای ندارد . در آمد آیتون در یک هفته ۲۴ شلینگ است در حالی که بلوچود صرفه جویی در یک هفته ۴۸ شلینگ باید مصرف نمایند . بین این دو رقم هر گز نمی تواند تناسب بر قرار گردد . مگر اینکه وضع موجود دگرگون گردد . مناسبات سر مایه داری در هم ریزد . شانه های لاغر کار گران تا آن وقتی که اصول ظالمانه اجتماعی فرو ریزد از زیر بار رنج ها رهایی نمی یابد .

آون فرانک نیز گذشته در دیار و عسرت آمیزی دارد . آون در پنجسالگی پدر و مادر را از دست داد و یکنه با دشواری های زندگی جنگید ، هر گز تسلیم نشد ، روحی مقاوم و تسلیم نا پسذیر و عصیان داشت . دوری کودکی او خود حماسه ای است از کوشش ها و تلاش های انسان برای پیروزی بر دشواری ها و سختی های زندگی آون فرانک در همان روز های کودکی با آنکه مانند طبقه اشراف و اعیان نتوانست به مکتب برود و تحصیل نماید کودکی حساس بود و نمی توانست از کنار واقعیت های دردناک اجتماعی به بی تفاوتی و بی خیالی گذر کند . همیشه از فراز و فرود ها ، عسرت ها و عسرت ها ، شادی ها و نا مرادی ها اجتماعی نتیجه می گرفت در نزد خویش مسایل را تحلیل و تفسیر می نمود .

از تضاد های اجتماعی رنج می برد . به این می اندیشید که روزی فرا رسد و این بنیاد های ظالمانه و ضد انسانی از میان بر داشته شود . در جوانی در حزب انقلابی کار گران نام نویسی کرد و با قاطعیت و شور انقلابی و ایمانی خلل نا پذیر در صف سوسیالیست ها ایستاد او یگانه طلیعه ای نجات کارگران را در فرو ریختن مناسبات فیودالی جا معه می دانست و تا آخرین روزهای زندگی خویش در همین سنگر ایستاد و این عو قعیت را رها نکرد بی باوری و نا هنجاری و بی خردی کار گران دیگر او را می آزارد

یکی از نکته هایی که در کتاب بشر دوستان زنده پوش چشم گیر و جالب است . توجه به عنصر زن در جامعه است درین کتاب سیمای زنان نشان داده می شود که به شوه ران زحمت کش و تهی دست خویش وفادار اند و از آن جمله به دو زن قهرمان می توان اشاره کرد که همسران آون و آیتون اند . نورا زن آون وفادار ترین است دشواری ها و نا همواری های زندگی او را نمی توان از پای در اندازد . مبارزه می کند و از خود مقاومت نشان میدهد . نمی تواند تلاش می کند ، برای زندگی بر تر و فردایی

اخوت اسلامی با کشورهای مسلمان

و منطقه جهان می باشد

علاوفاً دستگاه های نشراتی يك سر و صدای امیر یا لیزم ارتجاع چنان دروغ پراگنی های را براه انداخته و می اندازند که گویا در افغانستان اسلام در خطر است ، مسلمانان قتل عام می شوند ، کشور اسلامی افغانستان اشغال شده است ۱۹ و غیره ۱۱ ، یکمال جرات به همه این دروغ گویان می گوئیم که این دولت افغانیست که مسلمانان بیگناه را به قتل می رساند بلکه این خود شماسیتید که بامسلح ساختن و تر بیه کردن و صادر کردن قطاع الطریقان و دزدان

و آدم کشان طفل ، مرد ، زن ، پیر ، و جوان را نا مردانه و با شبخون های بزد لانه به قتل می رسانید ، این خود شما هستید که مکاتب پر از اطفال را به آتش می کشید مساجد را آتش می زنید ، شفا خانه را ویران می کنید پل ها را منفج می سازید که در نتیجه تعداد وسیع هموطن مسلمان ما را یا به قتل می رسانید یا بی خانه ، بی مکتب بی مسجد و بی شفا خانه می سازید .

خوب بهتر صورت : اگر ادعا های شماسیتی بر غم خواری از خلق مسلمان افغانستان ، صلح منطقه ، صلح جهانی ، آزادی افغانستان و غیره حقیقت دارد ، همانطوریکه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بار ها و بار ها اعلام داشته است که بهترین راه حل اختلافات و مشکلات ذات البینی بین کشور

های جهان و بخصوص کشورهای همسایه ، مذاکره و مذاکره است . یکبار دیگر برای اثبات این حسن نیت و این ادعا حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان اعلامیه ای را به نشر سپرده که در آن منجمله گفته شده است : « با تاکید بر اینکه مطابق به اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مبنی بر اصل همزیستی مسالمت آمیز ، سیاست فعال و مثبت عدم تعهد استوار است ، افغانستان اعلام می دارد که مصمم است یک راه حل سیاسی را بر سرای ختم کامل و تضمین

شده ای اعمال متجاوزانه علیه افغانستان و فعالیت های خرابکارانه و دیگر اشکال مداخله خارجی در امور داخلی کشور و جستجو نماید تا به این ترتیب تشنجی را که درین منطقه بوجود آمده از میان برداشته و اختلافات را از طریق مسالمت آمیز و دایر مسالمت مذاکرات حل نماید »

بقیه در صفحه ۳۹

نا هنجار از آنطرف او قیانوس ها بگوش رسید و می رسد .

امین خاین بر خلاف آرمان های والا و آزادی طلبانه ی انقلاب شکوهمند شور که باید بطور قناری از انقلاب مردم ایران می خوانست ، بر عکس دستور امیر یا لیزم و باناران ارتجاعی خود امین همصدا با امیر یا لیزم امریکا بر علیه انقلاب اسلامی مردم ایران موضع گیری نمود و با پیروی غیر مستقیم از سیاست ایالات متحده ی امریکا سو تفاهات زیادی را بین افغانستان و ایران بمیان آورد .

زعامت جدید انقلابی ما بعد از آنکه به اراده و پایمردی مردم افغانستان امین و دار و دسته اش را از سریر قدرت محو و نابود ساخت در پیملوی زدودن تاثیرات منفی ناشی از سیاست داخلی امین ، فوراً در مسدد زدودن تاثیرات منفی ناشی از سیاست خارجی امین کمال حسن نیت و همزیستی مسالمت آمیز و برادرانه را به کشورهای جهان بخصوص کشورهای همسایه و مسلمان افغانستان با خلوص نیت ابراز داشت . ولی باتاسف باید بگوئیم که بنا بر نفوذی که امیر یا لیزم امریکا ، شوونیسم عظمت طلب چین و دیگر مر جعین در پاکستان داشت این حسن نیت و خلوص برادرانه از طرف دولت پاکستان با عمل با مثل مواجه نشده بلکه آن کشور لحظه تا لحظه روز تا روز و ماه تا ماه به سیاست غیر دو ستانه و تحریک آمیز خود در قبال افغانستان ادامه داد . امیر یا لیزم ، صهیونیسم و شوونیسم با استفا ده از خاک پاکستان و مساعدت های دولت پاکستان هموطنان ما را که بنا بر سیاست ضد ملی ، ضد دموکراتیک و ضد خلقی حقیقت الله امین مجبور به ترك خانه و کاشانه و وطن خود شده بودند با دروغ پردازی ها ، تهمت ها ، توطئه ها و دسیسه ها فریب دادند و آنها را بر علیه وطن و انقلاب شان تحریک و استعمال نمودند کسانیرا که امیر یا لیزم و ارتجاع منطقه بنام به اصطلاح پناه گزینان و مهاجرین افغانی می نامند ، اکثریت شان آن هموطنان ما اند که بعد از پیروزی مرحله ی نوین و تکاملی انقلاب شور و درك صداقت ، حسن نیت و مردمی بودن زعامت جدید خواهان بر گشت به آغوش مام وطن و اشتراك در آبادانی ، کشور خود می باشند ولی ارتجاع و امیر یا لیزم حتی مانع باز گشت آنها می شوند از آنها بمثابه انگشت زخمی بر علیه افغانستان و انقلابی ، آزاد و سر بلند استفاده می نمایند

اسلامی جهان و بخصوص منطقه یکبار دیگر انقلابی بودن و خدمتگذار بودن به مردم و صلح جهانی را به اثبات رسانید .

همچنان در روز های اول پیروزی خیزش ظفرنمون ششم جدی حیات رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان طری پیامی به خلقهای مسلمان سراسر جهان منجمله چنین ابراز نمودند : « امیر یا لیزم امریکا به کمک جاسوسان ابله و صفت و چار خود حقیقت الله امین و دیگر متحدین و چاکران خود در نظر داشت تا از نزدیکی بین خلقهای افغانستان ، ایران و پاکستان جلوگیری نماید و میان خلقهای مسلمان و شرافتمند این کشور ها که دارای پیوند های عمیق تاریخی ، فرهنگی و مذهبی اند ، تفاق ایجاد نماید ، امین جلاد با دامن زدن آتش اختلافات نژادی قومی ، زبانی و مذهبی می خواست انقلاب شور را در انظار جهان نیان لکه دار و بد نام سازد ... ما از برادران مسلمان خوشی از

حکومت های کشورهای اسلامی می طلبیم که به دشمنان اسلام ، به امیر یا لیزم و در راس آن امیر یا لیزم چنانچه دولت امریکا به یاران صهیونیست ها این دشمنان آورگان بی گناه فلسطین ، باین دشمنان خلق های انقلابی تمام جهان اجازه ند هید که شما را فریب بدهند ، از انقلاب ملی ، دموکراتیک و ضد امیر یا لیزستی ما پشتیبانی نمایید ... با يك مرور کوتاه و شتابنده پیرامون سیاست و اعمال حقیقت الله امین این دشمن الله و امین ، بخوبی در میابیم که این جاسوس چیره دست عیناً و مطابق بخواست ارتجاع و امیر یا لیزم عمل می نمود ، عدم توجه به حال مردم ، ظلم و استبداد قرون وسطایی ، در بند کشیدن و کشتن هزاران هموطن ما منجمله دو حادثه یون شریف و وطن پرست همه و همه مطابق به هدایت و خواست امیر یا لیزم و ارتجاع یعنی دشمنان واقعی انسان و اسلام در مساحه ی سیاست داخلی او بوده و هم چنان آواغیکه مردم شریف و آزاده ایران با نثار سرو جان و مال و حیات خود بساط اهریمنی فامیل غدار پهلوی و آخرین جلاد محیل آنها یعنی رضا شاه فراری را برچیدند و با پیروزی رسانیدن انقلاب ملی ، ضد امیر یا لیزستی و ضد سلطنتی خود زمان امور را بدست گرفتند ، همان طوری که از آنطرف او قیانوس ها بر ضد انقلاب مردمی ، ملی و دموکراتیک دو کشور ما صدا های اعتراض بلند شد ، بر علیه انقلاب اسلامی مردم ایران نیز این صدا های

همانطوریکه با پیروزی انقلاب ظفرنمون شور و بخصوص پس از ظفرمندی خیزش نجاتبخش ششم جدی ۱۳۵۸ معامله گران و ملت خواران منافع مردم و تیکه دارانی سلطنت و حکمروایی همه نابود شدند و حاکمیت مردم زحمتکش و مسلمان افغانستان در کشور قایم گردید یعنی حق جای باطل و ذیحق جای مفتخور را گرفت . تیکه داری و معامله گری بر معنویات مردم هم به پایان رسید . یعنی کسانیکه دین و معتقدات مردم را بشیرمانه در خدمت منافع خود گرفته بودند در عمل رسوا شدند و دین و اعتقادات مقدس مردم نیز با خود مردم یکجا از یندو اسارت ترور و ویران آزاد گشتند و مردم ما اینک در پرتو توجهات دولت انقلابی و ملی و دموکراتیک خود آزادی کامل دارنند تا همه مناسک دینی و مذهبی خود را آنطور که لازم است ، ادا نمایند و دولت نه تنها درین مساحه آزادی های لازم را تامین کرده است بلکه حفظ و دفاع و احترام بدین اسلام را نیز از وظایف خود اعلام داشته است . علاوفاً اخوت اسلامی بسوی جهانی نیز از جمله اهداف کشور ما است . چنانچه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در همان لحظه های اول مرحله ی نوین انقلاب ظفرنمون شور نیت پاك و برادرانه ی خود را مبنی بر تحکیم علایق و حل سو تفاهات ناشی از سیاست توطئه گرانه امین خاین به همه کشورهای بخصوص کشورهای همسایه ی مسلمان (ایران و پاکستان) چنین ابراز داشته بود : « دولت افغانستان در حالیکه انقلاب ملی و اسلامی ضد امیر یا لیزستی و ضد سلطنتی توده های عظیم خلق های برادر ایران را شادباش می گوید ابتکار نزدیکی و تحکیم دوستی میان دو کشور دوست را که رسته های مشترك تاریخی بهم پسته دارند و در ماهیت امر کوچکترین اختلافی درین نیست در دست خواهد گرفت . ملل افغانستان و پاکستان با مهرشده های جدا ناپذیر برادری دارند ، دولت افغانستان از طریق مذاکرات دوستانه با زمامداران مسوول ، پاکستان ، در راه رفع هرگونه اختلافات و سوء تفاهات ، صادقانه و برادرانه سعی و تلاش خواهد کرد ... »

آری زعامت حزب و دولت انقلابی همانطوریکه کشور ما را از ورطه ی بریسادی ناشی از سیاست ارتجاعی امین و وابدشی در مساحات اقتصادی - اجتماعی یا خیزش بی نظیر ۶ جدی ۱۳۵۸ نجات داد در مساحه ی سیاست خارجی نیز بابه پیش گرفتن سیاست صلح دوستی با همه ملل جهان ، همزیستی مسالمت آمیز و ایجاد تفاهم برادرانه با کشورهای

نانه‌هایی



از هفت اقلیم

تنظیم و ترجمه: میر حسام‌الدین پرومند

«ستاره سحری» لقب تازه‌یی برای

مارگریتا تریشوفا

«مارگریتا تریشوفا» از نگاه صاحب‌نظران هنری يك هنر پیشه معمولی نیست و هرگاه قرار باشد که نحوه کاروی در ساحه هنریه بررسی آید آنوقت مسلماً باید به او لقب «ستاره سحری» را داد زیرا «ستاره سحری» پرفروغتر میدرخشد و با سایر ستارگان فرق قابل ملاحظه یی دارد. اینکه او چرا لقب ستاره سحری گرفته، چه جوابی میتوان داد جز اینکه متذکر گردید که استعداد فطری اش بوده که به او چنین امکانات را فراهم آورده و «مارگریتا» دیگر یکزن عادی نیست. سیمای بظاهر پشاش و بیپیک اش میرساند که وی هنر پیشه امروزی و نوآور است لکن او از جهان هنر کلاسیک نیز بی‌خبر نیست و او در هنرش هنر کلاسیک و هنر مدرن را لازم و ملزوم هم میشمارد و خودش را دنباله زوهر دوشکلی هنر جا میزند. بهیچاره آشنایی و معرفت او با ادبیات کلاسیک از همین جا منشاء میگیرد. اینکه او در روی پرده همواره حیثیت یک قهرمان را داشته کلید و رمز پیروزی باز هم در استعدادشهرت آفرین اوست که هنرش را عوام پسند ساخته. گرچه من مارگریتا زیاد نیست ولی به تناسب سش اختصارات هنری او فراوانست چه موسوف برای نخستین بار در سال ۱۹۶۵ منجبت يك نوآموز در مکتب (تئاتر مسکو) که بنام (موزوفیت) موسومست شمولیت حاصل و از همانجا بود که روز خوش، این من نیستم که در چوکات فعالیت های عملی مکتب تهیه شده بود، نخستین کام ها را گذاشت و اما چه کام های سازنده و افتخار آفرین. گرچه اعتقاد براینست که نیک درخشیدن کار زیاد مشکل هم نیست ولی بقای يك هنرمند بر سکوی افتخاریش از هر چیز مهمست و اما در مورد «مارگریتا» مسئله کاملاً بگونه دیگر بوده، بدین‌مفهوم که دروی چنین توانایی بود. او نخستین پله هارابه عنوان آغاز پذیرفت اما خواست ثابت بسازد که این آغاز باید سر آغاز آغاز های دیگر باشد تا اورداد فرجامیسن



مارگریتا تریشوفا در یکی از نقش هایش در تئاتر.

وعاری از هر نوع تظاهر است. او در ایفای (مونولوگ) هایدپولا داشته و بسیار موفقانه میتواند متن هایی را که پرسوناژ ها معمولاً آنها با خود میخوانند، از عهده اش بسدر شود. مارگریتا بیحد جوانست اما لسان زنان کهنسال و نقش های زنان سالند را ایفا مینماید و بخود ماهرانه قیافه زنان مسن و ناتوان را میدهد راستی معجزه میکند. «تامسیا تشرتمسکایا» که خود از زنان هنر پیشه کهنسال است با دیدن «مارگریتا» آرزو میکند ایشکاش بسن و سال «مارگریتا»



مارگریتا تریشوفا از صحنه های فیلم دیده می شود.

میپودد تاروژی پیروزی هایی را که نصیب مارگریتا گردیده، به او نیز اهداء می کرد. هر چند که «تامسیا» خودش معلم خو بی در یکی از تئاتر مسکو بشمار می آید. اکنون که (تریشوفا) در نقطه اوج پیشرفت و ترقی در ساحه هنر فلم رسیده، همواره قیافه های متعددی بخود میدهد و میتواند ایفاگر کرکتر های گونه گونه با شد اگر از محیطیکه تماشاگران مقابل پرده سینما برای تماشا هنر ثمای «مارگریتا» گرد می آیند بدور روییم، به تیاترهاییکه «مارگریتا» آنجا در نمایش آثار هنری سهم میگیرد سری بزمیم، باز هم، باز هم سخن از اوست و از نیک درخشیدن در تیاتر. انگار او هم برای تیاتر و هم برای سینما ساخته شده است زیرا خصوصیات بارز همه هنر پیشگان را دارا بوده، احساس زیباشناسی اش قابل تحسین خواننده شده و وی غالباً از اندیشه خود ش راهی را که دنبال میکند، استفاده مینماید. آواز قوه بیان و قوه افاده در تحویل دادن مطالب، مطالبی که محتوا و مضمون اصلی فلم یا نمایشنامه را میسازد بوجه احسن برخوردار است بدین مفهوم که لحن او بگونه ایست که تماشاگر بزودی در می یابد که پیام اقری که او تمثیلش میکند، چیست، وی توانسته خودش را برای تماشاگر خواستنی و مطلوب و قابل پذیرش گرداند و یک وسیله مؤثر و نافع برای دفع خستگی با تمثیل در ساحه فلم و تیاتر معرفی بدارد. «مارگریتا» از پرکارترین هنر پیشگانست به حدیکه بمشکل يك دعوت را بخاطر بازی در تیاتر با فلم قبول میکند چون او حتی برای چندین ماه پروگرام هایی هنری میداشته باشد و بیسم و متواتر قرار دادهایی با مراجع مربوط، برای

مهارت توانست تمثیل بدارد. در فلم پر - آوازه (زندگی من) اونقش «ماشادوشیکوفا» را ایفاء کرد یعنی نقش یکدختر انجمن را، دختری را که باید بیحد خونسرد و تیز هوش باشد، نقش دختری را که در ناز و تنعم پرورده شده و خیلی بد عادت کرده... «مارگریتا» در زندگی هنری اش کاملاً خویشتن را متکی بخود میداند. وی از نگاه مفکوره خود ش را با (انتون چخوف) نزدیک قلمداد میکند. وی در یکی از آثار چخوف در نقش دیانا که موجودیست ارمسطوکرات، درخشیده. «مارگریتا تریشوفا» بیومسته خودش را ناگزیر دانسته تا از تجارب مختص بخودش در نمایشات صحنه های آثار مفلق و پیچیده دراماتوریک کار بگیرد به نحویکه اثر را بتواند چنان تحویل تماشاگر د هد که تماشاگر اصلی از مفلق بودن اثر خسته نشود. وی در یکی از آثار معروف به نام (برنده آبی) اثر موريس ميترلینگ قادر به اجرای نقش شیر البته با استفاده از ماسک گردید. امروز که او در ردیف هنرپیشگان برآوازه و جوان قرار گرفته، بخوبی به یاد تماشاگرش سال های نه چندان قبل، سال هاییکه او تازه هژده سال داشت و به استیوت فلم پا گذاشته بود، در آنجا تعریف میکرد و در سال دوم تحصیل فلم سری در سایر یونیورسیتی ها رده تا باشد که در خلال تحصیلات، در پروگرام های آموزشی آنجا نیز چیزهای بیندوژد. مارگریتا هنر پیشه ایست توقف ناپذیر. او را يك نیروی باطنی الهام میبخشد تا به پیش گام بزند و او امروز لقب «ستاره سحری» را بخاطر فروغ بیشترش در ساحه هنر پیشگی کسب کرده و در بسیاری محافل هنری، سخن از اوست.

پروگرام‌های کلتوری بمناسبت

جشن بازی‌های المپیایی

۱۹۸۰ مسکو

چنین متذکر گردیده بود:

د ر المپیای مسکو شش دسته رهبری موزیک، دوازده صحنه با ستیج نمایشی برای هنرپیشگان، هفت آرکستر سنفونی، هشت تروپ سرود دستجمعی بشکل آکادمیک آن، پانزده آرکستر مخصوص سقف های پوشیده، بیست و سه انسامبل رقص، یک آرکستر توده یی برای ۳۵ میلیون تماشاچی پتریسیکه خود تماشاگران در اجرای بخش هنری سهم بگیرند و علی الفور آرکستر لیاقت رهبری موزیک را بدون آمادگی قبلی و تمرین و مشق داشته باشند. مسلماً عده کثیری از مدعوین بازی های المپیایی در آرزوی مشاهده تیاتر بلشوی در اتحاد شوروی اند و درین تیاتر آواز خوانان و هنرپیشگان صاحب نام چون «ایرینا اخییوفا»، «ایلینا او-بروزوفکا»، «ولادیمیر اتلاتوف» و «دنکین» همچنان آئنده هنرپیشگان وارد در رقص باله چون «مایا پللیسیس کایا»، «ناخالیانوفا»، «یکاترینا ماکسیموفا»، «ولادیمیر و اسینیف» در مدتی که مهمان مقامات ورزشی اتحاد شوروی اند، در خدمت مدعوین بوده و همه روز فعالیت های هنری شانرا دنبال میدارند. درین روز ها در تیاتر مالی، تیاتر زوفییریتیک، تیاتر واکخانکوف و تیاتر زاتیر، تیاتر مرکزی (کدی ها) در تحت رهبری (زرگی اویراسوف) سخت مصروف فعالیت های

بازی های المپیایی که بدون شک پیش از همه، از حوادث و رخداد های حاد ورزشی است، صرف نظر از اینکه در طی برگزاری بازی های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو نه تنها چهره های پر درخشش ورزشی به سطح جهانی معرفی میگردند بلکه این رویداد مهم سینمایی میلیون ها حامی و هواخواه ورزش نیز جسته و گریخته روی پرده های تلویزیسون و در فو توها نقش می بندند، ریکاردهایی قایم میگردد و نام های فراوانی روی زبان حامی افتد. در رابطه با همین برگزاری شاندار و رخداد های داغ ورزشی بخش های کلتوری و فرهنگی نیز قبلاً از طرف کمیته بازی های المپیایی رویدست گرفته شده و بکار آغاز کرده بود که محتوای آنرا (سپورت - علم و هنر) و بیشتر از همه مفکوره ورزشکاران و فعالیت های مدرن المپیایی میساخت. در پروگرام های المپیایی که همزمان با برگزاری بازی های المپیایی تابستانی در مسکو به فعالیت پرداخت، سعی بعمل آمده همانسانیکه بازی های المپیایی در نوع از رویداد های حادثه آفرین، جسدی و داغ ورزشی بحساب می آید. پروگرام های هنری نیز بایست حیثیت یک فستیوال جهانی هنری را بیابد تا باشد که بتواند ایدال های انسان دوستی جشن های المپیایی را متجسم سازد. این مطلب را (واسیلی کورخارسکی) متصدی پروگرام های کلتوری المپیایی ۱۹۸۰ قبل از شروع بازی های المپیایی ۱۹۸۰ مسکو



اینهم تصویری از چند هنر پیشه دیگر اتحاد شوروی که برای بازی های المپیایی آمادگی گرفته اند.

گذاشته میشود. در موزه شوروی در سالون ترتیاکوف در موزیم پوشکین نمایشات هنری (سپورت قاصد صلح) اجرا شدنی است. یک بخش از نمایشات مختص به اطفالیست در دهکده المپیا نیز یک مرکز کلتوری وجود دارد که روزانه آنجا موسیقی، نمایشات متعدد و گروه های رقص، ملاقات کمپوزیتور ها، نویسندگان و هنر پیشگان تیاتر و فلم به اجرا می آید. برای ژورنالیستان ارگان های نشراتی مخصوص المپیایی کنسرت ها، نمایشات فلم، سفر های دوره یی در سراسر مسکو مدنظر گرفته شده. ژورنالیستان شاهد برنامه های هنری در لنینگراد، تالین، کیف و مینسک که آنجا نیز بازی های المپیایی صورت میگیرد، خواهند بود.

دو کباب مرغابی بقیامت یک میلیون مارک

در آن نوشته شده بود: «تلاش برای یافتن مرغابی ها بیپوده است، ازین دو مرغابی چاق و چله بصورت فوری دو کباب تهیه خواهد کردید، زن مذکور پس از تلاش زیاد برای یافتن مرغابی هایش بالاخره نومید گردید. موصوف به یکی از خبرنگاران ذوقی گفت که: خساره این دو مرغابی برایم بظاهر (دوسد) هزار مارک است که بالای دو مرغابی بمصرف رسانیده و برای پرورش وجود آنها مسواد خوراکی لازمه خریده ام. صرف نظر از اینکه من نه سال تمام را شب و روز در پرورش این دو مرغابی کوشیده و یک آن هم غفلت نکردم اگر زحمت و ارزش کار من در زمینه ارزایی گردد خساره این مرغابی ها را که از دست داده ام بیش از یک میلیون مارک صدمه دیده ام ظاهراً دو مرغابی که به سرقت رفته هفتاد هفتاد مارک جمعا یکصد و چهل مارک تمام میشود اما دو مرغابی مذکور بدان لحاظ بیش از یک میلیون ارزش داشتند که من

یکی از سارقین مرغ در آلمان فدرال اینبار دو مرغابی را خریدید تا باشد که رفع گرسنگی بدارد ولی ایکاش دو مرغابی مذکور را نمیدزدید و اینهمه تأثر و ضمه را متوجه صاحب مرغابی ها نمیکردانید. چندی قبل شب هنگام در مقابل پیاده روسرکی موسوم به سرك «مارتین» دو مرغابی را که بعضاً روزانه بالای میز تحقیقاتی برده میشد توسط شخص نا شناسی پس رفت برده شد، دو مرغابی مذکور متعلق به یکی از معلم های متقاعد به اسم «هریکارید هارده» بود که در محلی بنام «میلن» زندگی میکنند. کتون دیگر از سارق خبری نیست. ولیکن از قرار معلوم بایستی سارق بمحض ربودن مرغابی ها هر دو را پوست نموده و کباب درست کرده باشد چه ربایند مرغابی هانیز همانسانیکه مرغابی ها عادی نبودند وی نیز یک مرغ دزد عادی نبود چه سارق هنگامیکه مرغابی ها را میدزدید، و رقت تاپ شده را در مقابل منزل «هریکارید هارده» گذاشته که



(بلتیا اورسوف) در تیاتر بلشوی حین هنرنمایی دیده میشود.

آن علاقه و دلچسپی خاصی داشتیم آنوقت پس از اندکی تفکر پرسید:

- من نمیدانم شما راجع به آن رام کننده شیر ها که یک مرد دیگر از وفرت داشت چیزی شنیده اید یا خیر؟

چون من سکوت کردم ادامه داد:

- (هنر بزرگ این مرد در آن بود که سر خود را در دهن شیر داخل می کرد مردی که از او نفرت داشت همواره هنگام نمایش در جمله تماشا چنان می نشست به امید اینکه روزی شیر دهن خود را به بندد و سر او را از تنه اش جدا نماید. آن مرد با دیگر اعضای سر کس در شهر های مختلف سفر می کرد، به امید اینکه روزی آرزوی او بر آورده شود.

سال ها گذشتند، او پرسید، رام کننده شیر ها پیر شد و شیر نیز پیر شد، اما حادثه ای اتفاق نیفتاد.. تا اینکه یک روز هنگامی که در قطار اول تماشا چنان نشسته بود و نمایش را تماشا می کرد، انتظارش بسر رسید و آرزویش بر آورده شد. شیر دهن خود را بست. صدای دلخراش شکستن استخوان ها مو را بر اندام حاضرین راست کرد و دیگر کار تمام شد. آوردن دو کتور نیز دیگر فایده ای نداشت.

رام کننده پیر ها نگاه محزونی بر ناخن های چرک خود انداخته و بعد از اندکی تفکر گفت:

«ببینید، اگر انسان صبر و حوصله داشته باشد، بالاخره به آرزوی خود میرسد. اما من مرد دیگری را می شناختم که دارای این صفات نبود. او مردی بود کوچک و لاغر اندام و تبعه فرانسسه که به حیث خنجر باز در سرکس کار می کرد. اسمش (دوویل) بود و یک زن خیلی زیبا و قشنگ داشت. زنش بند باز بود و در این هنر مهارت بسزای داشت (دوویل) مرد کوچک اما خیلی چابک و قسه بود. دستاکی در انداختن کارها و خنجر ها به هدف، به سرعت پنجه های پلنگ کار می کرد.

یک روز که متصدی اسب های سر کس زنش را توهین نموده بود با چنان سرعت او را در مقابل دیوار چوبی که کاردار هارا در آن به هدف پرتاب می کرد قرار داد که آن مرد هنوز بخود نیامده بود و آنوقت در مقابل تماهان تماشاچیان با چنان مهارت و سرعت کارهای خود را به دو طرف او پرتاب نمود که تلباس هایش را در دو طرف در تخته میخ کوب کردند و خراش چربی نیز به پوست او وارد آوردند. کارکنان سر کس مجبور شدند کاردار ها را از تخته بیرون بیاورند و او را آزاد نمایند.

ها و ببر ها پنجه نرم کرده است، با آنها جنگیده است، اما این موضوع اهمیت به سزایی ندارد هر انسان اگر در همچو مواقع، جدی و آرام باشد و اعصاب خود را آرام نگه دارد می تواند این عملیات را انجام دهد، هر شخصی می تواند بایک چوب عانی شیر ها را لتو کوب نموده و بالاخره رام سازد، این موضوع خارق العاده ای نیست.

البته در این نبرد ها بعضی وقت انسان در اثر حمله ناگهانی حیوانات وحشی زخمی می شود اما در مسلک ما این زخم ها نیز ارزشی ندارد.

او با تبسم غم انگیزی زخم های عمیقی را که یک ماده پیر در بازو و شانه هایش به وجود آورده بود بمن نشان داد و گفت:

- این ها صرفنظر هنگامی که هوا مرطوب و بارانی می شوند اندکی مرا رنج میدهند. در این وقت دلتها پیشانی اش باز می دید و داستانی به خاطرش رسید. خودش نیز دو حقیقت با کمال میل میخواست داستانی برای قصه کند، هما نظوری که من به شنیدن

یک داستان در یک شماره :
ترجمه از : «حجابه»

الز از : «چک لندن»

عطسه

نگاهش محزون و صدایش مانند یک دوشیزه، ظریف و نازک بود او ببر ها و پلنگ هارا رام می کرد و رام کننده پیر ها در سر کس بود. اما هیچکس باور نمی کرد که او دارای چنین مسلک خطرناکی باشد. وظیفه اش تقاضا می کرد که داخل قفس ببر ها شده و با آنها کارهای انجام دهد که خون را از وحشت در عروق تماشا چیان منجمد سازد.

قراری که گفتم او هیچوقت به یک راه کننده حیوانات وحشی شباهتی نداشت. اندامش لاغر و وجودش کم خون بود و همیشه متأسر و محزون به نظر می رسید. انسان گمان می کرد که باور نمی برشانه هایش سنگینی می کنند او برد بارانه آن را می کشد.

من خیلی کوشیدم تا او را وادار به حرف زدن نمایم تا شاید داستانی برایم نقل نماید اما او همیشه از این موضوع شانه خالی می کرد و می گفت: «در زندگی او کدام خاطره رومانتیک و یا ماجرای دیگری که قابل تداک باشد، اتفاق نیفتاده و همواره یکنواخت گذشته است.»

حیوانات وحشی؟ آری او با شیر ها و پلنگ

از آن به بعد هر کس از جنگ و جدال با او اجتناب می ورزید و به زنی به دیده احترام می نگریست.

در حقیقت این زنش بود که با اداها و حرکات اندام زیبا و هوش انگیزش مردان را به خود جلب می کرد و به آنها موقع میداد تا سخنانی بزنند.

اما از آنجا مرد دیگری وجود داشت بنام (والاس) که از هیچکس بیم و ترسی نداشت ما او را (والاس) قهرمان می نامیدیم. او مرد قوی هیکل و خوش چهره بود و مانند من وظیفه اش رام کردن شیر های سر کس بود. بهترین نمایش او نیز این بود که سر خود را داخل دهن شیر می نمود و مدت مدیدی تماشا چیان را در ترس و دلهره فرو می برد او راستی قهرمان بزرگی بود. من او را دیده ام که در حالت تشنه در قفس یک شیر عصبی درآمد و بادست خالی و مشت بدون چوب آفتاب در پیوز شیر زده است که بالاخره شیر عصبی در کتبی خزیده و آرام گرفته است.

خوب بهر صورت، خانم دوویل، ایمن زن زیبا و دل انگیز همواره نگاه های عاشقانه به (والاس) می انداخت که این ها در نظر شوهرش نیز پنهان نمی ماند. (والاس) نیز از فرصت استفاده کرد و در خفا با او عشق می ورزید و او را در آغوش می کشید. ما به (والاس) اخطار دادیم که از معاشقه با آن زن صرف نظر کند. اما او با قهقهه ای سخنان ما را بیاد مسخره گرفت. یک روز هنگامیکه

بالاخره حوصله (دوویل) از نگاه های عاشقانه او برنش سر رفت، با او داخل مشاجره شدیدی گردید. (والاس) او را مانند طفلی از زمین برداشته و در مقابل دیگران سرش را در سطل سرشی که برای چسباندن اعلا قاتل سر کس به دیوار ها تهیه نموده بودند فرو برد. (دوویل) حالت خیلی مسخره پیدا کرده بود. ماسرش را شستیم و پسا کردیم، اما او هیچ چیزی نگفت. گویا این توهین بزرگ بر او هیچ ربطی نداشت، خیلی آرام بود، حتی اخطاری نیز به (والاس) نداد. اما من درنگاشتی اتری دیدم که بعضی وقت در دیدگان حیوانات وحشی دیده می شود.

من نزد (والاس) رفتم و به او اخطار دادم که از (دوویل) دوری بجوید و احتیاط نماید. او باز هم جواب مرا با قهقهه ای تمسخر آمیزی داد.

- آری ... آری ... فهمیدم ... (دوویل) ..

اوسختم رافع نموده اظهار کرد:

- آری ، درست حدس زده اید ... نهار

بینی ... (دوویل) درخیمه لباس پوشی.

هنگامیکه از پهلوی (والاس) می گذشت ،

اندکی نهار بینی در موهای (والاس) پاشیده

بود. (اوگوس توس) پیر این کار را قصد

نمود ... اوفقط عطسه زد.

پایان

ادامه داد :

- آری ، این بود آخر (والاس قهرمان) .

هنگامیکه هیجانات اندکی فرو نشست ، من

فرصت پیدا کردم تا حبس کنجکوی خود را

فرو نشانم و به بینم که آیا حدسی که زده

بودم بجا است یا خیر ؟ بنا بر آن خود را

بالای جسد (والاس) رسانیده خم شدم و

سر او را بو کردم ..

من با لکنت زبان گفتم :

بیر بالای تو پا نشست و دهان خود را باز

کرد . آنوقت (والاس) سر خود را داخل دهان

شیر نمود ... و بلا فاصله (اوگوس توس)

دهن خود را بست که در اثر آن صدای

دلخراشی مانند شکستن استخوان ها شنیده

شد و تماشا چنان از وحشت جیغ زده و نیم

خیز شدند .

رام کننده بیر ها تبسم ملایمی نموده اندکی

سکوت کرد و بعد با صدای شم انگیز خود

ماه ها گذشت و دیگر اتفاقی که با عت

نگرانی ما بشود نیفتاد . من نیز گمان کردم

که دیگر موضوع فیصله شده است و خطری

در پیش نیست . ما در آنوقت در ایالات

غربی نمایش ها میدادیم و تازه به (فریسکو)

رسیده بودیم .

یک روز در نمایش بعد از ظهر که خیمه

سر کس بر از زن ها و اطفال بود بیر و ن

رفتم تا جاقوی خود را از نزد (دنی) - رهنمای

گروپ ما دو باره بگیرم . هنگامیکه از

مقابل خیمه لباس پوشی می گذشتم از سوراخ

خیمه بدخل تگر یستم تا شاید (دنی) در

آنجا باشد . او در خیمه نبود . اما در مقابل

خود (والاس) را دیدم که تریکوی خود را

پوشیده و انتظار آن را دارد که وقت نمایش

فرا رسد . او با دیگر هنر مدان مشغول

گفتگو و مزاح بود . دیگران نیز همه مشغول بودند .

صرف (دوویل) در گوشه ای ایستاده و با

نگاه های آرام اما متفرانه به (والاس) می

نگریست .

(والاس) و دیگران آنقدر با خنده و مزاح

مشغول بودند که هیچ متوجه واقعه ای که

اکنون صورت می گرفت نشدند .

اما من از سوراخ خیمه دیدم که (دوویل)

دستمال خود را از جیب کشیده بعد حرکتی

نمود که گویا عرق های روی خود را پاک

می کند . (آن روز ، روز گرمی بود) آنوقت

از پهلوی (والاس) گذشت و در عقب سر او

تانیه ای محکث نمود و دوباره به راه خود ادامه

داد و در حالیکه دستمال خود را حرکت میداد

به طرف در خروج رفت هنگامی که میخواست

خارج شود . سر خود را بر گردانده و نگاه

سریعی به طرف (والاس) انداخت . این نگاه

مرا ناراحت ساخت ، زیرا در آن نفر خوانده

نمیشد ، بلکه احساس ظفر از آن استنباط

می گردید .

من فکر کردم که شاید امروز (دوویل)

در کمین او باشد تا انتقام تو هین را که

(والاس) به او نموده است بگیرد . اما بزودی

این فکر را بدور انداختم ، زیرا «دوویل» را

دیدم که از سرکس خارج شده سوار ترن

گردید و بهشیر رفت . من (دنی) را پیدا

نموده چاقوی خود را گرفتم و دو باره داخل

خیمه تماشا چیان سر کس شدم . نو بت

نمایش (والاس) بود . او با شلاق شیر ها را

از یک طرف به طرف دیگر می راند تا موقعیت

صحیح خود را اتخاذ کنند و تماشا چیان با

چشمان از حلقه بر آمده عملیات او را تماشا

می کردند . او با چنان مهارت ایسن کار ها

را انجام داد که بالاخره همه ای آنها غرغر

کنان در جا های که برایشان معین شده بود

خزیدند . دوا این میان صرف یک شیر پیسر

و سالخورده که (اوگوس توس) نام داشت

از جای خود تکان نمی خورد و به این هیجانات

وقعی نمی گذاشت . زیرا (اوگوس توس)

به اندازه ای پیر شده بود که دیگر هیچ

چیزی او را به هیجان نمی آورد .

بعد از آنکه کف زدن های تماشا چیان

پایان یافت ، (والاس) خواست تا نمایش

اختصاصی خود را که صد ها مرتبه تکرار

کرده بود ، و مورد بر اندام تماشا چیان

راست می کرد ، شروع نماید . بنا بر آن

با چوب به زانوی (اوگوس توس) زد و شیر

شماره ۲۰



جواب آریه میدارند و اقیبت اینست که دست
یا قن به خوشبختی و رسیدن به آن نزد
اشخاص نظر به اندیشه و ذهنیتی آن شخص
فرق می کند و نزد هر کس شکل و قالب
دیگری دارد که این شکل و قالب نزد هر خانم
جوان و دو شیوه فرق می کنند همین جاست
که کمتر عقیده مشابهی در باره این اصل
شادی ساز میان دختران و پسران از یکسو
و خانواده از سوی دیگر می تواند وجود
داشته باشد.

اصل توافق و سازش فکری که ما همیشه
درین جا برای ایجاد آن صحبت نموده ایم
موضوعی است که بیشتر از هر پدیده و
اصل دیگر در استحکام بنیاد خوشبختی نقش
میباشد.

معنی توافق البته از نظر ما سازش بسا
انحرافات نیست بلکه معنی عام تر آن اینست
که ذوق و برق زندگی و داشتن زر و زیور
و غیره نمی تواند زندگی شاد و مسعود به
انسان بیاورند.

در شرایطی که ما زندگی می کنیم داشتن
زندگی مسعد نمند و پیروز ایجابات و خواست
های دارد که هیچ نوع ارتباطی با پول و زیورات
و یا هم تخیل و تظاهر ندارد بلکه آنرا میتوانیم
سوا از سایر مطالب مورد مطالعه قرار دهیم.
زنانیکه زندگی را عمیقاً مورد مطالعه و ارزیابی
قرار میدهند اصلاحات و تغییراتی را به ظاهر و اختیارات
زود گذر و آبی نبوده بلکه معنی حقیقی
و واقعی زندگی را درک نموده بدین ترتیب برخورد
از اساسات خوب شیکتی و احترام به
ارزشهای قبول شده و بیزاری از جاسف
گرایی و تلاش در راه ایجاد فضای صفا و
صمیمیت و کانون گرم خانواده نهفته است
کوشش آنها برین است که این کانون
را از راه ایثار و محبت پر نور و پر فروغ سازند
دختران و زنان جوان که آرزو دارند راه
پر صلاح زندگی را بدون دشواری طی نمایند
و نقش آرزوهای خود را از تخیل به عمل
بکشند و شاهد سعادت و پیروزی را تا ختم
زندگی در آغوش داشته باشند بیشتر است
متوجه و معقول گام بردارند و هیچ چیز
بهر و موثر تر به اندازه احترام متقابل و
دوستی های با لبات و بی ریا بسودده نمی
تواند.

پس چه بهتر که دختران جوان از همان
آغاز زندگی خانوادگی به منظور پیروزی ها
و پیروزی های بعدی و به سبب دست یا بی
به سعادت خانواده و بوجود آمدن فضای
صمیمیت و دوستی همه روش های قرون
وسطی را بدست فراموشی سپرده و با یک
تینت پاک و صفای باطنی و با چشم پوشی

از توقعات بی جا و بی موهب به استقبال
زندگی واقعی روند و برای اینکه رفاه و آسایش را
برای فامیل، شوهر و اطفال به ارمغان آورند
بایست با گذشت و ایثار و فداکاری در دا من
خوشبختی حاجتگ زند و کمبود ها و نا
رسایی ها را با ابراز صمیمیت خلق خوش
و ابراز عشق و دوستی به کانون خانوادگی
پر نمایند و با نور انسانی عشق و محبت بکوشند
تا خلاهای زندگی را برنمایند.

ژوندون



پناهگاهی بهتر از آغوش پرمهر مادر برای جگرگوشه اش وجود ندارد

آرزوی داشتن یک

خانواده خوشبخت

و سرور به جستجو میگیرند.
ها چگونه و درجه شرایطی به تحقق میرسد
غافل از اینکه این همه خواست ها و آرزو
و چطور و چگونه جامه عمل می پوشند
سوالیست که هر یک از آنها نیاز به ملاحظاتی
ذهنیت و برداشت خویش از جامعه، به آن

مالا مال از خوشبختی و سعادت داشته و
زندگی بی درد سر را دنبال نماید.
مخصوصاً دختران جوان این را بیشتر
در دماغ خود می پروراند و در تصور خود
بزرگش می سازند و در پندارهای ناشی از
آن، فرداها را مملو از خوشبختی و پراز شادی

خواست و آرزوی همه افراد بشر است نادر
هر جایکه زیست دارد آنرا گرم و لبریز از
محبت و صمیمیت سازند.

این موضوع بیشتر در فامیل و در کانون
خانواده مطرح بحث قرار میگیرد و هر دختر
و پسر جوان هواخواهی آنست تا محیط زندگی

وطن

ای تا دلبین وطن ، ای مادر عزیز
دیدی چندان همای اسیر از قفس رهید .
دیدی چگونه صخره شیرنگ ارتجاع .
دور از طلسم ها ، در هم شکست و ریخت ،
دیدی که خیره شیرو این وادی سترگ
میخواست پرده پر رخ خورشید افکند .
اما خوش ز بر تو خورشید آب شد .
دیدی که بود عمری به خون تشنگان تو .
از وحشت عطش اسیر سراب شد .
آن ازدهای شوم که شب های قیرگون .
نزدانه راه شیر مرایش میگرفت .
راه را غلط گرفت و برای عدم شوید .
یک شب که آسمان تو کورو سیاه شد .
ایها تو ای وطن
دیدی چندان طلسم سیاهی که سروشت
آن ازدها
بر تو رقم نمود .
خردو خمیر شد .
آنالکه این طلسم سیه را شکسته اند .
فرزند های نوست
آغوش باز کن .
کین تشنگان عشق .
معصوم طفلکان که پدر ندیده اند .
از چشمة شفاف زلال محبت .
رفع عطش کنند .

۱۳۴۸

بزرگان میگویند

انسان هم می تواند آزاد باشد و هم مطیع قانون ، زیرا قانون فقط اعلام اراده افراد است .

«ژان ژاک روسو»

انسان در همان لحظه که تصمیم می گیرد آزاد باشد آزاد است

«ولتر»

آزادی از قوانین طبیعت ناشی می شود زیرا انسان بطور آزاد بدنی آمده و باید آزاد زندگی کند .

«شاتوبریان»

ملت که پرچم هایش با نیروی استقلال و آزادی به استراز درآید هرگز از بین نخواهد رفت .

«ناپلیون»

مرغ اسیر اگر در قفس زرین هم باشد اسیر و غمگین است
(ضرب المثل بلغاریا)

یک ساعت زندگی با افتخار بیک قرن سکوت و گمنام زیستن می ارزد .

والتر اسکات

تا همه آزاد نباشد انسان آزاد نیست .

«میل فرانکوی»

مردم را برای حفظ آزادی باید تعلیم داد .

فقط کسانی شکست میخورند که تلاش و مبارزه نکرده اند .

«بیلی اندریچ»



ترجمه نور محمد دهنا

قهرمان اتحادشوری کاشیوا ویر اسیر کیونا

کاشیوا و.س. در سال ۱۹۴۲ در قریه پتروفک مربوط ناحیه ترالسک ایالت التای بدلیا آمد کورس نرسنگ (پرستاری) صلیب سرخ را تمام کرد . کاشیوا و.س. بحیث مربی و پرستار گروه از سر بلزان برای اولین بار در عملیات جنگی بنام دیوار های تاریخی ستالین گراد اشتراک کرد .

در اکتوبر ۱۹۴۳ کاشیوا و.س. با اولین گروه یست و پنج نفری مبارزین از دریای دنیبر بخاطر آزادی منطقه سوق الجیشی که توسط دشمن اشغال شده بود عبور نموده و در دفاع از حمله دشمن زخم برداشت . اما با آنهم تا رسیدن قطعات کمکی ارتش سرخ سنگر مبارزه را ترک نگفت . در سال ۱۹۴۴ به پرستار و مربی بی باک و شجاع یعنی کاشیوا و.س. لقب قهرمانی اتحاد شوروی داده شد . قهرمان مذکور تا برلین پیروز متناهی پیش رفت .

در سال ۱۹۷۳ کاشیوا و.س. بخاطر نجات مجروحین از صحنه جنگ بدر یافت مدال صلیب سرخ بین المللی «فلوریس نایتین گیل» نایل آمد . فعلا کاشیوا و.س. در شهر ایشیرون ایالت کرشنا دار زندگی می کند .

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

از ویکتور هو گو

ترجمه یما

روشنایی ها

شب بخیر شب بخیر

برای پرواز بسوی خورشید
جستجو می کنیم روشنایی ها را
شعله خورشید ز تار یکی هارا
پخش می کنیم به دنیا سراسر نور
تا شود سیاهای ها منفور

دافریقا دزیره سحر

دغم خبلی افریقی مظلومو
دغشو نینه لر سوئو دامستیداد پاتی شوی
تاسو به لو مو کی بوسه د صیاد پاتی شوی
استعمار چیانو طلسمی غو ندی گر چی جوپی کری
چی ژوند او روح مو به امان کی اوسی
خو دسپین مخو ظالمونو بچو
به تورو خلکو یوقیامت راکوز کر
خکه چی دغه یی خپل حق گهلو
چی تاسو وزهوی سره مو کاندی
ستا سو د پینو شزولنو شرنگ هیرونی نه شوم
دخنگلو نودتیارو هییتی مرگ می یاد دی
چی دگورو او نو خانگو نه یی تل ستاسو پلو
هخه کی له دمارانو به شان
ستا سو د روح نه به راتاووو مدام
ستاسو پیغلو کی به بدل کی دیسو خرخیدی
او ستا سو بانگه به له نی ملکه پیرنه تلله !!
ستا سو دپخو او سیلونونونه
ستا سو د ترمو او بشکوسره روښونه
ما به کتل چی به دسپی تورو تیارو کی پت شول
دار تینو چیغی ، سوری او فریاد ونه دغم
ورو ورود هغی سیمی خوانه لاهل
چیرته چی زوز د دالرونو را نلو
ها غلته ستا سو بچی
ها غلته ستا سو بیخی
به پیدندی دامستیداد ژرنده کی دل کرلی شول
خپلو محانونو نه لر فکر وکری
چی دسپین مخو به شان
تاسو دنیا کی انسانان یی که نه ؟
شکر دی شکر چی راوینس شولی ان
ستا سو سره وینه هم را وخو پکیده
د فریادونو ډکه شپه کی مو فریاد وکړلو
او بیا رایو رته شولی

هغه آواز مو چی به زده کی پت و
دندرو نو له آوازه تیر شو
او به یورپ کی یی لوی هییت راوستو
به سپین انسان ستا سو دندرو یو توره جوپی کری
دغه دندری د سروو پتو مثالونه لاس کی
دندری شپی تورو تیارو کی به هر خوا خیری شوی
گهیخ کیلو تکی دی اوس
راشی او وگوری ککو کی زما
دزری سیمی افریقی به افق
دنوی لمر درا ختلو وخت دی
دایوله خکه به زهونرویی بس
دا خلیدونکی دریاو نه دغلیم له واکه
اوس به هم ستاسو شپس
اوس به دغا در اختلی لمر زهونرویی وی تل
او بشکی زهونرویی دغی گرمی پلو شپه به دلمر
تاسو به ویننی چی ژراو چی کری
دغه دی وگوری د پینو زولنی وشلیدلی
دظلم شل ما تیری لاس د ظالمونو شل شه
له دغی توری خاوری
یو نور پالی ، آزاد کانگو راپورته شوای گنی
د تورو تورو خوریا لو دسپر گو نور کانگو دی
دامستعمار دهم قدم دپاره اور کانگو دی
بائریس لومو مپا

نوا محمد طوفان زبانه



قرارگاه

عمر یست تا پهای خم از با تشسته ایم
در کوی میفروش جو عینا تشسته ایم
ما را زکوی باده فرو شان گرین نیست
تا باده در خم است همین جانشسته ایم
تا موج جا دناپ چم بازی کند کله ما
با زورق تشسته بندر تشسته ایم
ما آن شقا یقیم که با شاغ سینه سوز
جا می گر فته ایم و بصحرا تشسته ایم
علی اشتری

سازنده
علاقه بول
کارکننده ملت
برای که خاطر
استند و تحمل
برای که بیدار
راستی خبری ها
پایان خواهند
را بالا خواهند

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

در آغاز کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود «انجیل یوحنا»

«حرف از حرف»

نمایشی

وواژه این گرامی مشعل شاعر
که در تنگ نفس های شب تاریک رخشیده
- پا بر جاست -
سخن از قصه های گفته و نا گفته می خیزد
و شاید ، آگهی ای دوست
که «منصور حلاج» از يك سخن برادر آونگ شد
و «انالحق» صدای غربت او بود
- در گوش محك سنجان -
اگر روزی برایم هدیه آورده
کتابی را که تفسیر زبان کبک ها و بره های کوهساران است
- بمن بپسار -

تو از شعر زبان دره های نور
و مهر نقش بسته بر لب سقونی دریا
- بگو با من -

کلیدی هست در دستم
که قفل هر ذهن را می گشاید -
-۲-

اگر يك شب گنجد در جاده میگری
تو میدیدی که در این يك شب تاریک
سپاهی از چراغ شب
- که بر هر دو کنار جاده می ایستند -
در يك نقطه مخوم اند -

-۳-

و حرف از حرف می خیزد -

تفسیر سخاو ز



سخن

با تو دارم سخن ای زاهد پاکیزه سرشت
به مناجات مشو غم کرامات مخور -
تا که سر پنجه نتابید و فیاقید و برشت
بلبل باغ کلمه را به تمنای بهشت
«خوشه چین» گفت چنین مردم دنیا هرگز
حاصلی را نتوان کرد درو تا که نکشت

خوشه چین

سازندگان ملت

نه طلا نه پول ، مردم میتوانند که به همدستی
اعمار کنند ملت نیر و سنده کبیر
سردمی که خاطر شرف و راستی
بایستند ، تحمل کنند رنج بی نظیر
سردمی که بیدار کنند خواب برده ها را
از بی خبری ها و تن پروری ها
آنها بنا خواهند کرد پایه های یک ملت آزاده را
آنها بالا خواهند برد تا به عرش آسمانها

ترجمه یما

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله



اطفال امروز

ترجمه: جمال فخری

خصوصیات رشد ارگانیسم طفل مکتبی

خورشید بسیاری از قسمت های وجود او گردند. میزیا چوکی مکتب که مطابقت با جسم و جسته طفل نباشد، حمل روز مره یکس دست سنگین وزن که توسط یک دست صورت میگیرد یا اگر یکس را به تخت پشت بیندازد سبب میشود تا فشار زیاده از نورم بالای رشته های استخوان قفس سینه (قبرغه ها) وارد آمده نقصان ایجاد نماید و فورم بدن طفل را تغییر بدهد.

استفاده شواهد از بونهای تنگ و خاصا به نهایی کرب بلند «پینلی» بیش از ۲-۳ سانتی متر نموی درست فقرات را مختل میسازد و شاید سبب هموار شدن فقرات گردد.

بهر است والدین در مورد استخوان بندی آن قسمت از اعضای بدن طفل که روی آن تکیه و حرکت می نماید اطلاعات کافی حاصل کنند زیرا این امر سبب میشود تا جلو تا خوشی ها و امراض طفل قبل از وقوع گرفته شود. باید خاطر نشان نمود که معما نعت از وقوع و شیوع امراض به مراتب از تدای آن سهلتر است ستون فقراتیکه کج شده باشد رامست کردن فامی که خمیده باشد و یا فقراتی که هموار شده باشند مقاومت بیشتر، طاقت و حوصله فوق العاده یکسار دارد و آنهم کجا معلوم که با تحمل تمام این مشقات، باز هم تدای نتیجه میدهد یا خیر؟ آیا اسکلیت کج شده دوباره رامست خواهد شد؟

در پروسه رشد و نمو، عضلات اطفال بصورت غیر منظم رشد می کنند. قبل از همه آن عضلاتی بیشتر نمو می نمایند که نسبت به دیگران بزرگتر است و به اطراف علیا و سفلی ارتباط می گیرند. طفل در سالیهای شش الی هفت زندگی خود آزادانه میتواند عضلات دست خویش را بکار اندازد، و لی نموی کلی عضلات کو چک استخوان های دست تا هنوز پایان نرسیده است.

همانگ شدن دقیق حرکات با هیچچه ها و عضلات برای اطفال مکتبی میسر نیست زیرا این امر مستلزم قدرت و قوت بیشتر میباشد از اینرو آموزش نیز تویسی به طفل خود تمرین اضافه تر و مهارت بیشتر بکار دارد. از سال نهم زندگی رشد تمام عضله ها در بدن طفل سرعت میگیرد. به تدریج مفصل ها در حرکت می افتند و نموی عضلات بیشتر به مشاهده میرسد. خاصا در جوانان نو بالغ کتله های بزرگ عضلاتی در هنگام بلوغ نموی بیشتر می نمایند. بدین دوران

همانگی حرکات عضلات بهبود و تکامل می یابد این خصوصیت در جوانان نو بالغ نسبت به سالندان سریع تر مشاهده می رسد و وقتی فشار جسمی و فزیک بالای آنها وارد گردد خستگی احساس می نمایند. از جانبی این خصوصیات نموی عضلات یکسار سلسله مطالباتی را در امور حفاظت، واز سوی دیگر در مورد نمو و تحکیم عضله ها در برابر ما قرار میدهد. از اینرو فشار های جسمی بالای اطفالی که به سن و سال مکتب اند باید مطابق با سن آنها و موافق بارشد و نموی سیستم عضلاتی قوه عضله ها و وظائفی که هر عضله انجام میدهد وارد شود خاصا صماء طاقت اطفال خورد سن مکتبی که در حدود سنین هفت الی یازده اند سنجش

های جهاز عصبی و تا حد ممکن تکامل یافته و رشد میکنند. در پهلوی نموی خصوصیات فوق قدرت تا طقه طفل که یکی ازویژه گی های اساسی رشد و تکامل انسان کامل است انکشاف می یابد. حجرات استخوان بندی و اسکلیت اطفال حاوی مواد بیشتر سخت و جامد نبوده حد اکثر آنسرا آب تشکیل میدهد که این خصوصیت نسبت به سالندان در خود توجه واهمیت است. انحالت و الشیکی بودن اسکلیت اطفال

شاهد مدعی فوق است که در سنین طفلی بی حس شدن و بی حرکت شدن اسکلیت طفل بصورت تدریجی ادامه مییابد حجرات غضروف ها و ککری کی ها تقریبا در همه جای به عوص استخوان کار میکند و لی سیره های تیر پشت طفل و خلاهای فیما بین هر فقره بیش از همه غضروف مانند اند و هما بطور باقی می ماند. نرمش استخوان بندی ممکن است در اثر بی مبالا ت و قرار دادن نادرست منجر به اختلالات مختلف رشد و نموی ارگانیسم طفل شده انجا هایی در بعضی از قسمت های استخوان ها بوجود می آید.

فشار های زیادی که در قسمت های مختلف بدن طفل وارد میشود شاید باعث تغییر شکل

رشد ارگانیسم انسانی عبارت از پروسه بدون وقفه است که سالها ادامه پیدا میکند بهتر است خاطر نشان گردد که ارگانیسم اطفال نقل و گامی ارگانیسم بزرگسالان نیست.

ما ختمان حجرات و طرز فعالیت ارگان های مختلف وجود طفل از انسان های سالمند تفاوت قابل ملاحظه ای دارد. ارگانیسم طفل الشیکی و تغییر پذیر است در هر مرحله ای از مراحل رشد خویش تا اندازه ای معینی چه در ساحت حجرات و چه در زمینه فعالیت های اعضای بدن نحو لاتی را متقبل میگردد.

در طول هفت سال اول حیات، رشد ارگانیسم طفل چه از نگاه تکامل فزیک و چه از نقطه نظر سیستم عصبی و روحی صورت میگیرد. کتله وجودش درین مرحله در حدود ۷-۵ مر تبه و بلندی قامت تقریبا

۲۵-۱ مر تبه بزرگتر و بلند تر میشود و هنگامیکه طفل شامل مکتب میگردد بصورت نموی رشد تا منظمی که در داخل وجود طفل جریان دارد و هر یک از اعضای وجودش سیستم های مختلف و ارگانیسم داخلی طفل از آن برخوردار است خاصا به پیدایمی نماید کتله مغز طفل هفت ساله تقریبا سه مرتبه بزرگتر میشود سلسول

تربیه طفل یکی از پر مسوولیت ترین، مشکلترین و در عین حال بهترین و معقول ترین و ظایفی است که در برابر والدین قرار دارد.

با در نظر داشت آنکه طفل قسمت بیشتر حیات خود را در آغوش خانواده بسر میرساند، بر والدین است که در مورد یسی از مسائل و پروبلیم های تعلیم و تربیه طفل املاعات ضروری کسب و با تفکر و تعمق در تلاش پیدا کردن طرق بهترین آموزش و پرورش فرزند شان (با خصوصیات فردی آنها) بیایند.

والدین باید ویژگی های ارگانیسم طفل شان را بدانند و با خصوصیات رشد و تکامل جسمی طفل شان در سنین مختلف آشنایی داشته باشند. این موضوع در امر ساختمان حیات یک خانواده سعادت مند نقش ارزنده ای را ایفا می کند.

آگاه بودن از اصول فیزیک و لوزیک سن و سال طفل تسهیلات قابل ملاحظه ای را در امور تحقق بخشیدن کلیه تدابیر آموزشی و صحتی را که باید والدین در منزل آنها اتخاذ کنند تا طفل آنها سالم و صحتمند بار آمده و قابلیت فزیک خود را در طول سال تعلیمی از دست نداده حفظ نمایند، فراهم می گرداند.

های چهار ها ضمه رشد آخرین خود را طی می نماید . اگر گاه نیزم طفل که در حال رشد و نمو است به تکمیل شدن انرژی از دست رفته احتیاج داشته تا تسخ ها و اعضای بدن نموی خود را بصورت نور مال ادامه دهند بدین ترتیب جذب و دفع مواد حیاتی در وجود اطفال شرط اصلی بشمار میرود هر قدر که سن طفل کم باشد به همان اندازه پروسه رشد طفل سریع تر می باشد جذب و دفع مواد غذایی بیشتر انجام میشود . پروسه های که به تحلیل رسیدن مواد که در ارگانیسم طفل داخل میشود نسبت به پروسه های احتراق مواد و تجزیه مواد سریعتر است .

تقسیمات مصارف انرژی اطفال از مصارف قلبی که در حرکت و رفتار دور فعالیت عضلات و مصارف قابل ملاحظه رشد و ترشحیات مواد بوجود میاید متمایز است . بوجود آمدن درست مواد البو مینی - مواد هیدرو کار بورات و مواد شیمی و جذب و دفع مواد معدنی دارای ارزش قابل ملاحظه ای در رشد و نمو ار گاه نیزم اطفال و فعالیت نمودن نور مال تمام حجات بدن او می باشد کمبود مواد البو مینی قابلیت مصون بودن ار گاه نیزم طفل را پائین آورده و سبب بروز امراض شده نموی طفل را متوقف میسازد . کمبود املاح کلسیم می و فاسفور در رشد ار گاه نیزم و طرز فعالیت حجات اسکلت تاثیر منفی وارد میکند . اختلال لانی که در دفع و جذب مواد غذایی بوجود میاید و در مایکول های همو گلو بین پیدا میشود اثر منفی خود را در پروسه جریان خون ظاهر میسازد .

چونکه تمام جذب و دفع مواد غذایی و کلیه عکس العمل ها و واکنش های کیمیاوی فقط در محیط آب صورت میگیرد از این رو دفع و جذب آب برای ارگانیزم اطفال دارای اهمیت زیادی میباشد .

برای ار گاه نیزمی که در حال رشد است ویتامین ها که شامل هر کسبیت بعضی از مواد غذایی میباشد و جریان بسی از پروسه های دفع و جذب را مساعدت میکنند ، لازم و ضروری است . غده های داخلی وجود که ترشحاتی از خود بروز میدهند و ارتباط نا گسسته با فعالیت های چهار عصبی دارد در دفع و جذب مواد غذایی کلیه پروسه های رشد و نمو اطفال اثر قابل وصفی دارد .

در سن و سال مکتب خاصه در سنین نو جوانی تغییرات عجیبی در وضع غده های داخلی وجود رو نما میگردد که در اثر آن مغز طفل را تحریک نموده و بیدار تر می سازد . در اثر هور مو نها نیکه در غده های جنسی و سایر غده های افرازات داخلی بوجود میاید در اطفال علامت دیگر جنسی از قبیل : بر آمدن مو در فرو رفتگی های زیر بغل و زیر ناف ، در دو شیز گان ظهور قاعدگی ، در پسران تغییر آواز به ملا حظه میرسد رشد جنسی پسران از سنین ۱۳-۱۴ آغاز

یا فته و در سن هورده سالگی خاتمه مییابد و در دو شیزه ها تمام این جریانها در ظرف دو سال تکمیل میشود .

بقیه در صفحه ۳۸

های مذکور بطی تر نمو نمایند و حتی جریان را به مشکلات مو جه گردانند . خصوصیات چهار دوران خون و همچنان نظم ناقص سیستم عصبی در اطفال نو بالغ در همین سن و سال فشار سنگین جسمی را مطا لبه می نمایند . در خاتمه باید خاطر نشان نمود که قلب طفل دارای تحمل و فعالیت بی اندازه زیاد میباشد این قلب تا هنوز جسدید است و استهلاک نشده در آن خساراتی وارد نیامده که وقوع امراض مزمن و مسمو میت هارایار آرد . از همین لحاظ از همان آغاز طفولیت لازم است تا تمام تدابیر ضروری را بقصد نگهداشت فعالیت نور مال این عضو حیاتی بدن انسان بکار بست در ۶-۷ سالگی افتیدن دندان های شیرینی اطفال آغاز میشود دندان های دایمی جای آنها را پر میکند در ابتدا چهار دندان اساسی تبدیل میشوند در سنین ۷-۸ سالگی چهار دندان اساسی تبدیل میشود در سنین ۷-۸ سالگی چهار دندان انیاب از زیر دندان های شیرینی غرض وجود می نماید . در ۸-۹ سالگی چهار دندان آمیباب ظا هر میشود درین سن و سال اطفال مکتبی دارای ۸ دندان دایمی میباشد چونکه مبنای دندان



برای والدین واجب است که زمینه پرورش فکری اطفال را مهیا سازند

های دایمی اطفال خیلی نازک است شاید در اثر کو چکترین بی مبالائی خساره مند شود و صدمه ببیند . از همین لحاظ است که باید اطفال مواظبت درستی از دندان های خویش بعمل آورند و قواعد حفظ الصحه دندان ها را خوب بدانند . علاوآ والدین باید بصورت سیستماتیک مو جه دندان های طفل شان بوده و لا اقل در هر ششماه یک مر تبه طفل شان را جهت معاینه دندانها نزد دکتور دندان ببرد در سن و سال مکتب رشد ارگان های چهار هضمی ادامه می یابد .

توأم بارشد و نمو طفل ، شکل و حجم معده نیز تغییر می پذیرد . طول نسبتی رو ده ها زیاده شده گردد ها بزرگ میشوند . غده

سینه و بغل (ذات الریه) گریبا تکثیر اطفال میگردند .

از این جهت در گفت و گذار های طفل در هوای آزاد انجام دادن حرکات سریع ، پیاده گردی های سریع طفل مکتبی بذل توجه بیشتر را می خواهد . اتفاق ویا محلی که طفل در زندگی می نماید باید بصورت درست و اساسی تهیه گردد . خاصا صتا این عمل قبل از خواب و هم چنان در انای درس خواندن و مصروف بودن طفل به کار های شغالی انجام شود .

بد نیست اگر در مجموعه ورزش های سیستماتیک طفل ، تمرین نفس که نموی درست چهار تنفسی طفل را نامین میکند گنجا لیده شود . وزن قلب طفل بصورت دوا مدار ازدیاد می یابد در ۶-۷ سالگی در حدود ۵۶ مرتبه و در ۱۵-۱۶ سالگی در حدود ۱۰-۱۱ مرتبه بیشتر میشود و با وجود این هم تا هنوز قلب او وزن یک قلب انسان نور مال را اختیار نکرده است ازدیاد وزن قلب و جسم طفل موازی پیش میرود با ازدیاد سن شکل و یا نورم قلب و همچنان نفس سینه تغییر می نماید .

شود . لازم می افتد تا حد اکثر تمرینات ورزشی ای که اجرا می کنند تغییر نماید و اجازه داده نشود که عین حرکت را بار ها و بار ها در بی انجام داده و فشار های زیادی بالای خود وارد آورد ، بی موجب زور بزند ، و یا زور آزمایی نماید . تا نشود که حوادث نا گوار رخ دهد و سلامت طفل لطمه بخورد . در اثر تمرین زیاد از حد جوانان نو بالغ

حین ورزش خستگی ایجاد شده و سبب بروز درد کسالت عضلات می گردد . باید بخاطر داشت که درین سن و سال حداکثر دو مسورد پیمایش کردن زور و قدرت خود اطفال اشتباه می کنند و درست تخمین نمی توانند که قدرت فزینی آنها چقدر است . تمرینات ورزشی که اطفال بصورت سیستماتیک و همه روزه انجام میدهند باید مطابق به « رژیم روز » اطفال مکتبی بوده و با سن و سال و خصوصیات صحتی هر طفل مطا بقت داشته باشد . در پروسه نموی کلی اطفال شش ها تغییرات قابل ملاحظه ای را متحمل میشود کتله ی آنها بصورت تدریجی بزرگ می گردد . و همچنان و ظایفی را که باید حجات شش

مانع انجام دهد تغییر می کند . به هر پیمانه ای که سن بالا میرود نفس ها عمیق شده تکرار سریع آن به بطالت میگردید و منظم شده میرود . نظر به منا ختمان نفس سینه طفل ، نفس کشیدن آنها خیلی سطحی بوده و از شخصی منا لمند تفاوت دارد و این تفاوت سبب میشود که تهیه شش ها مکتلا اجرا نگردد نل چهار تنفسی طفل کوتاه و باریک است نفس بودن و لطافت این نل قابلیت جراحت برداشتن بیشتر را دارا بوده و در اثر گشتن هوا از این مجرا چه از طریق دهن چه از راه بینی سبب بعضی از تخریفات آنها بات روی می گردد و بزودی امراض

حجم قلب و رگهایی که به آن وصل میگردند تغییرات قابل ملاحظه ای را متقبل میشوند . منا ختمان حجات و نظم عصبی بهبود و تکامل حاصل می نماید . نموی قلب طفل در دوره های معینی مشاهده میشود . در سالهای اول زندگی طفل و سالهای اخیر الی هفت سالگی وی نموی قلب قابل تذکر و توجه میباشد .

در سنین ۱۲-۱۵ سالگی نموی قلب بطی تر بوده و کتله قلب به بطالت بزرگ می شود و شاید عدم تناسب بین اندازه های قلب و رگ ها نیکه از طریق آن به قلب خون جریان می نماید به مشاهده برسد و رگ



سپورت

جنبش المپیک زنده است بدون تو جه به سیاستهای انفرادی و تنگ نظری های سیاستمداران پیروزمندان پيش ميرود

نمودند . همانطور يکه آغاز مسابقات برای همه
جهانيان شادی آفرين بود روز اختتام آن نیز
دو چند خاطره هارادر ذهن جهانيان مترقو
صلح خواه بجا گذاشت .

مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو مظهر عشق
انسان به انسان - نسل جوان جامعه انسانی
بوده و زمینه هر گونه تفاهم نیک و همزیستی مسالمت
آمیز رادر تحکیم هر چه بیشتر مناسبات بین
مردمان جهان فراهم نمود که نتیجه آن بسط
تحکیم صلح و حیات منزه از هر گونه ناآرامی
های بیرونی و دورنی میباشد .

هر زمانیکه مسابقات جهانی اولمپیک در يك
کشور برگزار میگردد طبق سنت قدیمه این
رویداد تاریخ، مشعل المپیا از کشو ریکه
برای اولین بار مسابقات المپیا در آنجا دا یر
گردید به کشور میزبان آینده این رخداد جهانی
انتقال داده میشود مشعل المپیک که مشعل
صلح و تفاهم است ورزشکاران ضمن اینکه
آنها گرامی میدهند سوگند یاد میکنند که در
صفا و صمیمیت دوستی و برادری مسابقات را پایان
دهند .

طی بیست و دومین دور بازیهای المپیک
۱۹۸۰ منعقد . مسکو که اضافه از سیصد حکم
آنها بررسی و نظارت نمودند و شش ریکارد
جهانی و چندین ریکارد های المپیک و ملی
قایم گردید که این خود مظهر رشد و توسعه
نهضت المپیک در سويه جهانی میباشد .

مسابقات در ستدیوم های شهر های لنینگراد
کیف - منسک و تالین طبق پروگرام ترتیب شده
کمیته برگزاری مسابقات المپیک بر گزار
گردید که راستی آغاز و پیش برد هر رشته
ورزش برای هر تماشاچی و بیننده تلو یزیون
جالب و درخوز تحسین و تمجید بود .

طوریکه خوانندگان محترم ماجریان مسابقات
اولمپیک را از طریق تلویزیون جمهوری دموکراتیک
افغانستان تماشا کردند ، از جمله مسابقات
بقیه در صفحه ۴۰

بود و این رویدادی بی نظیر تاریخ ورزش بعد از
شانزده روز رقابت های دوستانه و برادرانه بتاريخ
۱۲ اسد ۱۳۵۹ مطابق سوم آگست ۱۹۸۰ به
پایان رسید و ازین رقابت هادر محلات برگزاری
مسابقات اضافه از چهار نیم میلیون نفر دیدن

این رویداد با عظمت ورزش جهانی که روز
۲۸ سرطان مطابق ۱۹ جولای ۱۹۸۰ در ستدیوم
بزرگ ورزشی اتحاد شوروی آغاز گردید .
برای همه تماشاگران و بینندگان تلویزیون - شنونف
گان رادیو و غیره وسایل جمعی شادی آفرین

باز یهای المپیک مسکو در تحکیم دوستی
و همبستگی بین مردمان نقش اوزنده را ایفا
نمود .

تعداد بیشتر مدالها به ورزشکاران کشور
میزبان تعلق گرفت .

طی مسابقات ریکارد های جدید جهانی -
المپیک و ملی قایم گردید .

روز ۲۸ سرطان مطابق به ۱۹ جولای ۱۹۸۰
در جهان حادثه عظیمی در یکی از کشور های
پهناور جهان رخداد که توجه همه جهانيان به
آن حادثه تاریخی و فراموش ناشدنی معطوف
گردید . آن جنبش المپیک و گردهم آیی ورزش
کاران چیره دست جهان و حضور یابی شخصیت
های حزبی و دولتی جهان در شهر مسکو اتحاد
شوروی به خاطر تجلیل از بیست و دومین دور
بازیهای مسابقات المپیک ۱۹۸۰ جهانی بود .
بیست و دومین دور بازیهای مسابقات المپیک
۱۹۸۰ با اشتراك ورزش کاران اضافه از هشتاد
کشور طی مراسم شانداري در ستدیوم
لوژنیکي مسکو با بیانیه لیونید بریژنف منشی
عمومی حزب کمونسٹ اتحاد شوروی و صدر
هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی و با بیانیه
های لارد کیلا نین رئیس کمیته بین المللی
المپیک و رئیس کمیته برگزاری مسابقات ۱۹۸۰
گشایش یافت .



این عکس صحنه یی از مسابقات پهلوانی را نشان میدهد که پهلوان افغانی (آصف - نغریالا) بایکتن از پهلوانان خارجی هنگام مسابقه
تمرینی دیده می شود

در نولوستونکو امخکی له دی چی مخامخ صفحه ولولید (۴۸) صفحی چی دنی مقصون لومیری برخه ده به عفه مخکی سبوا چاپ شوی دی مراجعه وکری وروسته دهغه پانی برخه یی
به (۳۱) مخکی مطالعه کری .

هغه آسپزځاني ته راغی اودغه یی په میز کېښود اوویې ویل : دا دغې ښځې ته ورکړه ، خو یوازې پخپله دی ته ، ما پوښتنه وکړه چار الیزلی ؟ ده وویل : دلته هر شی لیکلی دی یوازې نیم ساعت مخکې هغه راغی .

ښه تاسو لاسی .

ورا پاکټ په بیاطی پری کړی اوپاکټ چی ادرس پری لیکل شوی ؤ دباطلو کاغذ ونو ټوکرې ته واچاوه اوپه سور طلايي ډو له قوطی چی گڼی نوی له مغازی څخه اخیستل شوی راواچاوه ورا قوطی خلاص کړ په قوطی کی په سین ودرشمین ټوکرکی دسروزو یو وښی نغښتی ؤ اوپه لیک هم ورسره ایښودل شوی وورا زر کاغذ راواخیست څخه یی په نظر اشنا ورغی خودیوی واقعی ښځې په توگه یی لیک یوی خواته کړ چی وښی وگوری . وښی له سرو زرو څخه جوړ شوی او ټوله بهرنی سطحه یی له پخوانیو گوچیتو لملونو څخه ډکه وه خود وښی په منځ کی ښځه سره یاقوت چی دڅنډوپه شان ؤ ایښودل شوی ؤ کله چی وراوښی لږداوگرځاوه اودسړ ښا رڼا ناڅاپه په یاقوتو ولویده نوډیاکو تو وړانگه دصیقل شوی کوټی په سطحه ولویده چی گڼی یاقوت پکی بلیری .

ورا دنا ځایې اندیښنو په ترڅ کی فکر وکړ : عینی وینی دی . بیایلیک ورو واخیست اودغه کرښی چی ډیری ښی لیکل شوی وی ولوستلی : ولا گوهر . ډیری گرانی شهزادی .

را نیکلایونا !

په زیاتو احترامونو سره هغی ولا گوهر ته دنوم دایښودلو دځانندی اونیکمرغی ورځی مبارکی وایم په ژورنیا سره دغه تش په نامه سوغات ستاسو حضور ته لیری .

وراپه خواښیښی سره فکر وکړ : ها ، دا هغه دی ، خوسره ددی یی هم لیک ترپایه ولوست دغه عاجز هیڅکله ځان ته اجازه نه ورکوله هغه شی چی پخپله یی انتخاب کړی ستاسوپه خدمت کی یی وړاندی کړی : غلام ددغه کار لپاره نه حق لری ، نه ښه سلیقه او دامن چی نه پیسی لری . دغه راز گومان کوم چی په ټوله نړی کی داسی یوه گنځینه (زیرمه) چی دهغی ولاگوهر دښکلا مناسبه وی نشته .

خو دغه وښی زما دمور او زما داناؤ او هغه وروستی انسان چی په لاس کاوه یی زما مرحومه مور وه . گوړی په دامنځ کی یی شین لعل چی چار چا پیره تری سره یاقوت ایښودل شوی دپخوانیو روایتو نو له مخی چی ز موږ په گوړکی پاتی دی دغه لعل هغونه چی ځان پری ښکلی کړی اټکل ورکوی او هغوی له غمگینو فکر ونو څخه ژغوری او هغه کسان چی هغه له ځانه سره ولری له غیر طبیعی مرگ څخه یی ساتی دغه ټول لملونه دسپینوزرو له یوه پخوانی وښی څخه اخیستل شوی اوپه هماغه ښه پکی ایښودل شوی او هغه مبادک وجود کولی شی ، با ورو ولری چی له هغوی څخه دمخه هیچا په دغه وښی لاس نه دی لگیدلی .

ولاگوهر کولی شی ، هغه سملاسی لری واچوی بایی چاته وبخښی ، خودغه عاجز به یوازې په

هغه صورت کی چی دهغی یی ساری ښځی مبارک لاسونه په وښی ولگیری نیکمرغه وی . له تاسو محترم څخه په عاجزانه توگه هیله

کوم چی په غلام باندی مهربانه غوسه کیری کله چی را یادوم اووه کله هغه وخت چی ولاگوهر چی وه کولی می شول هغوی ته یو احمقانه اوتش په نامه لیک ولیکم اوتشې خواب ته یی هم سترگی په لاره واوسم . اوس ستاسو دغلام په زړه کی یوازې یی پایه احترامونه ، پرله پسې لمانځنه او دغلام په شان وفاداری پاتی ده اوس یوازې کولی شم هره شیبه دهغی ولاگوهر دنیگمرغی په هیله وم او دهغوی نیکمرغی دخپل زړه د خوشحالی سبب وبولم . دعالم په خیال کی هغه کوچ ته چی پری کښینی ، داناڅا پر ش

ته چی گام پری ږدی ، دونو پانونه چی مبارک لاسونه دی پری لگیری اودهغه خدمتگار دپښو خاوروته چی خبری ورسره گوی سجده کوم . اوس نه له سړیو شرمیږم اونه له څه شی ویریم .

یوځل بیاله دی امله چی په دغه اوږده او تش په نامه لیک می ستا سومبارک زړه ناآرامه کړ بجسته غواړم . دهغی گوهر والا ددواډو دنیاو غلام . گلد س . ژ

وایسلی ته یی وښیم ، که نه ؟ که چیری و غواړم چی ورو وښی ښیم ، کله یی ورو وښیم اوس که دملمنو له تلو وروسته ، نه ، ښه داده چی دملمنو له تلو وروسته ، اوس یوازې نه دغه یو زلی دښځه کیږی بلکسی زه هم دښځه کیږم .

میرمن شاهزاده په دی فکر کی ډوبه وه اونه شوای کولی له لملونو او یاقوتو څخه سترگی راپور ته کړی .

دمنی لمر ورو ورو ډوب شو اوتیاری خپله لمن دځمکی پر مخ وغځوله او نه ځمکه لیدل کیده ، نه اسمان او نه ونی ، یوازې دځمکی په تیاره اسمان کی ستوری ځلیدل . ژور جنرال له ډیری خو ښی څخه ځمارؤ ، دشععی شغلی ته یی کتل او په اندیښناک حالت سره یی سرشور اوه اوویل یی : بلی منی : منی دی ، څو زه با ید لا ډ شم ، المسو س ! نوی ډډینی ورځی پیل پیل شوی دی دسری زړه نه غواړی چی لا ډشی دلته دسیندغاږی په دغه چوپه چوپتیا کی سړی پاتی شی او ځانته دارامی او هوسایی ژوند غوره کړی .

ورا وویل :

گرانه پلاره ، ښه لږ موږ سره پاتسی شه .

نه کیږی ، گرانی ، نه کیږی ، زما دځمکی تمامه شوه ، باید کارته لا ډشم ۰۰۰ خو هیڅ خبره نه ده .

ښه به وه که چیری پاتی شوی وای ! آنا پوښتنه وکړه .

گرانه پلاره دښتیا وواپاست ، په جگړو کی

هیڅ نه یی ویریدلی .

آقا جان ، دپوښتنه چی ویریدلی یی یا نه یی ویریدلی ډیره عجیبه ده دا څرگنده خبره ده چی ویریدلی یم ، که چیری څوک تاته وواپی چی نه دی ویریدلی او دگولی عن یی دموسیقی داواز په شان په غږون ورتللو ، له مانه واوره ، باور وکړه ، دغه سړی یالیونی دی یا لای کوی ، ټول ویریری ، یوازې ځینی کسان په ویره بریالی کیږی او گوری چی ویره تل هماغه ویره پاتی کیږی ، خو زړه ورتیا داده چی سړی پخپله ویره بریالی شی .

په نتیجه کی تجربه ورځ په ورځ زیاتیری او په پای کی همدا ده چی گهرمانان او دلاوران پیدا کیږی ، خو زه یوځل داسی ویریدلی وم چی نږدی ؤ زهره می چاودلی وای .

ښه وراجان ، اوس به زه لا ډشم ، خدای په امانی به وکړو . ورا وویل :

زه هم تریوه ځایه درسره ځم .

آنا هم له دوی سره ملگری شوه .

ورا مخکی له دی چی له کورڅخه ووژی میرته ورنږدی شوه اوپه گراډه یی ورته وویل :

زما دمیز په ځانه کی یو قوطی او په هغه کی یولیک دی هغه لیک ولوله .

دوی یوځای سره روان شول ، شپه دومره تیاره وه چی په لومړیو شیبو کی کله چی یی سترگی له تیاری سره نه وی بلدی شوی مجبور ؤ ورو ورو دپښو په شورو لو سره لار پیدا کړی اوانو سوف سره ددی چی عمری ز بات ؤ اوسپین ډیری ؤ خوتراوسه بیادوی او قوی ؤ اونوری ترلاس نیولی ؤ لاره یی ورنښودله او خبری یی کولی ویل یی :

دغه لودمیلا لوونا یوه خنداوړه ښځه ده ، څو ځله می په ژوند لیدلی دی ، همدا چی ښځی پنځوس کلنی ته ورسیری ، په تیږه بیا گو نډه یاجنی وی تل یی زړه غواړی نور پخپله مینه کی را ایسار کړی یاغیبت کوی چی دنورو په بدمرغی خوشحاله وی یا بلبله کیږی اودروغجنه وه اوس خوتیرشوی وخت تیر دی خو زه نه غواړم ووايم چی ددغه وخت او زمانی خلکو دښتینی مینه هیره کړی ده .

ورا دده په لاس لږ ژور وکړ او په نرم آوازی اعتراض پری وکړ .

گرانه پلاره څرنگه دغه شان شی امکان لری ؟ ولی تور لگوی ؟

آخر پخپله تاسو ښځه لرله ، نو څرگند پری چی عاشق شوی یاستی ؟

سورا جان : هیڅ شی معلوم نه دی ، پوهیری مانځه ډول واده وکړه یوه ښکلی جنی چی په څنگ کی به می ناسته وه له تنفس سره به یی سینه گښته او پوږو کیده سترگی به یی گښته اچولی وی او بیابه ناڅاپه دسری په زړه ولگیدی بدن یی نرم او تود ؤ ، آه ، لعنت په شیطان مور او پلادی هم زه نه پریښودلم ، هماغه ؤ چی

واده می ورسره وکړ ، خولادری میانستی نه وی تیری چی یی ځایه خبری به یی کولی ، ځوانو افسرانو ته یی نازکاوه او په سترگو به یی په زړگو نو کړ یشمی ورته کولی .

«ژاک» یوه بد څرخي ، ظاهر سازه ، حریصه اوداو غجنه وه اوس څو تیر شوی وخت تیردی اومساله حل اوپوی خواته شوی ده داسکرکوم چی اولاد می تری نه درلود ۰۰۰

گرانه پلاره تاسو دهغوی گناه وبخښی ؟ سورا جان ، دلته د «بخښلو» خبره بی ځایه ده ، لومړی د لیوانیا نوپه شان وم ، که چیری هماغه وخت می هغوی لیدلی وای .

البته دواړه می وژل ، خوبیا هم دوخت په تیریدو سره می غوسه ورکه شوه او بیا می دهغوی په نسبت یی له کرکی بل حس نه درلود ښه هم وشول چی زیاتی وینی توی نه شوی . سر پیره پردی زه دزیاترو میروله عمو می سرنوشت څخه وژغورل شوم ، که دغه له کرکی ډک جلندی نه کولی ، نو زه څه شی وم ؟ باد وړونکی اوښ ، شیدوورکونکی غوا ، دکور یو ضروری شی ، اویوه داسی شرموونکی برده چی د هغوی ننگین عملونه یی پتولی ، نه : وراجان ښه وشول چی داسی وشول .

نه گرانه پلاره ، نه ، ویی بخښه ، دا سی معلو میری ، هغه رنگونه چی دمخه موکالی تراوسه مونه دی هیر کړی ۰۰۰ او خپله ترڅه او غمگینه تجربه دټول بشرلپاره عاموی کیدای شی زموږ واده غمناک وبولی ؟ انوسوف ، چوپ شو اویایی په بی میلی سره وویل :

ډیر ښه ۰۰۰ فرض کړو ، دا استناده ۰۰۰ خوراڅه ویی موږو په زیاترو ځایونو کی سړی واده کوی ؟ مثلا ښځی شرمیری چی یی میره پاتی شی ، په تیږه بیا کله چی ملگری او دوستانو یی میرونه کړی دی . هغوی ته سخته ده چی دکورنی داوډو پتی او بادوی ۰۰۰ زړه یی غواړی چی دکور یوه مشره ښځه او آزاده وی ۰۰۰ سربیره پردی دمورکیښو اډتیا او له دی سره مینه چی دخان لپاره دخاله جوړه کړی ، څو نارینه بله انگیزه لری : لومړی مجرد ژوند څخه ستر تیاوایا داناڅا کم وځالت ، چتلی ، دکالیو اودکمیسونو پریول ، له ملگر واو دوستانو څخه لږیوالی اونور نور . دویم احساس کوی چی دکورنی ژوند گټور لاسالم اودسپادی ، ددیم فکر کوی نوری

جسمی میکند و به خواب بیشتر نیاز مندی نشان میدهند تا آنکه پنج و یا شش ساعت

خواب داشته باشند طبق احصائیه های جمع آوری شده بیش از ثلث نفوس کشور های انگلستان یا فنلاند کم خوابی شکایت دارند. درین کشور ها نگرانی های رو حسی، مسایل

اقتصادی و چگونگی زیست در زمینه تأثیر بزرگ دارد. البته افراد در کشور های پیشرفته سرمایه داری خیلی از هکادر بسی خوابی و کم خوابی به مشکل مواجه اند. فقدان احساس مسئولیت، بیکاری، افزایش میزان عملیات دهشت انگیز، تشدد، جرایم، قتل، زردی، طلاق و جدایی مسا یلی اند که پیوسته ذهن افراد را تحت تأثیر داشته و خود عواملی است برای کم خوابی.

همچنان آلودگی محیط و صداهای دل خراش ماشین های صنایع انحصاری و ازدحام

ترافیک نیز در زمینه خواب افراد درین کشورها اثرات سوء دارد. در حالیکه در کشور های در حال انکشاف و ملل سو سیالیستی افراد از چگونگی بهتر خواب بر خور ندارند در

تحت نظام های مرفعی احتیاجات زیاد افراد تأمین بوده و آن ها نگرانی کمتر دارند. مساله طبق احصائیه که از (۶۰۰۰) نفر تبعه اتحاد شوروی دارای سنین ده و زیاد تر از

آن بعمل آمده (۴۵) فیصد از اشخاص مذکور از خواب شان رضایت نداشته اند و لی شکایت همه آن ها یکسان نیز نبود. از جمله این اشخاص (۲۱) فیصد از ناحیه خواب خراب شکایت داشتند (۱۴) فیصد آن ها از عمیق بودن خواب شان راضی بودند نه از مدت

آن. اینگونه اشخاص، کم خواب کنندگان یادمی شوند. احصائیه نشان داد که

از جمله اشخاص مذکور (۱۰) فیصد آن ها بقدر کافی خواب طولانی دارند و لی نه عمیق. باید گفت که گروپ کم خواب کنندگان شامل متعلمین مکاتب و پوهنخی ها و بعضی دیگر موسسات می شوند. طی این احصائیه گیری همچنان واضح شد که خواب کنندگان مبتلا به اختلالات، اما سا

متشکل از اشخاصی بود که بیش از (۴۰) سال داشتند.

مطالعات نشان داد که در کنگوری کمالاتیکه خواب خراب دارند، زنان زیاد تر است. البته این از مدت ها قبل شایسته شده که نا

ممکن است که یک قضاوت بیطرفانه در مورد خواب از طرف خود اشخاص صورت گیرد. چه بعضی ها در زمینه بی خوابی و کم خوابی تا حدودی مبالغه نیز می کنند.

طور مثال پرسونل طبیبی و اقارب مریضانی که مدعی اند آن ها در شب های معینی هرگز نمی خوابند طور مکرر دیده شده که صبحگاهان در خواب اند و برای مدت نسبتاً طولانی نیز نمی خوابند بطوریکه حتی صفیر (خرخر) نیز سر میدهند.

ژولمون



بازی و ورزش که برای صحت و تندرستی اطفال امر لازمی است در تهیه مقدمات خواب آرام به آنها نیز مؤثر میباشد.

مترجم: رسول یوسفزی

ارتباط ناگسستگی خواب و صحت

۱۵ فیصد افراد بالغ در جهان برای خواب شدن از ادویه استفاده میکنند

در حل مشکل بیخوابی، کم خوابی و خواب خراب باید از یک پروگرام منظم کار واستراحت و صرف غذا استفاده کرد.

کارگران جسمی نسبت به کارگران ذهنی خواب بهتر دارند

کافی نباشد شکی نیست که بعضی اشخاص واقعاً هم کم می خوابند، شخصیت های چون بطرکیبر، ناپلیون بناپارت، اسکندر بزرگ، تسلا، مهابو، گوته همه روزه (۵) ساعت خواب داشتند در حالیکه اندیسن فقط در روز (۲) و یا (۳) ساعت خواب میکرد.

از مطالعه در مورد خواب انسان ها بر می آید که عده زیادی مردم فقط در روز (۶) ساعت خواب میکنند، بدون اینکه آن ها احساس نیاز مندی به خواب بیشتر نمایند باید گفت که اینگونه اشخاص یک نوع خواب فزینی و فکری نیز میبندند میوزند. از جانب دیگر یک عده افراد فقط بعد از (۹) و یا (۱۰) ساعت خواب احساسی را حت

اشخاصی هستند که هرگز نمی خوابند باید گفت که نخست اینکه هرگز شخصی وجود ندارد که همواره بیدار باشد. گذشته از آن میزان خواب افراد از لحاظ سن و سال و کار نیز فرق میکند.

از مطالعه اختلالات خواب بر می آید که یک مرد وزن علی الرغم آنکه آن ها از بیخوابی شکایت میکنند واقعاً خواب می نمایند، اما این خواب ممکن برای آن ها

خواب در صحت و تندرستی بشر تا سیر قابل ملاحظه داشته از لحاظ نشاط جسمی و فکری و احیای مجدد انرژی افراد در زمینه نقشی انکارناپذیری را بازی نموده و می نماید و در تسکین اعصاب افراد سهم بزرگ دارد.

در پاسخ به این سوال که یک شخص به چه مدت خواب نیاز دارد و هم اینکه آیا واقعاً



خواب بعضاً بدون مقدمه بسراغ انسان می‌آید. درعکس دانشجوی جوانی رامشاه‌سده می‌کند که در آغوش مادرش به خواب رفته است.

ترس‌های شما از آینده هر چه باشد باز هم مهم اینست که به نکات زیر پی ببرید:

- فکر نکنید که این ترس‌ها را شما به یاری یک قدرت غیر عادی کشف کرده‌اید، بلکه این فقط یکتو طرز تفکر و شیوه استنباط است و پس:

- شیوه ای است که نه تنها بی فایده است بلکه مقدار رنج‌بر نتیجه هم برای شما پیش می‌آورد.

- وبالاخره شیوه‌ها و عادات ما در زندگی چیزهایی نیست که نتوانیم آنها را تغییر داد. حالا باید دانست که چنین عاداتی چگونه تشکیل می‌شوند. همان آقا را در نظر بگیرید. ذهن کودک کانه او در یافته بود که سلامت و بطور کلی وجودش، بستگی دارد به وجود مادرش، مگر متوجه نشده بود که تا عمر وابسته مادرش نخواهد ماند. مادرش اینطور به او فهمانده بود که بهر حال روزی خواهد فوت کرد و او را نک و تنها رها خواهد کرد. وبالاخره این آقا به یکتو ترس واضطراب مبتلا شد. می‌پرسید: «چگونه راه نجات از این نوع مرض را یافته میتوانیم؟» پاسخ اینست: «از راه تلقین!» بدین ترتیب که پیوسته به خود تلقین کنید دیگر طفل و کودک نیستید و میتوانی با اقبال مالی موثر و با اعتماد به نفس سر آن ترس‌های سابق را از سر خود دور کنید. نکته دیگر اینکه غرضی اینکه داریم به خود فکر کنیم، اندکی هم به دیگران توجه داشته باشیم. باید با ترس‌های بیمارگونه خود زندگی دیگران (زن، فرزند، خویشاوندان) را تلخ نکنیم. باید با پیش کشیدن امیدها و شادی‌های نو خاطر آنها را خوش نماییم و بالاخره فراموش نباید کرد که ظاهر خندان قلب آدمی را نیز خندان می‌کند: خنده، خنده می‌آورد و گریه، گریه می‌آورد!!

است که علیه این اختلالات مبارزه کنیم ولی میشود به‌علاج آن توفیق یافت که استفاده از روانشناسی تحلیلی و خواب منطاطیسی (هیپنوتیزم) درجمله شامل است.

طبق احصایه گردآوری شده (قریب ۱۵۰) فیصد نفوس بالغ جهان از انویه مختلف برای خواب استفاده میکنند ولی استفاده طولانی ازادویه، دواهای مذکور را بی تاثیر ساخته و حتی وضع خواب فرد را خرابتر می‌نماید و مر یضی را بر انویه برای خواب متکی می‌گرداند. البته در همچو حالات ترك انویه خیلی برای اشخاص مصاب به کم خوابی و بیخوابی درد آور است. کذا در مطالعه خواب افراد کشف شده است که قریب (۹۰) دقیقه بعد از آنکه شخص بخواب میرود، در یک مرحله دیگر خواب که موسوم به مرحله (حرکت سریع چشم) است داخل می‌گردند که این مرحله (۱۰) دقیقه را در بر می‌گیرد در هر (۹۰) دقیقه طی شب، شخصی خواب کننده از (۴) الی (۶) دور حرکت سریع چشم را انجام میدهد که تا صبح مدت این دور به ۳۰ تا ۴۰ دقیقه میرسد. حرکت سریع چشم در خواب طور قابل ملاحظه توسط نوشیدن الکل از طرف شخص متاثر گردیده و شرب الکل باعث جلو گیری از وقوع این مرحله ضروری خواب می‌گردد که عدم وقوع آن اختلالات بزرگ عصبی را در قبال دارد.

ویا از او مواظبت کند و در سلامت او یکوشد. درواقع اوتوانسته بود هیچگاه این ترس را که مبادا روزی بی پناه شود، از خود دور سازد و هم اکنون نیز از چنین ترسی در رنج بود ترس از اینکه درین جهان خطر نالایی دفاع رها شده است.

شما هم اگر از آن دسته مردمان هستید که پیوسته حوادث ترسناکی را پیش بینی می‌کنند و ازین در وحشت هستید که نشود بدترین حادثه روی دهد، بجاست بدانید که سنگ‌های اولیه این ترس‌ها در زمان طفلی در وجود شما گذاشته شده است. اما علت



شب اذیت آور است پس بهتر است تا از بر خوردن اجتناب کرد قدم زدن و حمام گرفتن بعد از آن برای صحت خیلی مفید است. اطفال و نوجوانان بعد از ورزش و بازی به سهولت به خواب می‌روند و بعد از خواب مختصر دوباره نشاط و انرژی می‌گیرند. دانشمندان در حل مشکل کم خوابی توصیه میکنند تا در رفع کم خوابی و بیخوابی از سایر روش‌ها مخصوصاً عادات افراد استفاده گردد بطور مثال مردم زیادی عادت دارند که قبل از آنکه خواب شوند مطالعه کنند، البته بعضی این امر را مضر فکر می‌کنند ولی هر گاه خود داری از مطالعه باعث جلوگیری از خواب شخص شود بهتر است آنرا ترك کنید اگر بی خوابی دوام پیدا کرد باید عامل اساسی آن را در یافت. گرچه فوق العاده دشوار



محصلان از جمله کسانی اند که مدت خواب آنها کمتر است

تنبیه از: نقش ریز

ترس را از خود دور کنید!

چگونه بالاخره روزی خواهد مرد و او را تر چنین زیارتی دفن خواهند کرد و آنها دیگر نخواهند توانست دوباره او را (مادر را) ببینند. مادرش هم زنی بود که از بیماری عصبی رنج میبرد. مادرش به او خاطر نشان میساخت که او (مادر) همیشه زنده نخواهد بود که به او غذای خوب بدهد، دوستش داشته باشد،

روانشناسان میگویند: «اضطراب نخستین سنگ بنای همه بیماری‌های عصبی است». شخصی بیمار بود، از ظاهر او هم می‌توانستید ببینید که مریض است. سی و پنج سال داشت اما خیلی‌ها مسمن تر بنظر میرسید. بیماری او هم عصبی بود و هم جسمی، ولی در حقیقت علت همه نا راحتی‌هایش همانا اضطراب و ترس بود. خودش خیلی خوب به همه این نکات واقف بود ولیکن چنین می‌پنداشت که از دستش کاری ساخته نیست.

اضطرابش البته واقعی بود، اما از واقعیت‌های زندگی گشیش سر چشیده نمی‌گرفت. او کار کن دولت بود، همواره شغلش را متناسب با استعدادش میدانست. معاش او آقدر بود که کفاف مصرف او را بکند. حتی قادر بود مبلغی هم به رانداز کند. ازدواج کرده بود و دو دختر هم داشت. خیلی خوشبخت بود اما اضطرابش باعث میشد که آنچنان حوادث و حشتناکی برای دنیا و خانواده و خودش پیش بینی میکرد که آرام نداشت.

این آقا پیش از همه احتیاج داشت که بشهد چرا اینهمه می‌ترسد و به اصطلاح دچار اینهمه دلهره و اضطراب است.

روانکاوان در مورد او به تحقیق پرداختند تا بالاخره که در یافتند، دوران کودکی او تیره و تاریک بوده است. مثلاً خاطره ای به یاد آورد که به هنگام شرح آن به شدت متأثر شد. بیاد آورد که همراه مادر و خواهر-ش به گردش رفته بود. از آرامگاهی می‌گشتند و مادرش شروع به توضیح دادن مساله مرگ، برای او و خواهرش، و اینکه

سره موسیقي دابتدال خواته بیایي او نوښت خوښخ درک نه لري .

هغه لویه نميگرتيا چې بايد يادونه يې وشي او په جدې توگه له مينځه وړول شي داده چې دراديو تلویزیون دښځينه او نارينه سندرغاړو نامېلومي او ناسمي سندرې دې دهغوی له وضعي سره هېڅ مناسبت نه لري .

خبره له مثال نه وتلي ده ځکه چې په دې لړکي گڼ شمير مثالونه شته چې داسنادوپه توگه يې وړاندې کړواود هغوی پاملرنه ورته راوگرځوي ځکه چې دااوس په يوه هميشني عادت تبديل شويدي .

ډير ډير ځله اوريدل شوي چې ښځينه سندر غاړې وداسي شعرونه غوره او کمپوز کړي چې بايد د نارينه سندر غاړو په واسطه اورول شوي وای او همداشان ډير ونارينه سندر غاړو هغه شعرونه چې بايد دښځينه سندر غاړو په سندرو کې يې انعکاس او غبرگتيا موندلې وای اورولې دي او لايې هم اوروي .

داهم د يادولو وړ خبره ده چې دځينو خيال پرستو شاعرانو شعرونه يوي ښځينه سندرغاړې په واسطه هارمونيزه شوي چې دهغې له مخ سترگو او شونډو سره هېڅ ورته والي نه لري او هغه وخت چې کوم اوريدونکي يا ليدونکي نوموړي سندرغاړې وينی او دتلو يزيون په پرده کې يې گوري نوله ځانه پوښته کوي چې

چې ليدونکي ته دا پوښته پيدا کوي چې دا پوښتنې به ساختگي وي او خواب ورکوونکي ته به لا پخوا ورکړ شوي وي خو خوابونه يې له ځانه سره ولري .

دجايزو په ویشلو کې هېڅ انډول نه ساتل کېږي اوکله چې دپروگرام چلوونکي په ليدونکو باندې گرځي را سر ځسې او پوښتنې کوي نو يو خواب ورکوونکي ته لويه جايزه او بل ته کوچنی او لږ قيمته جايزه ورکوي .

چې بايد دغو ټولو نميگرتياو ته چې خاص دپروگرام دښه ليدلو دپاره ورته اشاره شوې ده وروسته له دې په راتلونکو پروگرامونو نوکي دپروگرام کارکوونکي اوزياته پاملرنه وکړي خو پروگرام په زړه پوري او دخلکو د مننې وړوگرځي .

سندر غاړې او سندري زمونږ وياړلې هيواد دخپل لرغوني پيښليک غبرگي ستر تمدنونه شته کړي چې دنړيوالو دويار او افتخار موجب گرځيدلي مگردا تمدنونه دبهر نيوالو او کورنيو ښکيلاک گرو او تالانگرو دغير انساني چال چلندله کبله په تورو خاور برابر شويدي .

دا هيواد دخپل پيدايشت راپديخوا ترته پوري دمړنواو نو مياليو پوهانو ، ليکوالو ، شاعرانو او موزيک پوهانو زانگوده چې دهغوی کارنامي ژوندي دي او ژوندي بهوي .

امکانانو څخه لکه څنگه چې امکان لري گټه نه اخيستل کېږي يو لړ مطالب دپروگرامونو د پوره کولو او دساتونودکو لپاره وړاندې کېږي او پس .

همداشان په خپرونوکي يوازي دخوتنو غوښتنه اوڅوښه په نظرکې نيول کېږي او داکتريت غوښتنو ته سم خواب نه ورکول کېږي چې که چيرې داکار پايښت ومومي خپل ليدونکي به له لاسه ورکړي چې نيټه يې منفي او زيانمنه ده . مونږ غواړو چې په دې خپرونه کې دخو خپرو شويو پروگرامونو يادو نه وکړو اود مثال په توگه يې وړاندې کړو .

۱- تلویزیوني مجله لهدی سره سره چسـ يو لړ مطالب خپروي خو خپرونې يې ډير يـ نميگرتياوي لري اود ليدونکو لپاره کله کله ديوه سترې کوونکې پروگرام حيثيت غوره کوي . لکه چې دتيرو خپرونو په يوه گټه کې د يـ دپروډي سر لغوا يوه پيشکه ديوه جالبـ تلویزیوني عکس په توگه ښودل کېږي اونعجيبه خو لا داده چې پروډيو سر دپيشکس په ځای خبرې کوي او غواړي چې ديوې پيشکس په توگه اکت وکړي .

دابرخه دو مړه خندنې او زړه بو گنوونکي وه چې هر ليدونکي بايد له ځانه پوښته کړي وي چې دپروگرام دجوړيدو او پروډيوسري هدف څه دی او ددې ډول خپرونې په وړاندې

په دغه کره کتنه کې چې دلوستونکو لپاره وړاندې کېږي دراديو-تلویزیون دعمومي پروگرامونو اوخپرونوپه هکله يو لړ څرگندونې شويدي چې دهر پروگرام او هرې خپرونې د څرنگوالي اونيمگرتياوپه پاره کې انتقادي نظريات وړاندې شويدي .

اوس اوس دراديو- تلویزیون په خپرونوکي ډيرې نميگرتيا وي شته چې داوريد نکو او ليدونکو د ناپه زړه پور يتوب موجبات يسي برابر کړي او دخپرونو سويه يې ډيره ټيټه اودگڼ شمير مينه والو له کمښت سره يې مرسته کړيده ددې لپاره چې لوستونکي دموضوع په هکله معلومات تر لاسه کړي دراديو-تلویزیون دهرې خپرونې په پاره کې بيلابيل انتقادي نظريات وړاندې کېږي اوددې ليکنې په لړ کې يې موندلای شئ .

دتلویزیون خپرونو ته يوه کتنه . زمونږ دگران هيواد دتلویزیون له خپرونو څخه لږه موده تير پړي چې په همدې لـ موده کې يې يو لړ مطالب خپاره او دليدونکو لپاره وړاندې کړيدي .

په دغه لنډه موده کې چې ډيره برخه يې دخاين امين او دهغه دسريغوربانيد اېلتواو چټياوتلپاره وکارول شوه دهيواد دنوروخپرونو وسايلو په څنگ کې تلویزیون هم مشق ديوې تختي حيثيت غوره کړ .

سره کتنه

از سنگر

داسندر غاړې گوره او داستندېه . دپورتنيو کرښو نوډاندې کولو هدف داندي چې محترم سندرغاړې اودچارومسولین برسېرن برخورن څخه ډډه وکړي او دنيمگرتياو په ليرې کولوکې هغه وگاندې چې په دې ډول کيدای شئ چې دخلکو محبوب سندرغاړې شئ .

د راديو ، تلو یز یون د سندر غاړو سندرو ته يوه کتنه:

سندري او سندر غاړې زمونږ په هيوادکې ډير لر غونې سوايق لري چې . د سندرو په لړ کې يې ډير نو ښتوله کړيدي اوغوره ښوونځي يې مينځ ته راوستي دي .

له دې سره سره چې د هنر دښمنانو د تکره او نوښتوالوسندر غاړو او موسيقي - پو ها لود سپکو لو او خپلو چال چلند ته دوام ور کړي دي مگر د موسيقي مينه والو اوپا لونکو د دغه انساني ښوونځي دغوړيدو او تکامل چارو ته دوام ورکړ او له وړکو ټوالي نه يې دخواتا به پورې ته ور ساوه . دافغانی موسيقي په غوړيدلو کې د یر-

و لر غونو موسيقي پو هاو ونډه در لودلې ده آوان دا چې داوستا څخه بياتر و پدی سروډو نو پوري او تر هغه را وروسته زمانو کې بياتر نشه پوري بېلا بېل پړاوونه و حل شوي چې افغانی موسيقي ژوندی پاتسـ شویده .

داسند ريز هيواد له ډيرولرغونو زمانو را پديخوا د موسيقي اوسندرو توده غيروه اوآن داچې زمونږ دهيواد موسيقي نورو هيواد ونوته ته وړل شوي چې هلته يې وده او بشپړتيا موندلې او ديوه ښوونځي بنسټ يې ايښی دی . زمونږ سندرغاړو دپير يوپير يو راپديخوا وروسته پاتې ټولنی دناوړه اوځونړيو شرايطوسره سره خپله سپيڅلي دننه ترسره کړيده او پخپلو زړه وړونکو غږ ونو او نغمه سره يې دمينه والو زړه وېش ساتلی دی .

ديادولو وړ خبره داده چې له دې ټولوسره زمونږ سندر غاړو په سند ديز هلو ځلو کې نميگرتياوي هم شته چې بايد گلکه پاملرنه ورته وشي او دله مينځه وړولولپاره يې دښتياڼي هلې ځلې سرته ورسول شي .

مونږ د يادونه کړې وه چسـ ز مـو د دهيواد موسيقي دې خوندي او ابتدال خواته روانه ده اوکومه مشخصه لار نه وه بلکه په دې ترڅ کې گډوډي او بې نظمي پرلاستوب مند لي دي او داځکه چې زمونږ موسيقي چلونکي پرته له دې چې دافغانی موسيقي اسالت وساتي اوله نوو شرايطوسره بشپړتيا ورگاندې کله دختيځي اوکله لويديځي موسيقي پيکه ، يې خونده او بې ضرورت په پېښې کوي .

پرته له څو تنو سندر غاړو څخه چې دهغوی په کارکې هم نميگرتياوي شته نور ټول دې خونده سندر واو کمپوزو نوپه وړاندې کولو

کولوسره څه غواړي . همداشان دمجلې په همدې گټه کې ديوه جالب عکس ترنامه لاندې يوسري ښودل کېږي چې ديوه ديوال پرسر باندې روان دی خو ناڅرگنده ده چې ددې خبرې دښو دنسو اصلي هدف څه دی . که چيرې پروډيوسرهغه کړي وي چې داځندنې عکس ديوه په زړه پوري تلویزیوني عکس په توگه ليدونکو ته وړاندې گاندي نو کولای يې شوای چې داسې په زړه پوري خبرې او عکسونه انتخاب او وړاندې کړي چې دهر ليدونکو شاپاسي وگټي .

پروډيوسر کولای شوای چې دپيشکس او ديوال په سر باندې ديوې خوځنده او بې هدف خبرې دښو دلو په ځای داسې جالب عکسونه وړاندې کړي چې دښکاره کولو ارزښت ولري کولای يې شوای چې دهغوی په ځای ديوې مستي او زړه وړونکې دري- ديوه ښه اوځيا ندسيښد ديوه واورين اوپه څنگل پټ غرمه ديوې کليوالې ژوندانه- ديوه ښکلې بڼه دښارديوې کو ځسـ او نورو او نورو خبره يوه جالب عکس په توگه ښکاره کړي داهم بايد په ياد ولرو چې يو بل تلویزیوني پروگرام د (پاسخ چيست يا غوره پوښتنې) په نامه دليدونکولپاره خپريږي چې که يوه خوا يې په زړه پوري ده نوبله خوا يې نميگرتي او د انتقاد وړده کله کله پوښتنې ډيرې يې خونده او آن داچې داسې خبره غوره کوي

ددې لپاره چې په تلویزیوني خپرونوکي دهيواد داصيل هنراودقدر وړ هنرمندانو داستعداد ونو له غوړولو سره مرسته وشي- بازارې هنر ديوه شرميدلې هنر په توگه پرلاستوب وموند او دزړه بو گنو ونکو سندرو لپاره لاره هواره شوه دکورني فاشيستانو ثواکمنی له پای ته رسيد وسره سم دهنر ښکلي پرېښته دهنر وژونکي زنجير له کړيو څخه آزاده شوه او دهنري استعداد ونو دغوړيدو له مخې ختم ونه اوښديزونه ليري شول .

دراديو تلویزیون په خپرو نو کې يو لړ بدلونونه مينځ ته راغلل چې دستاييلو وړ دي مگر کومې نميگرتياوي چې په دې لړکي شته لاتر اوسه پوري له مينځه تللي نه دي . دتلویزیون په خپرونوکي ډيرې نميگرتياوي شته او ضرورت دی چې يادونه يې وشي ترڅو ددغو نميگرتيا وده له مينځه وړلو لپاره اساسي لارې چارې و ټول شئ ځکه چې که چيرې دټولو ليدونکو څوښه او غوښتنه په پام کې ونه نيول شي داخپرونې به خپل ارزښت له لاسه ورکړي او دليدونکو شمير به يې هيڅ نه ورسپري که چيرې په ټولو نميگرتياو وغريږي و داخپرونه يې زغم نه لري او ښايي چې په دې ترڅ کې دو مړه مطالب خپاره شئ چې دخو پرولامونو لپاره به ښيوالی وکړي .

تلویزیوني پروگرامونو له دې سره سره چې ځينې په زړه پوري مطالب هم خپروي خو له

ویل کیری چی د چستی طریقه چی د موسیقی په اوريدلو او سماع ولاړه وه د هندي گور- کانيانو دواکمني په وخت کې له افغانستان نه دهند پراخي خاوري ته يو وېل شوه چی هلته یی بشپړ تيا و موند له او رو حایي بڼه یی غوره کړه له چی تر اوسه پوری یی خپل بر لاستوب ساتلی دی .

د لر غونو ار پایانو په وخت کې د لر غونې افغا نستان په ورشو گانو او درو کی داوسنی موسیقی بیلا بیلې الې مینځ ته راغلې او د سندر غاږو دآواز و لویه ملگر تیایې انگازی وکړه لی چی له یوه پر اونه یی تر بل پړاو پوری بشپړ تیا و موند له .

دمو لانا چلال الدین بلخی د زهی وېو نکو سرونو نو او د شپیلې (نې) پاتی شوی تر ننه پوری ژولدی پاتی دی چی د مینه والو غون و نه تخمیتوی او زېو نه یی و ینوی .

واکانو اود مجلسی زینبناک سرودنیکلاک او زینبناک د زنجیر د شلو لو پر ضد چی روپنایې غورځنگ سر اوچت کړ اودبایزید رو ښان په مشر تابه حماسی وزیږولی د ادب او هنر په برخه کی یی هم لوی بد لو نو نه مینځ ته رواستل .

په هاغه وخت کی چی گور گانیا نو د روپنایې غور څنگ د خپلو لپاره ملا وتړ له نودخپلو گورگانیانو لکه سیدعلی تر مزی او اخند در ویزه پهرسته سراخ تبلیغات پیل کړل او دغه انقلابی غور څنگ یی د کفر او الحاد په نامه تخریب او د خلکو د پراخو بر گنو تاریخی دښمنانو ته یی چوپړ وکړ .

رو ښایې غور څنگ د جگړی او ادب د انقلابی مبارزی تر څنگ دمو سیتی د نوی ښوونځی بنسټ کېښود چی دتکره پلو یانو په نیغ گهون یی دستند دمروتود او تود کړ او افغانی مو سیتی نوی طرز و نه یی مینځ ته رواستل چی د ښمنانو شا کار هم کفر و باله ځکه چی د هغوی له خویشی او هیلې سره اوچت کړل اوپاتی شونی یی تر اوسه پوری ژوندی پاتی شویدی .

برابر نه وو . افغانی مو سیتی تر هغه وخت را پدېخوا ډیر مې اوونه ووهل چی د ښمنانو د کلکې دښمنی له کبله یی گوډ گوډ گامو نه اوچت کړل اوپاتی شونی یی تراوسه پوری ژوندی پاتی شویدی .

که چیری له ډیرو څرگندو نو څخه تیر شوو او دافغانی مو سیتی او وضعی او دستند غاږو د سندرو څرنگوالی ته پاملرنه وکړو دانتيجه لاس ته راخی چی هغوی دابتدال پوډی ته رسیدلی نوخپل ارزښت یی له لاسه ور کړیده په اوسنی مو سیتی کی کومه غوره اومشخصه لار شته او هر سندر غاږی له خپلی خو ښی سره سم لکه څنگه یی چی زړه غواږی دتښ په نامه سندری او کمپوزو نه داوړیدو نکو

لپاره وړاندې کوی .

پرته له څو تنو سندر غاږو څخه نور ټول چی دمو سیتی په چارو بوخت دی څوک د ختیځو سندر غاږو اوڅوک دلوید یڅو سندر غاږ و پینسی کوی او هغه هم نا کامی او داسی پینسی چی د مو سیتی خوند او کیف له مینځه وږی .

موږ دانه وایو چی زموږ د هیواد مو سیتی دی له تر یوالی مو سیتی نه گټه نا خلی او ز موږ سندر غاږی دی د نور هیواد د سندر غاږو له نو ښتو نو نه استناه نه کوی بلکه دا کار دی وکړی او افغانی مو سیتی ته دی وده او بشپړ تیاور کړی مگر دنورو هیوادو له مو سیتی او دستند غاږو له کمپوز و نوڅخه استفاده کول داعمی نه لری چی دافغانی مو سیتی دله مینځه تللو او ابتدال لپاره دی ملا و تړل شی . او په دی لړ کی دی داسی کړ کیچ مینځ ته رواستل شی چی چاره او له مینځه وېل یی چاره ناپذیرشی .

څرنگه چی دراديو ، تلویزیون په خبرونو کی د سندر غاږو لخوا ډیر یی خونده او کمزوری تصنیفو نه وړاندې کیری ورځ تر ورځی خپل مینه وال له لاسه ورکوی او هر څوک پوښتنه کوی چی زموږ د مو سیتی را- تلونکی به څنگه شی .

دلته سندر غاږی هم شعرا یی ، هم تصنیف جوړوی ، هم آهنگ جوړوی او هم کمپوز- یتور دی چی دا خپله د مو سیتی دگډوډی او کړ کیچ مو جبات مینځ ته راوولی او زموږ موسیقی لاهم دابتدال خواته لیر دی .

د دی نیمگړ تیا لپاره باید اساسی چاره ولټول شی او کار یو ها نو په نیغ گهون او لار ښوو نه دی یو منظم پرو گرام را منځ ته شی چی له یوی خوا د بی خایه تقلیدونو نه ډډه وشي او له بلی خوا څخه د گډوډی، کړ کیچ او ابتدال مخه ونیول شی .

دراديو ډېروديو سرانو دندی

ډروديو سران دخپلی مشخصی دندی له مخی د پرو گرامو نو په فظم او ترتیب کی لویه او اساسی ولڼه لری چی پرته د هغوی له نیغ گهون څخه . دیوه را دیوی پروگرام شته والی او را مینځ ته کیدل نا شونی کار دی .

مخکی لدی چی یوه څیړونه داوړیدو نکو د اوردیدی لپاره وړاندی شی له څو پسر- اوونونه تیریز ی او پسه هر پسر ۱ و کی له زیاتو نو سره (بشپړی) اویوه څپر- ونه ور څخه جوړ یری چی تر هغه وروسته داوړیدو نکو اوردی لی لپاره څپر یری .

په لومړی سر کی دلیکوال لغوا یوه لیکنه انځوریری او د مسو لو کتو نکو - تر کتنی او مننی وروسته پر و دیو سر ته سپارل کیری که چیری ښه او په زړه پوری لیکنه وی د پرو گرام له کیفیت او څرنگوالی سره زیات ته مرسته کوی او خوند او کیف یی

وړدیاتوی ، او که چیری یی خونده اوږ- سیرنه لیکنه وی د پرو گرام خوند او کیف له مینځه وږی او داوړیدو نکو زړه وهی . دلیکوال دلیکنی ترور کولو و ر و سته ږود یو سر و ظیفه لری چی لیکل شوی مطلب دثبت لپاره منظم او ترتیبی لو وروسته یی داوړیدو نکو لپاره څپور گاندی اوردیدو نکو د خویشی او رضایت مو جبات برابر کړی .

لکه څنگه چی لیدل کیری پرو دیو سران خپله دنده په سمه تو گه سر ته نه رسوی اودپروگرام دپه زړه پور یتوب لپاره هیڅ هڅه نه کوی او داسی پر سیرن پرو گرامونه وړاندی کوی چی یوازی د تاکل شوی وخت د ټکو لو په منظور پرو گرامی چاری پر مخ بیایی . نه د بل څه لپاره .

هغوی د ټ پرو عانی او بر سیرنه مطالبو په غوره کولو بسوالی کوی او ځانته هیڅ زحمت نه ور کوی چی ډیر ښه او زور مطالب چی اوردیدو نکو ور څخه څه زده کړه وکړی خپاره کړی او د اوردیدو نکو شا پاسی وگڼی .

پرون یو سران تر ډیره خایه پوری په دی بسوالی کوی چی دراديو له آرشیف څخه څو سندری او آوازو نه چی په زرگو نو واره اوردول شوی بیایی اوردی او اوردی او اوردی او تر هغوی اوردی چی چی یوه ډیره ښکلې سندره هم داوړیدو نکو زړه نه ووهی او بیا هیڅکله ورته غون کښی نریدی .

واقعیت دانی چی د رادیو افغا نستان آرشیف په زر گو نو زر گو نو سندر و ټک دی او د بیلا بیلو سندر غاږو سندری او آواز ونه په فیه کی خوندی ساتل شوی چی که - پرون یو سران لیر زیار و گالی او د آرشیف گلو صندوقو نه و لټوی و به کولای شی چی ډیری خوند وری او په زړه پوری سندری واوروی .

دبابا غرغری پروگرام ته یوه کتنه

د بابا غر غری په ورو ستی پرو گرام کی یو لړ مطالب خپاره شول چی د تلویزیون د لید و نکو د لیدنی لپاره وړاندی شول . پرو گرام ډیر نیمگړی ، یی خونده اودپرو- گرام مسو لیتو د وخت د تیرو لو لپاره دومره یی خونده مطالب وړاندی کړل چی پر ته نوخت له ضایع کیدو څخه یی بله معنی نه در لود له .

که په دی ترڅ کی څرگند وونی وکړو ډیر وخت نیسی نو ځکه داسناد و په رڼا کی د بابا غرغری د وروستی پرو گرام دوه مطلبو نه کره کوو اوداوړیدونکو پام و رته را گر ځوو . د پرو گرام په یوه برخه کی دیوه پوروی او پوروال تمثیلی ټوټه وړاندی شوه چی یوه نا کامه ، له واقعیت لری او دلیکونکی ذهن محصولونه بلځه .

یوازی او یوازی څومره او پلا سټیکي عکونه چی په غیر واقعی تو گه یو له بل سره پيوند کړای شوی و دنلو یز یون پر مخ با فدی وښودل شول او له تصویر و نو سره یی دو مره توپیر در لود چی تصویر و نه خبری نه کوی مگر ددی تمثیلی ټوټی تصو یرو نو خبری کو لی .

خندا وې خبره خو دانه چی پوروی په مصنوعی تو گه داسی اکټ کاوه چی په رښتیا سره یی و هل خو ډلی وی او عجیبه لاداده چی ددغه ناکام اکټ دسر ته رسو- لو په بهیر کی دیوه گوډ څیره تمثیلوی مگر یوه شبیه ورو سته هغه گوډ چی په مشکل سره په لار ځی سملاسی داسی دوغ او جوړ شی چی نه به وایی چی هیڅ گوډ نه وو او وهل یی هم خوډلی نه وو .

په بل ځای کی پوروی ځان پخپله خوښه پر ته له واقعیته مې اچوی اوپه دی پلمه غواږی چی ځان د پوروال له منگو نه وزغوری چی دا اکټ زموږ دټولنی له ژوندانه سره هیڅ سمون نه لری اویوازی لیکونکی غواږی چی خپله غوښتنه رښتینگی ونی د پسر وگرام په بله برخه کی دیوه ډاندی گل څر ځو- و نکي څیره ښودل کیری او د پرو گرام یوه برخه یی مصر قیری .

گل څر څوونکی له دی سره چی وړاندی خو دیوی لیو نی مینی احساس ورسره شته او داسی گو مان کیری لکه چی خپله معشو قه ئی په غږ یو ستر گو لید لی وی . چی د نما یش دغه برخه هم غیر واقعی تو گه په تیلون کی خبری کوی او خبری کوو نکو ته ځوابو نه و رکوی خو واقعیت دا دی چی یو وړوند څنگه کولای شی چی د یوه گل څر ځو و نکي په تو گه په تیلون کی خبری و کاندی همد ا شان دا هم باید ووايو چی یو وړوند گل څر څوونکی چی په تیلون کی خبری کوی پرله پسې مین کیری او دیوه عاشق پیشه ونډه اوردول سر ته رسوی .

ځکه هغه پوند چی هیڅ نه گوری او گلان څر ځوی مگر بیا هم مین کیری چی دا پخپله له واقعیت څخه ډیر لیری او یو خیالی او ذهنی عمل دی چی لیکونکی له خپلی هیلې سره سم دپیشو بهیر ته لوری لودن ور کړ- یدی او پس .

د داسی تمثیلی ټوټو ښکاره کول او وړاندی کول یوازی دوخت ضایع کول نه دی بلکی ددی پر ځای چی د هنر له بشپړ تابه سره مرسته و کاندی د هغه د تکامل په لار کی ستو- نزی مینځ ته راوولی .

په پای کی وایو چی دپروگرام مسوولین باید زموږ د ټو لنی دواقعیتو نو په پام کی لر لو سره د تمثیلی ټوټو په وړاندی کو لو کی غور وکړی اوپه دی ترڅ کی دی بر سیرن کار سر ته ونه رسوی .



تپه و تنظیم از: صالح محمدکپسار

سرگرمی هادومسابقات

جدول کلمات متقاطع

الفی:

۱- منسوب به یکی از کشور های اروپایی
یکی از نویسندگان جهان مشهور است با نام
نکجا سازید ، چندین بهار ، ۲- یکی از
وزارت خانه های کشور ما ، یا تغییر حرف آخر
پیر میشود ، طریقه ، وظیفه نگهبان ،
۳- را بر پراکنده ، شوربای خارجی ، از
سنگ های زیبا که در کشور ما بسیار شہرت
دارد ، از آن طرف تقاطع دو خط مستقیم ،
پنبدیگی ، ۴- مگس به املاى غلط و پراکنده
نیروی ناتمام ، آخرش راپس کنید فرنی اش
بجا میماند ، شتاب نشده ، ۵- یکی از بیماران
های جهان ، دربین انگور ، سرش را ببرید
تا اسد شود ، درین خانه شگون را بکنجانبید

۶- بدون آخر اثری از ماکسیم گورکی ، ریل
سرچیه ، برای انداختن تیل و غیره استفاده
میشود ، ۷- پهلوان ، لیل کوتاه ، برای موها
میدهند ، راه کوتاه ، ۸- باجمع هر یکی از
ولایات کشور ما میشود ، ردیف یطاق ، درقلم
بسیار مهم است ، از استادان رادیو افغانستان
۹- حرف ربط ، از پرندگان شوم ، درخت به
آن جمع میشود ، از سبزیجات بسیار مهم ،
ردیف چپ ، ۱۰- یک حرف درسه خانه ، از
اعضای مهم بدن ، یکی از ولسوالی های
کشور ما ، ازرقص های محلی ، ۱۱- نهی به
زدن ، منسوب به گراست ، بدون حرف دوم
از دریا های مشهور افریقای ، آبهای ناتمام
۱۲- گل و عطر میدهد ، کو تاه بود پارچه
عم شد ، منظم آن ما هوار است ، حروف عم

عمودی :-

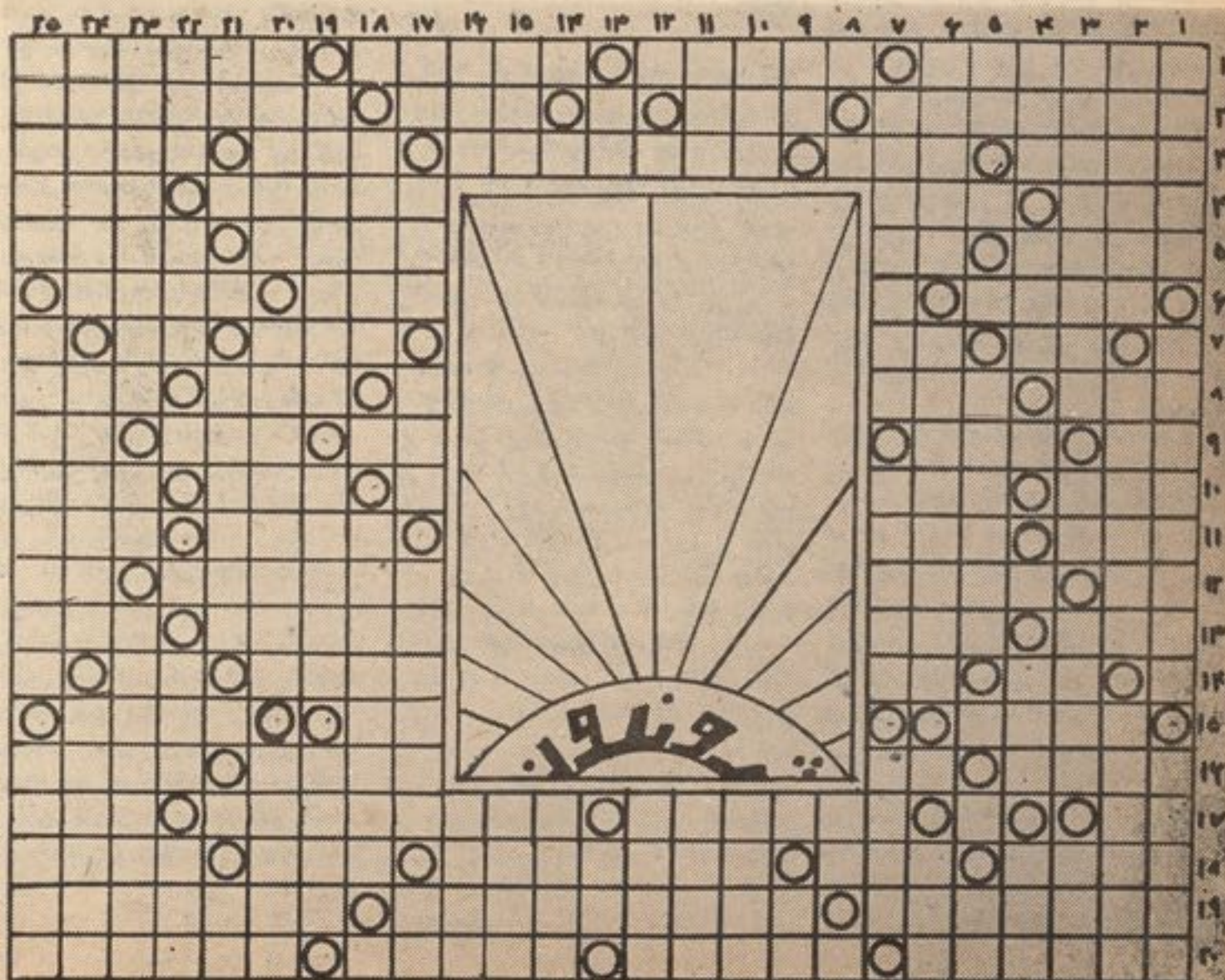
۱- منظم آن سن رام است ، باجمع «ور»

یوهان باتور میشود ، کودک به املاى غلط
۳- یک کلمه بدون معنی ، یکی از دریا های
مشهور و خطر ناک جهان ، از نویسندگان
مشهور جهان - ۳- از شخصیت های جهان ،
ضمیر اشاره ، گردنپند پشتو ، ولایت بدون
دو حرف آخر ، ۴- پدری به پشتو ، رول
غیر منظم ، گرد آسیاب ، باجمع دو حرف فلم
آترا از تلویزیون تماشا کرده اید ، ۵- ضد
ماده ، با علاوه یک حرف در آخر جمع دختران
به پشتو ، ماردم بریده ، ۶- از اسمای مردا نه
از شخصیت های مشهور جهان ، بدون دو حرف
آخر کور میشود ، ۷- از نویسندگان های مشهور
جهان ، عکس بدان ، فرمایش دادن ، ۸- حرف
ربط ، ۹- بی سر چاب شده ، طاس بود سرش
هم قطع شد ، ۱۰- دکتوران میگیرند ، انصار
پراکنده ، ۱۱- چپ به پشتو ، با تغییر حرف
اول تیوب است ، ۱۲- پایش را ببرید یاس
میشود ، ۱۳- حرف نفی عربی ، نیم نشده ،
۱۴- ما آترا دوست داریم ، ۱۵- آماس ،
آغارش را قطع سازید سندش بجایماند ، ۱۶-
اثری از ماکسیم گورکی ، سه حرف و چهار
خانه ، ۱۷- از خوراکی باب ، فلم بریده
شده ، ماه پراکنده ، پیچکاری بزبان بیگانه ،
هستم به پشتو ، ۱۸- ساری است ، نوعی
از نهالی است ، ۱۹- حرف اول و حرف سوم
بجای اول بیاید ، از آنطرف از مناطق زیبای
کشور ما است ، خودش شامگاه است ، زراعت
وظیفه آن است ، ۲۰- بارش در حال ما ضی
شخصی که از طرف شپردرد دستگاه های دولتی
وظیفه دارد ، از مندخودش میباشد زیرا معنی
ندارد ، ۲۱- نصف هسته ، خط مشی به پشتو
نمی شود ، ۲۲- آباد نشده ، از گاو بدست
می آید ، یک حرف درسه خانه ، منسوب به لب
خودم است ، ۲۳- زیبا رویان را گویستند ،
یک حرف در دو خانه ، با حذف یک حرف از
جمله زما مداران سابق فرانسه میگردد .

۲۴- از زمامداران بسیار سابقه جهان ، بام
کوچک در خانه ها ، از مصدر افتیدن ، ۲۵-
ماه نور ، از شخصیت های جهان ، از سرخود
گذشته «به پشتو»

صحنه کدام فلم ؟

این صحنه یکی از فیلمهایی است که
شاید آترا در پرده سینمای کشور دیده باشید
ماز شما میخواهیم که اول اسم فلم را وبعد
کارگران فلم را برای ما بنویسید و نا گفته
نماند که آیا این فلم رنگه است و یا سیاه و
سفید؟



از کدام کشور ؟

به همه ماو شما معلوم است که هر کشور از خود يك عنعنه جداگانه دارد ماهم چهره يكي از دختران يك کشور را برای شما چاپ نمودیم با مشاهده طرز پوشیدن لباس و آرایش وی بگوئید که این دختر از کدام کشور و از کدام اقوام آن کشور است ؟



يك تجربه فزيك

۱- يك بوتل معمولی را بطور افقی روی میزی قرار دهید و در دهان بوتل يك سمر - پوتش را که کمی خورده و از چوب كاك باشد بگذارید و از دوستان خود بخواهید که توسط يك چوب كاك را در بوتل داخل نمایند هر چند بکوشند نمیتوانند برعکس چوب كاك دوباره خارج میگرد خوب چطور میتوانی که این عمل را موفقانه انجام دهید .



کدام خواننده ؟

این چهره يكي از خوانندگان رادیو و تلویزیون يكي از کشور های جهان است اگر به چهره و با آواز او آشنایی داشته باشید اسم او را برای ما بنویسید و هم بگوئید که او به کشور مامسافرت نموده است یا خیر ؟

نیمی از تخم مرغ هاو نصف يك تخم مرغ را فروخت . به مشتری دوم نیمی از تخم مرغهای باقی مانده و نصف يك تخم مرغ را فروخت . به مشتری سوم نیمی از تخم مرغهای باقی مانده و نصف يك تخم مرغ را فروخت . و به آخرین مشتری نصف آنچه را که باقی مانده بود و نصف يك تخم مرغ را فروخت و برای اولا فقط هشت تخم مرغ باقی ماند . اولا تعداد كل تخم مرغهای او چند تا بود ؟ ثانیاً : هر مشتری چند تا تخم مرغ خریده ؟ (در نظر داشته باشید که او هیچ يك از تخم مرغهای را برای مشتریان خود نشتست .)

سوال پنجم :-

يك دهقان يك راس اسب خود را جهت نعل زدن به يك نعلبند برد . نعلبند برایش گفت:

اگر شما موافقت کنید که برای میخ اول يك افغانی و برای میخهای بعد هر کدام دو برابر میخ قبلی و به همین ترتیب تا آخر بپردازید، این کار را (انجام خواهد داد) در صورتیکه چهار نعل اسب هر کدام شش میخ که جمله تعداد بیست و چهار عدد است اگر دهقان این پول را موافقت کند چند افغانی برای نعلبند خواهد داد؟

هم سرگرمی و هم جواب بگوئید ؟

سوال اول :

از شخص که دایماً معما را طرح میکرد پرسیده شد که چند سال را پشت هم گذاشته است؟ او جواب داد که سه برابر سن سه سال قبل مرا از سه برابر سن سه سال بعد من کم کنید سن من بدست خواهد آمد حالا بگوئید سن او چقدر است .

سوال دوم :

اگر بتوانید قسمتی از تنه درختی را که بطول (۱۲) متر باشد در يك دقیقهاره کنید چقدر زمان را طی خواهید نمود که آن تنه درخت را به دوازده حصه ببرید .

سوال سوم :-

پدری از پرسش خواست که اگر هر سوال را درست حل نماید مبلغ ده افغانی برایش مبالغت بدهد و اگر هر سوال را غلط حل کند از بار برای پدرش پنج افغانی بدهد در آخر سال علمی (۱۲۰) سوال را حل نمود . ولی در آخر سال نه پدر و نه پسر از یکدیگر فرستاد بودند حالا بگوئید که چند سوال را صحیح حل نموده است .

سوال چهارم :-

يك زن دهانی برای فروش يك سبد تخم مرغ روانه بازار شد به اولین مشتری بش

این هارا میشناسید ؟

در جهان سینما چهره های زیادی به اوج شهرت رسیده اند و حتماً آنها را بر وی دیده اید . اگر با چهره های شان آشنایی داشته باشید حتماً اسم او را هم میدانید فقط ما از شما اسمای آنها را میخواهیم .



حل کنندگان



عبدالنصر احمدی عبدالروف مالیار خالده انوری فوزیه امانزی

پلوشه متعلمه صنف نهم لیسه آمنه لدوی غلام سخی احمد پوشنگی شیرنو ، عبدالناصر (احمدی) متعلم صنف هفتم الف مکتب صوفی ، محمد اسلام ، فوزیه امانزی ، محصله صنف اول پوهنمخ فوزیه امان زی ، محصله صنف اول پوهنمخ اقتصاد ، عبدالروف مالیار متعلم صنف دهم لیسه میخانیک ، خالده (انوری) معلمه مکتب دختران افشار ، خالده عالمی وسیده عالمدر لیسه جهان ولایت غزنی ، شاهپور ، شهاب ، عبدالروف ، مالیار ، متعلم صنف دهم میخانیک محمد سرور کارگر مطبعه دولتی که از آن جمله عکس های عبدالناصر احمدی ، عبدالروف مالیار خالده انوری و فوزیه امان زی به چاپ رسیده .



این عکس چیست ؟

طوفان آب نیست از دریا حکایت نمیکند . آیا قطرات باران و یا زاله است که در آب فرو آمده است خوب هرچه فکر میکنید . تنها از شما میخواهیم برای ما بنویسید که این عکس مربوط چه بوده اگر به حل آن موفق شدید حل را بایک قطعه فرستادیم خوش برای ما ارسال دارید .

خصوصیات رشد ارگانیزم طفل

در حینیکه طفل شامل به مکتب میشود حواس پنجگانه اش : باصره ، سامعه ، ذائقه ، لموی کامل نموده ولی بعضی از آنها خاصه حس باصره آنها دارای خصوصیات قابل ملاحظه ای نسبت به سالندان میباشد . مثلاً زجاجیه چشم اطفال مکتبی و یا قبل از مکتب محدبیت کمتر داشته در حالیکه از

اشخاص بالغ محدب تر است . این خصوصیت سبب می شود که اطفال نسبت به سالان قابلیت نور بینی بیشتر را جایز آید . در

سنین ده سالگی این نور بینی وضع نورمال را بخود میگیرد اما در شرایط ناگوار هنگامیکه طفل مصروف آماده ساختن

درس و یا مطالعه است و نور طور شاید و باید نبوده و بقدر کساف نیست وضعیت نا مناسب را در زمان درس خواندن اختیار کردن ، سر خود را بالای کتاب و یا کتابچه خیلی ها خم کردن و غیره) قابلیت نور بینی طفل شاید به «نزدیک بینی» مبدل شود .

نفس قاطع و بارز را چهار عصبی و به نوبه اول قشر بزرگ مغز انسان بازی میکند که تعیین کننده فعالیت های تمام ارگان ها و

سیستم های وجود است و همچنان ارتباط از ارگانیزم را با محیط خارجی تسهیل می بخشد . فعالیت نور مال عصبی را موازنه پروسه های برانگیختن و مانع شدن تشکیل میدهد در اطفال باید پروسه های برانگیختن نسبت به پروسه مانع شدن و توقف کردن رجحان داشته باشند در این حالت است که حشرات عصبی و قشر مغز طفل به فرسودگی می گراید . خستگی و ذلگی به سراغ طفل آمده دقت و توجه اش بر استقرار میشود شرایط عکس العمل عصبی در اطفال به سرعت ایجاد میشود ولی جهت استقرار مزید آن لازم می افتد تا تمرینات هر چه بیشتر تکرار و تکرار گردد .

در اثر بالا رفتن سن و سال فعالیت های وظائف قدرت گسار و زخمش بیشتر شده و قشر اطفال بهبود و تکامل یافته حوصله درجه خستگی و نا توانی تقلیل می یابد خصوصیات فردی فعالیت چهار عصبی هر طفل بالای کرکتر و مزاج او اثر میگذارد . بعضی از آنها هیجانی و پر تحرک اند زیاد حرف میزنند زود دوست میشوند و بسرعت دوست شاد را بیاد فراموشی میگذارند . این چنین اطفال کمتر پشت کار داشته دقت و توجه شان ناقص و زود بر افروخته میشوند . برخی از اطفال بر عکس آرام اند تمرکز فکر دارند . بر کار و اجتماعی میباشند آنها زود با شرایط محیط می سازند و تحولات و تغییرات آنها با جبین گشاده میپذیرند در بعضی از اطفال پروسه مانع شدن بیشتر رشد یافته میباشد اینگونه اطفال نرم و خجول بوده بدین همه چیز و بمشکل به کاری علاقمند شده از اجتماع گریزان و تمایل زیاد به تنها ماندن دارند .

خصوصیات فعالیت های عصبی انفرادی که در بالا از آن تذکر رفت عبارت از کمیت

آیا واقعاً امنیت ملی امریکا...

مجرب ساخته جنگ اعلان شده ای را علیه افغانستان پراخ انداخته و چنانچه یستمری را بر تکب گردیده است .

اکنون باز هم سوالی مطرح می شود که افغانستان آزاد و انقلابی که هزاران ، کبلو متر از امریکا فاصله دارد ، از کدام راه امنیت آن کشور را به خطر انداخته که چند یتکاران شکست خورده و تاریخ زدن گان را علیه افغانستان با پول واسطه جهت کشتن مردم و دهنش اگنی مجهز نموده در امور داخلی افغانستان مداخله می نماید .

خنده آور اینکه امپریالیزم امریکا در سرحدات افغانستان و در تمام جهان خود را مدافع اسلام قلمداد نموده و عملاً علیه مردم مسلمان افغانستان به توطئه و تسمیه پرم

ناخته و در امور داخلی ایران که انقلاب اسلامی را به پیروزی رسانده است مداخله مینماید اگر واقعاً امریکا از اسلام دفاع می کند باید او را اسرائیل راجبور سازد که آزادی خلق عرب فلسطین را برسمیت بشناسد و بگذارد تا مردم مسلمان ایران در راهی که خود تعیین نموده اند به پیش روند و ثانیاً در امور داخلی افغانستان تمام مداخلات خویش را قطع نماید .

گذشته از همه در نهایت امر اگر بایک نگاه به گفته های که یکی پسیم آمد توجه به عمل آید برای همه به اثبات می رسد و حکم عقل سلیم هم همین است که این امر

یا لیزم امریکا است که در نقاط دور و نزدیک جهان و در تمام قاره ها است به تجاوز دست زده و امنیت ملی و منافع ملی کشورها را به خطر مواجه نموده است نه کشورهای آزادی دوست و استقلال طلب جهان .

مردمان سراسر جهان امروز دشمن مشترک آزادی و استقلال خویش را شناخته اند ، از همیشرو روز تا روز صف و سنگر جنبه ضد امریکا یا لیستی با قوت انقلابی در مقابل امریکا یا لیزم جهانی و در راس آنها امریکا یا لیزم امریکا نیرومند گردید و اینجا و آنجا دست تجاوزش را از بیخ قطع می کند این روند اصولی اساسی و جدی پیکار انقلابی

مردمان جهان را تشکیل می دهد و خلقهای مستعبد شده جهان یکجا با کشورهای بزرگ سو میا لیستی و در راس آنها اتحاد شوروی ، همراه با جنبش پیکار جوی طبقه کارگر کشورهای سو میا لیستی به پیش می روند و ارتجاع و امپریالیزم رابه گسور نیستی می سپارند . این راه بر حق پیروز شد نیست و شکست ارتجاع و امریکا یا لیزم حتمی و ضروری .

کوتاه باد دست تجاوزگر امریکا یا لیزم جهانی !

سرنگون باد نیروهای ارتجاعی و تجاوزگر

مرگ بر استعمار و استعمار نو بر افراشته باد درفش پیکار بر حق و عادلانه زحمتکش جهان .

در مقابل مردم افغانستان تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مبارزات قهرمانانه ای علیه باند چنایتکار امین دست زدند و با قیام شش جدی ۱۳۵۸ با مقدور فاشیستی امین را چیده و قدرت طاغوتی آنها سرنگون نمودند و بار دیگر راه و زندگی مردم به جریان اصولی آن قرار گرفت و امریکا باز هم غصیناک گردید . چالب تر اینکه همان امریکا یا لیزم امریکا که در شرق قبیانه اسرائیل را علیه مسلمانان مسلح می سازد و یاری و کمک می نماید و مسلمانان را در شرق میانه آواره و سرگردان می سازد ، در سرحدات افغانستان عمدهای را اجبر و نوکر خود ساخته به اصطلاح از اسلام دفاع می کند و بدو غ داد از اسلام و اسلامیت می زند .

واقعیت اینست که اسلام در همه گوشه و کنار جهان يك اسلام است ، چرا امریکا یا لیزم امریکا در شرق قبیانه علیه مسلمان مسلمان عرب فلسطینی تسوس اسرائیل به جنایت دست می زند و در سرحدات افغانستان بدو غ صدای اسلام را بالا می کند و ساده لوحان را فریب داده و خائنان به آزادی و استقلال افغانستان را باصلاح های آدمکش

دو کباب مرغابی...

يك مرغابی نو تولد را پیدا و نه سال تمام را از روی آن کار کند .

نه سال تمام آنرا مورد غور و مطالعه قرار دهد و کجا معلوم که آن مرغابی ها بتواند جای مرغابی قبلی را که بخاطر انجام کار های علمی پیش از يك میلیون مارك ارزش یافته بود ، بگیرد و احیاناً اگر مرغابی بی از چنان تسل پیدا شود بیچاره «هریکا» بایست از صفر شروع کند .



هریکاروز ها خودش با دو مرغابی اش مصروف تگمیداشت .

بالای آن کار های علمی را که با جهان پرندگان و طبیعت ارتباط میگیرد ، انجام میدادم . در توضیح این مطلب باید افزود که : هریکانه سال تمام را روی يك کتاب تحت عنوان «مروری بر سلوک فطری طیور» کنار میگذارد که درین کتاب بیشتر روی «مرغابی» ها مطالعه بعمل آمده و اینکه : «آیا میشود مرغابی ها را تربیه کرد و از ایشان در موارد خاص در ساحات علمی کار گرفت ؟» یکی ازین دو مرغابی دزدیده شده به اسم «هریکل» که ماده بود برای صاحبش نقش

بس مؤثر و با ارزشی داشت . به قدریکه یکی از پرندگان جایزه قبول در رشته «زولوژی» بنام (کنوراد لورنس) در مورد کار «هریکا» حرف زد و گفته بود : دو مرغابی وی به نظر سایر مرغابی ها بیگانه می نمایند . «هریکا» موجود عجیبی است که دو مرغابی را برای کار های علمی اش استخدام و از آن دو بوجه احسن استفاده مطلوب مینماید . او بیقرین حوصله قراخی دارد ، نه سال را وقف تربیه دو مرغابی نموده و بالای مرغابی ها کار میکند ، خوراک های عجیب و غریب برایشان میدهد و ازین قبیل اما حیف که نه سال زحمات «هریکار» ید هارده زن محقق و پرکار اکنون به هیچ منتهی نگردید و بی ارزش و ناتمام ماند مشکلت که زن مذکور باز هم

اخوت اسلامی با کشورهای...

درین هیچ جای شک نیست که امریای لیزم و ارتجاع جهانی مو قفی را که در قبال انقلاب افغانیستان اتخاذ نموده است ناشی از نیت سیمپانه نبوده بلکه همه سر و صدا یش برای آنست که منافعی در نتیجهی انقلاب در افغانیستان بخطر افتاده و امریای لیزم جهانخواه امریکا و شوروی نیزم عظمت طلبچین با آلهی دست قرار دادن کشور های دیگر می خواهند بزم خود انقلاب را در افغانیستان خفه سازند ۱۲ و یکبار دیگر با مکیدن خون خلق های ما و بقدرت رسانیدن عمال خود فرصت کا مروایی بر کشور ما را بیابند ولی همه نظور یک در اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک افغانیستان گفته شده که مردم افغانیستان با انقلاب ملی و دموکراتیک نور راه نهایی خود را انتخاب، مسیر ایجاد یک جامعه نوین مبنی بر اصول مساوات و عدالت و جامعهی فارغ از استثمار فرد از فرد را در پیش گرفتند و جامعهی نوین افغانی بر مبنای احترام عمیق و رعایت عنفات ملی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی خلق ما و بر پایهی رعایت جدی اصول دین مقدس اسلام و آزادی مناسک مذهبی مطابق قسا نو ن استوار خواهد بود. حسن نیتی را که دولت جدید افغانیستان برای ایجاد صلح و صفا میان برادران مسلمان در منطقه و ایجاد اخوت اسلامی بین مردم افغانیستان و ایران و پاکستان ابراز داشته است خیلی صریح، صادقانه و برادرانه می باشد چنانچه در اعلامیه گفته شده است که: «حکومت جمهوری دموکراتیک افغانیستان به حکومت جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می نماید تا برای طرح یک موافقتنامه مناسب به خاطر انکشاف مناسبات دوستانه و همه جانبه و همکاری بنفع جا نبین میان دو کشور مذاکره آغاز گردد».

حکومت جمهوری دموکراتیک افغانیستان همچنان به حکومت پاکستان پیشنهاد می نماید تا برای طرح یک موافقتنامه به دو جانبه در مورد عادی سازی ختن مناسبات بین افغانستان و پاکستان مذاکره دایر گردد... اینک پیشنهاد حکومت جمهوری دموکراتیک افغانیستان که خیلی همه جانبه و واقع بینانه طرح و تقدیم شده است بمثابة سنگ محکم که همه طرف های مورد نظر را آزما یش می کند و موضع گیری و موقف آنها در قبال موضوع صاف دقانه و صلح جو یا نه ما، نیت آنها را در قبال صلح منطقه و جهان و حل اختلافات و تشدید مناسبات دوستانه بین ملل جهان نمایان خواهد ساخت.

هم چنان حکومت جمهوری دموکراتیک افغانیستان یکبار دیگر اعلام داشته است که آن افغانیایکه بصورت مو قفی و بسا بر دلایل متعدد در خاک پاکستان و قلمرو های سایر کشور های همسایه به سر می برند تقاضا نموده است تا به وطن خود باز گردند. که آنها با باز گشت شان مورد عفو و مورد احترام قرار میگیرند و همه تسهیلات برای شان فراهم می گردد. هکذا حکومت افغانیستان از حکومت پاکستان و حکومت های همسایه

و بدون مدا خله در امور داخلی یکدیگر مداخله می نماید.

اما باید دانست که حقیقت امر در کجاست

و چرا نیرو های شیطانی و متجاوز و محیل از تجا عی و امریای لیستی موضوع افغانستان را به این میمانه دامن می زنند و چرا از کاه، کوه می سازند؟ جواب ساده است دو گروه عناصر با پیروزی انقلاب نور منافع خود را از دست داده اند، ارتجاع داخلی (سلطنت و سلطنت طلبان، مفت خواران مستبد و زوال و صفت و دیگر عناصر عقب گرا) و ارتجاع بین المللی (اعم از امریای لیزم و غلامان پیرو و تحت فرمایش). لذا آنها هر گز حقیقت انقلاب نور را که عبارت است از تطبیق اراده مردم افغانیستان در تعیین سر نوشت و آبا دانی کشور و بهروزی خلق، نمی توانند بپذیرند. هکذا انقلاب شکوهمند نور بخصوص بهروزی مردم و حل نوین و تکامل ملی آن منافع آزمندانة ستراژیک امریای لیزم را در منطقه بخطر انداخته است لذا امریای لیزم و در رأس امریای لیزم انسان دشمن امریکا بحکم منافع غیر انسانی خود علیه مردم افغانی و کشور سر بلند انقلابی افغانیستان آزاد و مستقل دست به توطئه و دسیسه می زند و کشور ما را مورد تجاوز رذیلانه و خلاف حقوق پذیرفته شده ی بین المللی قرار می دهد که در نتیجه این اعمال تجاوز کارانه و غیر انسانی امریای لیزم و ارتجاع سر زمین مقدس و آزاده ما که حیثیت شرف و ناموس ما را دارد به لانه تشنج و نا آرامی مبدل شده است ولی همه نظور یک مردم افغانیستان در طول تاریخ ثابت ساخته اند و اوراق زرین تاریخ کشور شاهد گویای این حقیقت است

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیاه روی شود آنکه تراوشی باشد مادر حالیکه یایم دانه از انقلاب، وطن، دین اسلام و تمامیت ارضی کشور خود دفاع و حراست می نماییم به کلیه مقامات و محافل ذیدخل در تشنج منطقه ابراز می داریم که ازین فرصت نیکو و مساعد برای عادی سازی ختن و صلح منطقه و ایجاد صلح و تفاهم دست بردست ما بدهند تا با شد که منطقه ی ما به منطقه ی صلح و صفا و تفاهم مبدل شود و کشور های ما برادر وار

که افغانیها هرگز ودر هیچ مقطع تاریخی به مقابل تجاوز کاران و اهریمنان سر خم نکرده و تسلیم نشده اند لذا کشور یرا که اجداد و نیاکان ما بقیمت خون های پاک و ناب خود محافظه و حراست نموده اند ما هم بانثار جان و سر خود آنرا محافظه و حراست می کنیم و خوا هم کرد.

باید همه نیرو های طاغوتی و چپمی بین المللی بدانند که موضع مردم افغانستان در دفاع از وطن شان، در دفاع از انقلاب شکوهمند نور و بخصوص دفاع از دست آورد های مرحله جدید و تکامل ملی آن، در دفاع از آزادی و استقلال و تمامیت ارضی وطن شان خدشه ناپذیر و تغییر ناپذیر است و تلاش های مذبوحانه دشمنان وطن، مردم و انقلاب ما با روی های سیاه جام های زهر آگین شکست و بدنامی را (طوریکه تا حال نیز نوشیده اند) سر خواهند کشید ما بسا صراحت: با حفظ موضع دفاع از وطن و انقلاب خویش یکبار دیگر نیت صادقانه و انسان دوستانه خود را مبنی بر ایجاد فضای صلح، امنیت، تفاهم، حسن نیت و همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای منطقه و جهان میباشیم و این دست صلح جو یانه ما همیشه بطرف کشورهای مختلف جهان دراز خواهد بود منافع مردمان کشورهای منطقه و جهان حکم می کند که باید فضای متشنج فعلی در منطقه به فضای صلح و صفا و دوستی و برادری تبدیل شود ورنه عواقب وخیم آن متوجه خود چنگ افروزان خواهد بود.

زنده باد صلح در جهان
زنده باد مردم سر بلند آزاده، و صلحجوی افغانستان.

وسيله یی برای آشتی...

آیا تا کنون شاگردانی تربیه کرده اید که از سبک شما در نقاشی و مینا تور دنبال روی کنند؟

در هنر آزاد شاگردانی داریم که در کورس غلام محمد میمنه گی دنبال روی این سبک میباشند. اما در قسمت مینا تور آگاهی ندارم چرا که اولین نمایشگاه من از آنسار مینا توری چند روز پیش گشایش یافت - رسم هابیم نیز گاهی به وسیله برخی از شاگردانم کاپی می شد - اما تعداد چنین کسانی اندک بود.

از نظر شما کدام يك از شاگردان شما صلاحیت این را دارند که سبکی را که در واقع شما ایجاد کرده اید مو فقا نه یش ببرد و آنرا تکامل بخشد؟

نعم حنیفی استعداد فوق العاده بار وری دارد که با پیروی از سبک خاص خودش میتواند موفقیت های در ختانی را کمایی کند.

در دوره معا صر برخی از نقاشان خارجی و آنا لیکه پیرو ریا لیزم اجتماعی میباشند و یا آلاری در زمینه های تاریخی ارائه میدهند میگو شند بابه وجود آوری کلکسیون هایی در زمینه های اجتماعی به کار خود جنبه تحقیقی بدهند - به این گونه که مثلا در چند اثر ردیفی خصوصیات لباس

های محلی در نقاط مختلف و یا انواع مختلف را به شناخت میآورند و کار های دیگر از این مانند - آیا شما تا کنون کار هایی از این قبیل داشته اید؟

نداشته ام - اما کاری در همین زمینه را در دست تهیه دارم من می خواهم در تابلو های متعدد خصوصیات لباس - آرایش و زیورات عروسان را در ولایات مختلف کشور نقاشی کنم و مقناری هم در این مورد کار کرده ام - اما تکمیل این سریال نقاشی احتیاج به تحقیق بیشتر دارد که امید دارم بابه دست آوردن مواخذ مستند این سلسله کار ها را به پایه اكمال رسانم ..

خودتان در این مورد تحقیق می کنید یا از آثار تحقیقی دیگران میخواهید استفاده کنید؟ برای من مشکل است که به تمام ولایات و حتی روستا ها سفر کنم تا موادی برای محتوای آثار خود بدست آورم و تحقیق هم در این زمینه در کشور ما صورت نگرفته و یا اگر گرفته پراکنده و نامنجم است به این دلیل من بیشتر به اساس نظرات و گفته های کهن سال ها و آثاری که در این مورد - صاحب نظر و اندیشه میباشند به تکمیل کلکسیونم تا جای ممکن میپردازم.

به اجازه شما آخرین پرسش را در مورد يك اثر هنری به طرح میآورم؟
بفرمایید؟

از نظر شما به سمت يك استاد چیره دست و تحصیل یافته در نقاشی لیخند ژوکوند یا مونالیزا اثر جاودانی لیو نارد داوینچی از نظر خصوصیت های هنری چه ویژگی هایی دارد که اثری در سطح جهانی به شمار آمده و حتی کاپی های آن تا چند میلیون دالر به فروش میرسد؟

مونالیزا دختری بود که نامزدش او را نزد داوینچی آورد تا از چهره او تصویری نقاشی گردد و لیونا رد با توجه به ساختمان خاص چهره و حالت دهان و لب های وی گفت که من از او چهره جاودانی میسازم - اصولا لب هایش حالت خاصی داشت که بدون آنکه به تبسم گشوده شود نوعی لب خند در خود نهفته داشت و لبوغ لیو تا رد در این است که با سایه ها و روشنی ها این تبسم تفسیر نشدنی را به گونه ی در لب های مونالیزا نشانده است که به هیچ وجه تناسب لب ها نیز به هم نخورده و در واقع درین آنکه لب ها در جای معین خود قرار دارند و گشوده نشده اند تبسم نیز در آن کاهلا محسوس می باشد.

از شما استاد کهزاد به خاطر این گفت شتود از جانب ژولون تشکر میکنم
سپاس مراهیم به همین مناسبت بپذیرید.

۱۶ گانه ورزش ، فوتبال زیاد تر نظر هارا بخود جلب میکرد.

ورزش دوستان بالای مسابقات فوتبال تیم های منتخب اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان و دیدار نهایی تیم چکوسلواکیا و جمهوری دموکراتیک آلمان تبصره عا داشتند به یقین که مسابقه فوتبال تیم های اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان که نیمه نهایی بود جالب و دیدنی بود. مسابقه چنان با گرمی و شطارت باز یکتان پیش میرفت که لحظه بختی تلوویزیون از دیدن آن بی کیف نهاند تا نژده

دقیقه نیمه اول ، بازی مساویانه پیش میرفت که در همین دقیقه بازیکن شماره هشت آلمان اولین گول تیم شانرا ثبت جدول نتایج عمومی نمودند . بازیگران تیم اتحاد شوروی با چنین نتیجه گیری شان در سیستم بازی شان تغییر وارد آوردند آنها دفاعت پلان تهاجمی رایبریزی نمودند حملات شان بالای خط حمله و یا خط

جزایی تیم آلمان سریع گردید آلمانی ها حالت دفاع را بخود گرفتند که این وضع البته به نفع تیم حمله کننده تمام میشود آلمانی ها نیز در طرز بازی شان تغییری را ایجاد نمودند آنها پلان شانرا در حالت نیمه دفاع پیاده ساختند بعدا در جناح چپ و راست بازی شانرا تقویه کردند و این تغییر شکل باعث آن گردید که

بازی توازن خود را بین اعضای هر دو تیم حفظ کند حمله و دفاع بین هر دو تیم آغاز شد و بازی نهایت جالب و دیدنی گردید. نیمه اول به نفع آلمان دموکراتیک خاتمه یافت در نیمه دوم نیز آلمانی ها پیروز گردیدند.

در دیسدار نهایی فوتبال ، تیم جمهوری دموکراتیک آلمان با تیم چکوسلواکیا روبرو گردید و چکی ها بایک کوبنده گی خاص جای اول سکوی قهرمانی مسابقات فوتبال سلسله رویداد جهانی ۱۹۸۰ را اشغال نمودند .

کمیته برگزار ی مسابقات المپیک ۱۹۸۰ برای قهرمانان این مسابقات ۶۲۹ مدال را تهیه داشت که از آن جمله ورزشکاران اتحاد شوروی ۸۰ مدال طلا - ۶۸ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز را که مجموعا ۱۹۴ مدال میگردد نصیب

شدند . جمهوری دموکراتیک آلمان که از آغاز مسابقات تلاش داشت تادر صدر تیم های شرکت کننده از لحاظ مدال قرار بگیرد با تفاوت چند مدال نسبت به اتحاد شوروی در مکان دوم قرار گرفت آنها مجموعا ۴۷ مدال طلا - ۳۷ مدال نقره و ۴۱ مدال برنز را بدست آوردند که

مجموعا ۱۲۵ مدال گردید. ورزشکاران بلغاریا با بدست آوردن ۸ مدال طلا ، ۱۶ مدال نقره و ۱۶ مدال برنز در مکان سومی قرار گرفتند. کیوبایی هادرین رخداد جهان ورزش درخشش خوبی نمودند آنها هشت مدال طلا ، هفت مدال نقره و پنج مدال برنز را اضافتر در بخش مسابقات بوکسنگ بدست آوردند و به حیث برنده چهارم شناخته شدند . ایتالیا ۸ مدال طلا

۳ مدال نقره و ۴ مدال برنز مجارستان ۷ مدال طلا ، ۱۰ مدال نقره و ۱۵ مدال برنز رومانیه ۱۶ مدال طلا ، ۶ مدال نقره و ۱۳ مدال برنز فرانسه ۶ مدال طلا ، ۵ مدال نقره و ۳ مدال برنز انگلستان ۷ مدال طلا ، ۷ مدال نقره و ۹ مدال برنز ، سیویون

۳ مدال طلا ، ۳ مدال نقره و ۶ مدال برنز ، فنلند ۳ مدال طلا ، ۱ مدال نقره و ۴ مدال برنز ، پولند ۲ مدال

طلا ، ۱۴ مدال نقره و ۱۵ مدال برنز را نصیب شدند . چکوسلواکیا که در مسابقات فوتبال بیست دومین دور بازیهای المپیک ۱۹۸۰ مسکو مقام اول را حایز گردیدند مگر مدال کمتر را

بدست آوردند آنها دو مدال طلا ، ۳ مدال نقره و ۹ مدال برنز را بدست آوردند ورزشکاران یوگوسلاویا (رقیب خوبی در مسابقات فوتبال در برابر تیم های اتحاد شوروی ، آلمان دموکراتیک و سایر تیم های شرکت کننده) با همه تلاشهای

شان ۲ مدال طلا ، ۳ مدال نقره و ۴ مدال برنز

مدال برنز را نصیب شدند . یونانی ها یک مدال طلا ، دو مدال برنز را بدست آوردند.

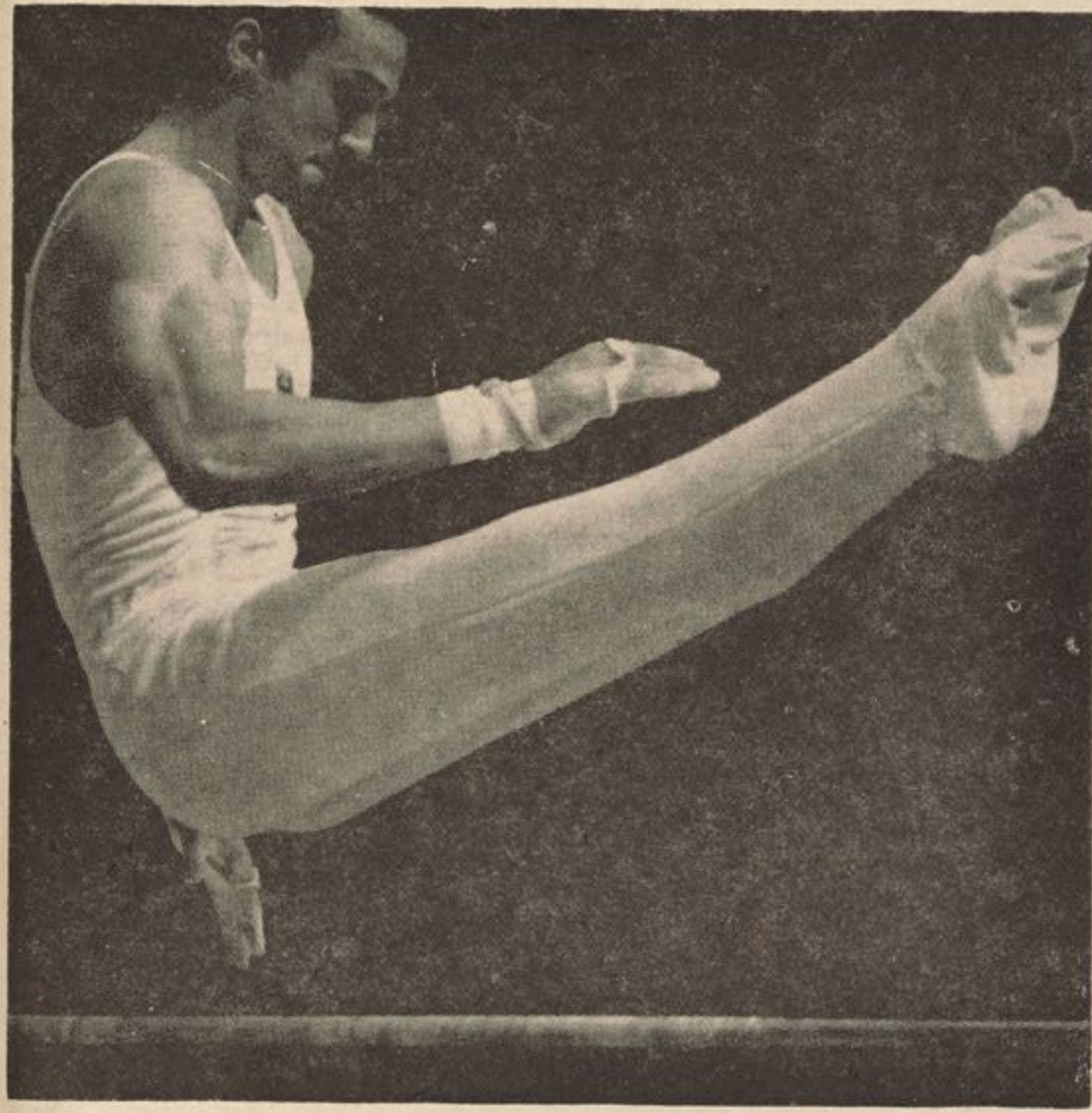
ورزشکاران بلژیک و هندوستان هر کدام یک یک مدال های طلا را کسب نمودند و ژیمبابوی صرف یک مدال طلا گرفت. و متیافی کشور ها که در ذیل نام برده میشود صرف مدالهای نقره و برنز

را نصیب گردیدند که عبارت اند از جمهوری دموکراتیک کوریا ، مغلستان ، تانزانیا ، مکزیکو

هالند ، ایرلند ، وینز وایلا ، جامیکا ، لبنان و گایانا که مدالها در ختم هر بخش از مسابقات از طرف شخصیت های معروف ورزش جهان که در مسکو گرد آمده بودند به قهرمانان ضمن بلند شدن

طنین انداز گردید بعدا لارد کیلین رئیس کمیته بین المللی المپیک با بیانیه اختتامیه خویش بیست و دومین دور بازیهای مسابقات المپیک ۱۹۸۰ را پایان داد بعدا بیرق های ملی اتحاد شوروی المپیک جهانی و ایالت متحده امریکا که بیست و سومین دور بازیهای مسابقات المپیک جهانی در سال ۱۹۸۴ در آن کشور برگزار میگردد به اهتزاز درآمدند.

فرصتیکه ورزشکاران کشور های استراک کننده نمایشات جمناستیک ، هنری و کلتوری ورزشکاران و هنرمندان جیره دست کشور میزبان بیست و دومین بازیهای ۱۹۸۰ را در ستدیوم



نمونه ای از اجرای مسابقات المپیک

را بدست آوردند . استرالیا ۲ مدال طلا ، ۲ مدال نقره و ۵ مدال برنز را مال خود ساختند .

ورزشکاران دنمارک در مجموع توانستند دو مدال طلا ، یک مدال نقره و ۲ مدال برنز کسب

نمایند تیم برزیل دو مدال طلا ، ۲ مدال نقره و ۵ مدال برنز را کبابی نمودند . حبشه و سوئیس هر کدام دو مدال طلا دو مدال نقره را کبابی کردند.

اسپانیه یک مدال طلا ، ۳ مدال نقره و ۳ مدال برنز ، اتریش یک مدال طلا ، ۲ مدال نقره یک

بیرقهای ملی مربوط هر کشور و بخش سرود های ملی شان تقویض گردید .

نمایشات مختلف جمناستیک ، هنری و کلتوری ۱۹۸۰ مسکودر پروگرام مراسم اختتامی مسابقات

نمایشات مختلف جمناستیک هنری ، کلتوری و آتش بازی را گنجانیده بودند حوالی ساعت

هفت و سی شام به وقت محلی بود که دسته هفتصد نفری موزیک داخل ستدیوم لوژنیکی شد و سرود ملی اتحاد شوروی و المپیک جهان در ستدیوم

لوژنیکی مسکو تقارنه میکردند مشعل المپیک خاموش ساخته شد همچنان در خلال نمایشات

جمناستیک هنری و کلتوری نمایشات آتش بازی توجه هزاران تماشاچی ستدیوم لوژنیکی

را معطوف داشت مراسم اختتام مسابقات المپیک ۱۹۸۰ بعداز دو ساعت و چند دقیقه نمایشات

جالب و دیدنی و داعیه خرسک مسکو (سپول مسابقات ۱۹۸۰ مسکو) تماشاگران و ورزشکاران ستدیوم بزرگ لوژنیکی را ترک گفتند.

غنم

له خايه پاڅيده . دمخامخ وره خواته ورغله . ورله شاورپسي وتړل شو . دا وخت مورپوه شوه چه دلنن منشي دهغه حضورته ورغلي ده . لننن همدلته دی .

هغه دهمدی کوی خنګ ته ناست دی او هيڅ لری خبر نه ده چه داخپل ځانته وروغسواوی لهدی فکر یی زده په شودلو درزا را غسی . شا وخوايي ستر کی و غم ولی نابیره یی ولیدل چه دلته را یوازی نه ده او غیر له دی خنځه نور خلک هم د کوی په خنځو او اطراف فوکی په انتظار ناست دی .

تعجب یی وکړ . هغوی غم وخت دلته راغلل کله چه دا دلته راغلی وه له دی مهربانی بنځی خنځه غیر یی نور څوک نه وه لیدلی . نه چه هغوی یی قوی خبری واد لیدلی . له دی پایته یی د سر مندکی احساس وکړ چه تنګ شوه سر یی و خړ خید او فیژدی و چه یی حاله شی . له ټپکه مرغه له مخامخ وره خنځه چه مور سترکی نه تری اړولی لید یا الکساندر و فنا راښکاره شوه !

- راځی ملګری . ولادیمیر ایلیچ تاسوته منتظر دی . مور شاو خوا وکتل او غوښتل یی وویښی چه کوم یو له منتظر یو خنځه به له خايه پاشی . منشي مو ر ته مخ ورواځه . اوه اووی ویل ! تا سو ، تا سو ته وایم ملګری کوز تشوفا !

مور له هیجا نه په ډک زړه په شوق او شرم په منشي پسې رهی شوه . ور خلاص شو . لننن یی ولید . ولادیمیر ایلیچ دمیز له شا را پور ته شو او فیژدی را غی . سلام یی وچاوه هغه ته یی لاس ور کړ . وروسته یی ورته وویل ! مهربانی وکسی کښینی . خپله مخا مخ ورته کښیناست او مخ یی په لاس باندی تکیه کړ او د هغی د بیان اوریدلو ته حاضر شو .

مور چوپ او خاموش لننن ته او د هغه لوی پټنوی ته او دهغه خړو ستر کو ته چه شته یی یی لږ څه نری وی کتل . ډیر وخت وروسته مور موټر ته کیسه کو له چه پوهید له چه لننن ته هره شیبیه څومره ارزښت لری او هغه په څومره مېو دولتی چارو مشغول دی او دا نیاید او حق نه لری چه به خپلو مر کو د هغه وخت ونیسی . آخر دا خو دلته دلنن لیدلو ته نه وه راغلی . له دی ټوله سره سره یی نه شوه کولای چه خبری ییل کړی .

ولادیمیر ایلیچ ظاهراً دهغی په حالت پوه شو او په نرمی یی پوښتنه وکړه !

- نوم مو څه دی ؟
- آکسینیا .
- دیلار نوم ؟
- هېڅوک ماته دیلار په نامه نه راځی کوی زما دیلار نوم پروتی دی .
- تاسو آکسینیا یروف یوفنا کار کړه یاست ؟
- هو . د کار توس جوړو او په کار ځانه کی کار کوم .

- ډیر . مهمه کار ځانه ده . اوس موټر کار توسو ته د ډوډی په شان اړتیا لرو .

لننن لومړی په سکون د ډوډی کالیمه و ژبه راوړه او داتر یوه حده د مورد ژبه د آرامتیا سبب شوه او هغی ته یی جرات ورکړ دومره لوی کسارونه سرته ورسوی پورژوا . مور فکر وکړه ! هغه سړی چه وکولای شولی ټومره کسارونه سرته ورسوی پورژوا - ګان نش لاس کړی - په هر څه پو هیږی کولای شو چه هغه ته هر شی ووايو هغسی لکه دی چه هر شی ډرک کوی او هر شی په سادګی بیانوی . او مور په خبرو شروع وکړه !

- ملګری لننن ماد ډوډی په پاره کی له تاسو خنځه مرسته غوښته .

ولادیمیر ایلیچ له دی خبری خبره ونیو له اوسترګی یی و تړلی . مور حس کړه چه هغه له دی چه نشی کولای تسولو نه ډوډی ورکړی خوریزی . لکه چه دا خپله هم کله چه دخپلو ماشومانو د خوړو لپاره څه نه لری په همدی رنځ اخته کیږی . خو لننن سمدستی ستر کی پراښتلی . نور په هغو کی د خوا شینی او خپګان آثار نه لیدل کیدل . ایلیچ ویل : پورژوازی غواږی چه پرو لئاری انقلاب په قحطی او لوږه له منځه یوسی . له لوږی او قحطی خنځه د ماسکو او بطرو گراد او خلکو او پوځ دژغورنی له پاره د خورا که مواد و دیکتا توری او د خورا که موادو د توزیع دقیق سیستم اوطبقاتی چیره بندی ضروری ده .

- البته درسته ده چه دچیری اندازه لږه ده خو موټر نه پیرین دو چه کار گران او ماشو مان یی له لوږی مړه شی . پورژوازی سرکوبو وهغه وخت به غله ولرو د پسره زیاته غله . روسیه حا صل خیزه هیواد دی . غونډ شیان به تامین شی . حتی اوس په دغسی له مصیبت ډکو شرایطو کی موټر د ماشو مانو له پاره وړ یا خواږه ترتیب کړی دی لننن وروسته له دی خبرو په غیر منتظره ډول و پوښتل : آیا دغلی د ضبط د مامور- رانو ډلی ستا سو غنم ضبط کړی دی .

مور پریشانه شوه : ښایی لننن فکر کوی چی زه د شکایت له پاره ده ته راغلی یم او په پیره یی په داسی حال کی چه کلیعات نا تمامه ادا کول غونډ جریان ورته بیان کړ . ولادیمیر ایلیچ په غور دومر خبرو ته غوږ نیوه په دی لحظه کی هغه په یوه آرامه چوکی ناست و زنگون یی د خپلو دوو لاسو نو په منځ کی نیولی و او سر یی لږ څه اړخ ته خم کړی و .

مور وویل : دخپل ورور په غنمو کولای شی چه د زوی او ناروغی لور ډوډی برابر کړی د خپلی نارو غی لور له خوا پریشانه ده . لننن په دی ځای کی دهغی خبری ور پری کړی او ویی پوښتل :

لور مو څو کلنه ده ؟ څه ناروغی یی ده آیا ډاکتر ته مو ور ښودلی ده ؟
- زموټر د کار ځانی د ډاکتر معاون هغه ولیدله او نسخه یی ورته ولیکله . خو آیا درمل پیدا کید لا شی ؟ یا نشته او یا که شته هم مو ټر یی درانیو لو توان نه لرو . دلور می شپن کاله پوره شوی دی . ولادیمیر ایلیچ لننن ته غوږه ورکړه او

په متفکر حالت شی وویل :

- هو . د تحریر د میز شا ته لاړ . دیاد داشت دفتر چه یی راواخیسته او په قلم پیسی په لیکو شروع وکړه .

مور هیڅ کله نه وه لیدلی چه څوک دی په دو مړه چټکی څه ولیکی . لننن لاس اوسه خپل یاد داشت نه و تمام کړی چی ویی - پوښتل :

- آیا ستا سو زوی ښوونځی ته ځی ؟
- په ، درس نه وایی ، دوه ژمیه لاړ ، خو اوس نه ځی .
ولادیمیر ایلیچ یاد داشت پرېښود اومورته یی وکتل :

- ولی نه ځی ؟ ولی ؟
- آخر ، ملګری لننن هغه وخت نه لری . زه په کار ځانه کی کار کوم لور می سخته نارو غه ده . څوک به په هغی پام وکړی او هغی ته به خواږه ور کړی ؟ څوک به پوهی برابر کړی ؟ که می زوی نه وای موټر به دوخته لاله سر و خنځه مړه شوی وای . بس له دی خنځه ډاږیم چه پورژوا ګان یی وټه وژنی ځکه چه دهغوی پوهی شکوی .

- دپورژوا ګا نو پوهی ماتوی .
هغه دم یی په جدی لېجه وویل :

- ګوره ملګری . آیا نه شی کیدای چه ستا سو زوی ښوونځی ته هم لاړ شی ؟ انقلاب ته فوق العاده مهمه ده چه د کار گرانو او بز گرانو زامن زده کړه وکړی . دکارګری طبقی دچار وواګی په لاس کی واخیستی موټر باید چه نوی ژوند جوړ کړو او تحصیل کړده او دمعملو مات خاوند خلک ولرو . زه پو هیږم چه تاسو ته گرانه ده . خو جایزه نه ده چه دسره پوځ د سپایی زوی زده کړه ونه کړی . هیله کوم په دی برخه کی له هیڅ اقدامه ځانونه ژغوری ستاسو وروڼه خنځه ژوند کوی ؟ په کلی کی ، کلیوال څه وایی ؟

- زما ورو نه له دی څخه چه ځمکی ویشل شویدی خو شخاله دی او وایی چه کسه ځمکی د هغو خلکو وی چه کار پری کوی روسیه به له لوږی مړه شی .

- صحیح ده . ستاسی وروڼه پیڅی سم قضاوت کوی مخکی هغوی څومره مخکه در لوده ؟

- لږ . کله چه زه د مېړه کورته تلیم هغوی له دی مخه چه خاوند می دکار ځانی کار گردی او زما د جهیز له پاره دیوی ټوټی ځمکی راپیلو لو ته ضرورت نه لری خوشحاله وه .

- آیا تاسی له دی څخه چه ښارته راغلا- مت پښیمانه نه یاست ؟

- په پښیمانه نه یم . په کلی کی ښځی ډیره سخته او دته زغملو وړ ونه لری . مگر په ښار کی ښځه یو څه آزاده ده . تلفون ژنگ وواوه . دمور ښه په یاد دی چه مضرو صا د همدی کلماتو دادا کو لو په وخت کی تلفون ژنگ وواوه . لننن پښتنه و غوښته او له چوکی مخه با غید . مور

یوه شیبیه خپله وضع وسنجوله او وار خطا یی ځانته وویل : دا څه کار دی چه زه یی کوم . دعیلمه په شان نا سته یم او په خپلو ښځینه خبر و اوکیسو او دژبه په خوالو د لننن له ارزښته ډک وخت نیسم .

لننن کو شکه پورته کړه . دمور پام شوه چه یو وار د لننن قیایي تغییر وکړ او خبره یی په قار شوه . د تیلفون د خبرو له تمامیدو وروسته لننن په داسی حال کی چه لا سو نه یی تر شا نیولی وه په کوزه کی قدم وواوه او د څو شیبیو لپاره یی فکر په کامل ډول نورو مسایلو ته متو چه شو او مور یی له پاده وویستله . وروسته هغی ته مخا مخ ودرید ولی ویل :

- درشتو خوړو او محتکریتو بانډ په شوروی ارګا نوټو کی نفوذ کړی او پوځ ته د آذوقی په لین لو کی خنځو پیښوی موټر دهر پوط غلی له پاره مبارزه کوو . ددی کسانو سزا څه ده ؟ فقط اعدام ! دوی تر هغو کسانو چه په جبهه کی د سره پوځ په سبا ټیا نو ډزی کوی خوځو چنده بد تردی خو ځو چنده لهشریر ترینو ښکاره دښمنانو څخه به- تره دی !

ولادیمیر ایلیچ ټپن ته د میز شاته ورغی او وروسته له لننن شیبی خنځو یی دیادداشت دفتر چه راواخیسته اوله ماخه یی و پوښتل ستا سو کور چیری دی ؟ وروسته له هغه یی په داسی حال کی چه یاد داشت دغسی په لاس کی و کوشکه را پور ته کړه او دتیلفون په ټریعه یی دستور ورکړ چه یوه ډاکتر دی دکار ځانی دکارګری - کوزتسوف ایا-ر- تمان ته ولیدل شی او ناروغی نچلی ته دی لازم درمل وړیا برابرشی . وروسته یی ددوهم ځل له پاره تلفون را پورته کړ او دروغتیا ملی کمیسار یا ته یی تیلفون وکړ :

- سلام . لننن پښینی . لطفاً وواياست : د روغتیا ملی کمیسار یا ته شی کولای چه قول فاروغ ما شو مان تر پاملرنی لادی وښی ؟ زه پوهیږم چه تاسی لږ ډاکتران اورو - غټو نو نه لری خو موټر باید چه دا کار پیل کړو لمړی به یی له مسکو څخه شروع کړو او خپل پښنهادو ته د ملی کمیسار نو په شورا کی مطرح کړی . مور هیڅه پښه ناسته وه . لننن نه یوازی ددی ناروغه لورنه وه هیږی کړی بلکه په هغه کړی کسی دنورو نارو غو ما شو ما نو په فکر کی هم و .

- او ملګر ستا سو د غوښتنی په پاره کی آکسینیا یروف یو فنلننن بیا په کنجکاو نظر مور ته وکتل زه به ملګرو ته مراجعه وکړم چه د غنمو دوږو اجازه تاسو ته درکړی البته نه درانیول شو و غنمو مور حس کړه چه دغه سمدستی به یی او ښکی جاری شی . خو پو هیډ له چه په خپلو ژلو به لننن خوا شینی کړی . په ټول توان یی دخپلی ژبا مخه ونيو له او په لاسو نو یی شونهدی کښینیږدی .

لننن په هو سا چو کی کښیناست قلم او کاغذ یی را واخیستل خو مخکی له لیکلوی سر را پورته کړ او وی پوښتل : سوردوډو مودخومره غنمو وعدنه تاسو ته درکړه ؟

زندگانیهای رنگارنگ و پرمعنی

ترجمه: عزیز انجشیری

نابغه کوچک افغان، محصل نه ساله

پوهنتون مسکو

جلال پسر نه ساله اجازه شمول را به پوهنتون ماسکو حاصل نمود. و همچو واقعه را بحق میتوان خیر نامید، بدین ملحوظ ما تصمیم گرفتیم تا به سراغش برویم و پای صحبت اش بنشینیم.

سید جلال از سن حقیقی اش بزرگ تر بنظر می رسد. در نگاه های نافذش آثار بزرگی به مشاهده میرسد. جلال لباس نمیشناسد. سبختاش شمرده و سنگین ادا می شود و سعی میکرد تا یقین حاصل دارد که منظورش را بوجه احسن و نیک افاده کند.

و قتیکه صحبت از خبر های مضحک شد چشمان جلال به گردش در آمده و شروع به خنده می کرد و در برابر ما طغلی غازی و نه ساله، زنده و بیدار، این طور معلوم می شد که وی نویده میتواند، به جهت و خیز پرداخته میتواند و حتی روز تمام به بازی ادامه خواهد توانست.

ولی بغاظر داشته باشید که جلال يك محصل پوهنتون ماسکو است که قبلا يك سال در پوهنتون باستن ایالات متحده امریکا

به تحصیل پرداخته است. چگونه استعداد های این پسر به این زودی شگو فان گشت؟ در برابر این پرسش پدر جلال چنین گفت:

جلال شمار نمودن اعداد را از سن که خیلی کوچک بود آموخت هنگامیکه او سه سال داشت میگفت:

بگذار من کتابچه های کار خاتگی شاگردانت را امتحان کنم. هر وقتی من کتابچه های شاگردان را بخانه می آوردم یکی از کتابچه های اصلاح شده را در اختیارش میگذاشتم.

يك دقیقه بعد جلال فریاد می کشید: پدر، من به طریق بهتری این سوال را حل کرده میتوانم من حیران و در شگفت بودم او واقعا راه حل خوب تر سوال را پیدا کرده بود. بعد از آن من واقعا بدین درس جدی ریاضیات برایش شروع کردم: پیشرفت وی غیر قابل تصور بود.

جلال چه وقت مکتب رفتن را آغاز نمود؟

- او هرگز به مکتب نرفته است.

- این چه شکلی است؟

- ما پروگرام مکتب را در منزل تعییب نمودیم. هنگامی که جلال هفت ساله بود من از هیات با صلاحیت دعوت بعمل آوردم تا ما را ملاقات کنند.

آنها سه ماه را در زمینه ارزیابی و امتحان تمام مضا مین مشمول نصاب تعلیمی سپری کردند و جلال بلند ترین نمرات را در کلیه مضا مین دریافت نمود.

- آیا شما طفل دیگری هم دارید؟

- بلی سه دختر جوان تر از جلال، نادیه پنجساله، وحیده سه و نیم ساله و هما يك ساله اینها هم با استعداد اند.

فوق العاده، نادیه قبلا ریاضیات دوره لیسه را شروع کرده و حتی وحیده هفتم بمطالعه شروع کرده

آیا این کار به صحت اطفال مضر تمام نمیکند؟

امیدوارم که ضرری نداشته باشد. پسر صورت نوکوران طب تا حال چیزی بنشکل غیر نور مال در زمینه پیدا نکرده اند. و فکر نکنید که جلال دلچسپی دیگری غیر از مطالعه ندارد.

حقیقتا بنشکل نصب امیزی وی اوقات خود را وقف فرا گیری علوم نموده و نشنه کتاب است ولی همانند هر طفل دیگر هم سال اش بازی های را دوست دارد. به بازی فو نیال نیست، آب بازی علاقه زیاد دارد تا انکشافات فکری اش به قیمت انکشاف جسمی اش تمام نشود.

واقعا که بی مانند است و ما منتظر اعلام از طرف نوکوران، روان شناس ها و غیره هستیم ولی بصورت واضح میتوان تأثیر فکتور های وراثت را احساس کرد، سید کریم هم شخصی خیلی با استعداد است، او در دوران مکتب خیلی ذکی بود و استعداد های بزرگی با تناسب سن و سال اش از خود تبارز داده نه تنها در ریاضیات بلکه او بخندین زبان زنده خارجی دسا فصاحت تکلم می نماید، بخصوص بزبان انگلیسی، فرانسوی، جرمنی، روسی تسلط کافی دارد.

پلان های آینده جلال از چه قرار است؟

او احتمالا پروگرام فاکولته میخانیک و ریاضیات پوهنتون مسکو را در زمان کوتاهی از وقت معینه اكمال نموده و به اخذ نوکورا بپردازد این يك آینده معلو از لاشی بری طفلی نه ساله است ولی او کاملا آماده و آرزو مند پیکار و مبارزه در زمینه میباشد.

مصاحبه کنندگان:

عیدا لطیف عباس و بی زیروی



* سید جلال با پدرش سید کریم، هنگام بازی شطرنج دیده می شود.

* سید جلال در پیش روی پوهنتون مسکو (جایی که او در آنجا تحصیل می کند) دیده می شود.

شعبده بازی جادو گری نیست

او می تواند ضربان قلبش را توقف دهد و دو باره بحال عادی برگرداند سوزن را به بازویش فرو میبرد بدون اینکه يك قطره خونش ضایع گردد یا اینکه احساس درد نماید اعداد دو-رقمی ایراکه فقط یکبار بشنود دو-باره آنها را تکرار می کند ، و حتی کسانی را که اعداد مذکور را گفته اند نشان میدهد .

سالون نمایشی بر از تماشا چی است وی صبرانه منتظر ورود « والری لورینکو » می باشند . او در حالیکه شانو متبسم به نظر می خورد می گوید : « ۲۵ نفر می توانند که هر کدام يك عدد دو رقمی را به توبست نام بگیرند و من آن اعداد را دوباره برای شان تکرار نموده ضمناً کسانی را که این اعداد را گفته اند پیدا نمایم به همین قسم در عین وقت این اعداد همزمان با تکرار من به روی صفحه یی که در عقب من قرار دارد ظاهر خواهد شد اکنون اجازه بدهید که شروع کنیم . »

بازی با اعداد :

چند نفر از تماشا چیان اعداد ذیل را پیشنهاد می نمایند : ۷۸، ۷۷، ۷۹، ۸۸، ۸۷، ۷۳، ۷۴، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۰ .

والری به چهره هر کدام آنها دقیقانه می نگرد و نگاه او عمیق است او در فکر خود صورت مو جودی یا فهرست هر هر يك از اشکال و سیما ها را می سازد عملیه تمام می شود ، او چه یا صفحه پر میگرد و اعداد در بالای آن لوحه شکل يك دست پنج سطره پنج رقمی را بخود میگیرد . اکنون لازم می افتد که درستی جواب ها امتحان گردد . والری به اطراف سالون نمایشی نظر می افکند و شخصی را می یابد : « عدد شما ۷۷ است » و « عبارت از عدد سوم در قطار (سطر) اول است » بعداً او به نفر دوم اشاره می کند و بهمین ترتیب نفر سوم ، چهارم و غیره ... دفعاتچنین معلوم میشود که چیزی بداخل سیستم حافظه او خلور کرده است . مدتی والری فکرم می کند و بعداً جواب درست را ارائه میدهد . لای این عملیه را سرعت هر چه تمام انجام میدهد یعنی اعداد را صا حبان اعداد را بیان می کند . والری نمایش دیگری را اینطور انجام میدهد :

چندین نفر بروی صحنه بیایند و کارت های را که جمعاً به صد قطعه میرسد بروی تخته نصب کند بعداً من می آیم و مدت دو نیم دقیقه به طرف آن اعداد نظر می آنسانم از اطناً وقت را قید کنید سپس رویم را از تخته بر گشاده و هر عدد را نام می گیرم . »

والری دست ها را بدقت ضبط نموده و در حالت تعیین شده پشت خود را بطرف صفحه میگرداند و بخواندن و تکرار اعداد شروع می کند : ۰، ۸، ۷، ۰، ۳، ۷، ۴، ۳، ۲، ۰ ... او صد بار را بدون اینکه يك اشتباه جزئی هم کرده باشد دیکته می کند .

شعبده بازی مروج :

« اکنون قلب خود را ایستاد می کنیم » والری میگوید : يك نفر با يك « ساعت

میان گوشت و استخوان فرو می رود پوست در آنطرف دیگر بازویش به شدت بالا کشی شده و سوزن از آنجا می بر آید طی این عملیه يك قطره خون هم دیده نمی شود .

تما شا چیان از دیدن چنین منظره به هیجان می آیند و دل شان بحال کسی که عملیه بالایش اجرا می شود می سوزد مگر والری اظهار میدارد که این عملیه تکلیف دهنده نیست وی می افزاید : « اگر هر کسی که بخواهد امتحان کند لطفاً بروی سنبل بیاید . » از میان تماشا چیان يك دختر دواطلب می گردد . والری در گوش آن دختر آهسته چیزی گفته و با انگشتانش بازوی دختر را بصورت « حلقه چانویی » محکم گرفته ويك سوزن بیکاره را در بازوی آن فرو می برد مگر يك قطره خون هم از بازوی دختر نمی چکد .

والری سوالی می کند : « هیچ کدام دردی را احساس می کنید ؟ » دختر خندیده جواب میدهد : « نه » ، دردی را احساس نمی کنم . چرا والری در گوش دختر چیزی را زمزمه کرد و چرا حلقه یی را بدور بازوی او بست ؟ شاید اسرار در کلمات و آن حلقه نهفته باشد ؟

راز لاور تینکو :

والری ۲۸ ساله است . زمانی که او ۱۷ سال داشت مضمونی را در یکی از مجلات مطالعه کرد که در آن گفته شده بود که هر حافظه معمولی می تواند تربیت شده و بعد کمال برسد . او تصمیم گرفت تا خود را امتحان کند و در زمینه خود را برساند . والری تمام اوقات فراغت خود را به پرورش و تربیت و تمرین خود بخودی حافظه اش اختصاص داد . او در ظرف چندین مساعه توانست که ۲۰ عدد دو رقمی را حفظ و از یاد بخواند و صورت و شکل کسانی را که



والری هنگام اجرای نمایش شعبده بازی

آن اعداد را نام گرفته اند تشخیص بدهد . او به منظور ازدیاد قوای دماغی اش مشروبات و دخانیات را ترك گشت حتی در مناسبت ها به این مواد میل نمی کرد .

اکنون والری می تواند صد عدد را طی دو نیم دقیقه و دو صد عدد را در سه دقیقه (ارتکاب دو یا سه اشتباه) به حافظه بسپارد . او اکنون مشغول تمرینات است که بتواند متون کتابها را بحافظه بسپارد .

جمله ترینگ او چگونه جریان می یابد ؟

والری بعضی از اشکال خود آموزی را تمرین می نماید . طور مثال او يك مهارت را به منظور تمرکز دادن تو جهش و سوق دادن آن به اعمال ضروری اکتشاف میدهد . عملیه تمرکز دادن او هفت الی هشت ثانیه را در بر میگیرد .

حالاچه تغییری درنفس پدیدار میگرد ؟ لاور تینکو در کتاب « گفتار صریح » گفته است : « این يك تجربه مضنون نیست . من این تجربه را به ندرت و فقط بخاطر دادن يك مفکوره از قدرت جسمانی انسان سه تماشاچیان ، به نمایش می گذارم . زمانی که من بحالت نیمه خواب میروم به قلب خود فرمان میدهم تا آخرین توان خود آهسته حرکت کند . و دریم ضربان قلب نیز آهسته باین می آید . همین ، تمام شد .. مگر من از آن آوردن قلب به چنین يك حالت توقف در حالیکه انسان زنده باقی بماند به طابت مفید خواهد بود ؟ ممکن این عمل يك نور نمای جدیدی را در چراغی باز کند .

مگر چرا در تجربه فرو بردن سوزن به بازو هیچ خون از بازو جاری نه شد . والری در گوش آن دختر چه کلمات را زمزمه کرد ؟ والری میگوید :

چیزی که من گفتم عبارت ازین بود که هیچ دردی تو لید نخواهد کرد و آن دختر بمن اعتقاد خواهد کرد . با حلقه کردن بازوی دختر توسط انگشتانم من به او تلفین کردم که حواس خود را بدقت به این مساعه متمرکز بسازد بطوریکه متفین شد که هیچ خونی بوجود نخواهد آمد . چنانچه خون نبر - آمد . این مو ضوع بخوبی بد اکثران معلوم است که بعضی نقاط جسم انسان را می شود بدون اینکه احساس درد کند سوراخ کرد . البته تا اندازه زیادی این در اینجا مو ضوع به شخصی خودش تعلق میگیرد . او باید خود را به نقطه یی بیاورد که میل ندارد و چنین عملیه را تحمل می کند و با اطمینان به نفس کامل ، دختر نزد خود فیصله کرد که این کار را انجام دهد .

نتیجه : در پایان ما بیان کرده ایم که والری لارینکو محضی يك قسمت خسورد استعداد خود را به معرض نمایش گذاشته بود . او با درك هیجان و انگیزه مردم می تواند مو ضوعاتی را که آنها مخفی کرده اند پیدا کند يك کلمه را در کتا بیکی در باره آن معلومات دارند حدس بزنند .

علما در مورد پرورش حافظه ، تمرکز فکر ، و خصلت ادزیایی و خود شناسی میگویند که این مسائل واضحاً خواص سیستم شعبی می باشد که مورد نیاز هر فرد است و هر کسی می تواند این خواص را بطور قاطع بلا حظه یی اکتشاف بدهد .

هنر و مردم

پیکاسو و ایجاد گر

پیکره‌های حیرت‌انگیز

ر. زیبا

صف او در ایجاد دیکور ها و برده ها و طرح طی چند سال ادامه یافت. نباید نادیده گرفت که فورم کوبیزم، کلاسیزم و سوررئالیزم در شپکار های پابلو پیکاسو از استیلای نبوغ حیرت آور پیکاسو در این رشته ها حکایت میکند.

از سال ۱۹۳۰ بار دیگر به کهنه کاری و پیکر تراشی گرایش پیدا کرد و یکسلسله شا هکار های نمونه عرضه داشت. هشتاد و پنجمین سال تو لد پابلو پیکاسو را جهان با ایجاد نما یشگا ههای عظیم و یاد بود های این هنر مند سر شناس قرن در سال ۱۹۶۶ نام پیکاسو را جاویدان ساخت.

نیروی خلاقه پیکاسو در مرا حل گوناگون و استعداد و خلاقه هنری سبب گردید تا وی را پیکر تراش، نقاش رسام و هنر مند سرا- میک و موزائیک وحی در ترکیب و کمپوز- بیسیون عکاسی نمو نه و شنا خسی در بین هنر مندان قرن ما معرفی کند.

پیکاسو میگو ید: «اگر مطلبی را بخوانم بیان کنم، آنرا طوری که در نظر من طبیعی جلوه کند ارائه میدهم».

پیکاسو در شهر بارسلن اسپانیا در خلال سال های ۱۹۰۱ و ۱۹۰۳ پیکره های کوچک و عجاب انگیزی بو جود آورد و معروفترین این مجسمه ها «چهره زنی در حالت نشسته» و «سریکاتو بابینی شکسته» و «ماسک آواز خوان نا بینا» است.

گرایش پابلو پیکاسو به هنر سرامیک، پس از پایان جنگ بود که فوق و قریحه این هنر مند در والوریس بنا گهان ظروف و مجسمه های کو چکی را پارتگها و فورم هایی تا زه ایجاد کرد که تجدد بد حیات رابه سرا میک عهد قدیم بخشید.

در سالهای اخیر، پیکاسو با ترک جدیدی با ایجاد پیکره ها بر داخت و تصاویر نمایشی را در سطوح و مقاطع بکار برده است و

کوبیزم و حجم پیکره ها را در نمود های متنوع در قالب یک نقش مجسم می کند.

پیکاسو پیکره های خود را بلورق های بریده و آهن رنگ زده میسازد و معنی دلخواه از آنها بر می گیرد.

پابلو پیکاسو در مرا جعت از کشور هالند و در تابستان همانسال که پیکر تراش معروف «پاکوئوریو» کارگاه خود را در اختیار پیکاسو

قرار داده بود با انرژی سر شار و سر سخنانه آغاز به ایجاد پیکره ها کرده واز تمام های

نخستین با تکنیک جدید تغییر شکل و منظره ها را در قالب پیکره ها بو جود آورد. او

مبتکر بود، مبتکری که کمتر دیده شده.

ابتکار او در نقاشی و پیکره تراشی بینظیر و زیبا ست، آثار او برای بیننده دنیای او

هنر نقاشی و پیکره تراشی را معرفی میکند و بالاخره آثار جاویدانی او هر بیننده زیباپشتند

را بو جدو شور می آورد و هر گز نام پیکاسو و آثار پیکاسو در خاطرش محو نمی گردند

که سیر تحولی خود را به پایان میرساند. قریحه پیکاسو به پیکر تراشی نیز معطوف گردید و آثار زیبا و جاویدانی بی را بوجود آورد. در سال ۱۹۱۸ با پایان یافتن جنگ

جهانی اول با «بولگا کو کلو» رقاصه ای که در اینا لیا با او آشنا شده بود ازتواج کرد و در آغاز این سال هنر نیاتری پیکاسو در «دیکور سازی» آشکار شد و فعالیت زایدالو-

براک و سفر های تکراری به هالند و اسپانیا پرورش کامل شخصیت پیکاسو را تا بین کرد.

مخالف یاران پیکاسو در پاریس گسترش می یافت و کارگاه پابلو پیکاسو مرکز تجمع جوانان رو شنفر و هنر مندانی چون ژاکوب، زاری، رینا و سالومون و آبلو لیسر گردید با بای فعالیت هنری پیکاسو در نقاشی

پابلو پیکاسو در ۲۵ اکتوبر سال ۱۸۸۱ در شهر مالاگا (آندالوزی) اسپانیا بدنیا آمد پدرش معلم نقاشی و در عین حال سر پرست موزه محلی بود. پیکاسو نخستین تابلو را در سن ۸ سالگی بو جود آورد و در سال ۱۸۹۵ همراه پدرش که به مقام استاد نقاشی هنر های زیبا در شهر بار سلن نایل گردیده بود در این شهر اقامت گزید و بلا فاصله در امتحانات آموز شگاه هنری شر کتورزید و موفقیت در خسانی کمایی کرد. در همین وقت بود که پیکاسو کارگاه جدا گانه ای را خارج از محیط سکونت خانواده اش برای خود آماده ساخت و به مخالف هنری و ادبی پیوست.

مدت زمانی کوتاهی در مادرید سکونت اختیار کرد و در سال ۱۸۹۷ به عضویت اکادمی سلطنتی سافر نانو پذیرفته شد (ولی از رفت و آمد با این اکادمی خود داری کرد) زمانیکه در تابستان ۱۸۹۸ بشهر بارسلن باز گشت بدنبال بیماری، چند ماه را در هورنا دابرو در خانه دوست خود ما نوئل پالار به استراحت پرداخت و این ایام را در تر سیمات، دیواین ها و نقاشی های خود سر گرم شد.

آثار پیکاسو تا سال ۱۹۰۰ در ایجاد صحنه های کاباره ها و زندگی شهری دلبنه به سبک سمبولیست قرار میگیرد و هنر جدید در این شیوه و روش نمایان میشود.

در فاصله ماه اکتوبر و دسامبر ۱۹۰۰ که نما یشگاه جهانی پاریس تشکیل میشد برای اولین بار غارم پاریس شد و در موغار قریارپاریس در کارگاه «نوئل پالار» نقاش جای گرفت.

پیکاسو بار دوم که به پاریس آمد با ماکس راکوب آشنا شد و در عرض این مدت بوفور آثاری بو جود آورد. آمبرواز پولارد برای پیکاسو و نقاش ایتوینو نما یشگاهی تر تیب داد. و پس از یکدوره کوتاه توقف در بارسلن برای همیشه در پاریس اقامت کرد و در طول چهار سال در آتلیه پاکوئوریو اقامت نمود. در این کارگاه سالو مون و ووان توتزن نیز با اوسکونت داشتند.

تماس دایمی با ماکس و وائیل ها نری و



او هم چنان میگوید رقص تاریخ خیلی دور و دراز دارد که از ابتدای زندگی انسان های اولیه نیز چنین جشن های برپا می داشتند و درین جست واره ها سرور شاه مانی های توام با بایکوبی انجام میگرفت . او میگوید هنر مند نه تنها به جنبه هنری رقص توجه کند بلکه تاریخچه رقص و هنر را نیز باید بداند . او میگوید رقص در ابتدا به شکل صورت می گرفت که انسان های اولیه که زبان و لسان که جز از وسیله عفا همه و ارتباط است آنقدر رشد و تکامل نکرده بود بنابراین انسان ها با حرکات دست اعضا و بدن شان پیام شان را به جانب دیگری انتقال میدادند . بعد ها با گذشت زمان رقص جز از خوش گذرانی ولذت شمرده می شد و آن زمانی بود که انسان ها با گذشت زمان از یک مراحل بعدی تکامل رسیده و بر کلیه مشکلات طبیعی فایده آموخته بودند یا به عبارت دیگر انسان از مراحل مقهور و متبوع بودن از طبیعت رها شده توانسته بودند تسلط بر طبیعت و نیرو های او حاصل کنند این زمانی بود که فرصت مساعد تری برای آموختن دست داد و توانستند مدت آرام زندگی نموده به خوشگذرانی ها مشغول باشند .

بقیه در صفحه ۴۹

دهد و میل کار در هیچ يك از سازمان های رقصی در او پدید نشد .

بسیار چنین سازمان ها سابقه چندین ساله را دارا بوده که در ابتدا این ها به شکل اما توره ها به فعالیت هنری پرداخته اند . مو صوف میگوید که آغاز کار ساده و آسان جلوه میکرد مگر ادامه آن يك کار طاقت فرسا و جنجالی بیش نبود همه در وحله اول و ادامه آن خسته به نظر می رسیدند و تصور نمیکردند که بتوانند چنین اسماعلی رقص را بوجود آورند که بعد ها این کار به موفقیت انجامید او میگوید کوشش و تلاش بالاخره به انجام يك امر موفق میگردند .

مولو لیست مارینا میگوید در زمانیکه در مکتب درس میخواندم به رقص ذوق و علاقه غریبی برایم پیدا شد درین زمان با يك تعداد همصنفانم که تعداد شان بیش از بیست نفر نمی رسید اولین حلقه رقص را تشکیل دادیم درین حلقه هر يك تلاش میکردیم تا انواع مختلف رقص را تمرین نمایم . مگر چه در اوایل تمرین نهایت خسته کن به نظر می رسید اما بعد ها به اثر تمرین و بدنه مردم توانستم به اوج قدرت خود برسیم و توانستم که رقص را بصورت بر جسته و روشن به نمایش گران نمایش دهیم .



نمونه دیگری از رقص که فدراسیون جوان جوانان اتحاد شوروی به تمرین آن مشغول اند . ترجمه : ج ، ع آذر

چگونه انسامبل رقص هادر کشور اتحاد شوروی فو اصل میان نژادها را نزدیکتر می سازد



رقص روی یخ در یکی از استادیوم های اتحاد شوروی اجرا میشود .

نوع رقص خاص را طرح کند که بتواند مثل کلیه رقص های ایالت پائزده گانه کشور شده بتواند یا به عبارت دیگر رقص را تدوین و طرح کند که همه رقص های مختلف دیگر در آن انعکاس یافته بتواند . او میگوید هر گاه چنین امری صورت گیرد به تدریج تلاش خواهد کرد تا رقص را طرح و تدوین کند که بتواند خصوصیت این المانی داشته و همه رقص های جهان را انعکاس داده بتواند .

تا مارا لوك یا توف رفاصه مشهور رقص عام روی ریبری کرد که بنام انسامبل رقص های اتحاد شوروی معروف گردید . او از دانشکده موزیک فارغ گردیده ، و بعداً تلاش ورزید تا شاگردان را در مورد تریه و تعلیم

در اتحاد شوروی سوسیالیستی اضافه از يك صد ملیت زندگی نموده که هر کدام ازین ملیت ها و اقلیت های نژادی مناطق خود مختار و آزاد را داشته و هر کدام به زبان مادری شان تکلم می نمایند از آزادی عقاید رسوم و عادات بر خور دار اند در بعضی از مناطق و محلات رسوم و عادات خاص حکمفرما بوده و در مجموع چنان گفته میشود که هر يك از پائزده ایالت مذکور فرهنگ ویژه خود را دارا بوده و در هر يك ازین محلات ولایات رقص و بازی های مختلف انجام می یابد .

در حدود چهل سال قبل ایگور موی سیف موسیقیدان ورزیده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در صدد آن گردید تا يك



کاکه های بازاری و بچه های فلمی وارو.



شیرینی خوشمزه است

«ماک ناویش» در دوران جوانی، برای اولین بار با نامزد خود به سینما رفته و تکت خود را شخصاً خریده بود ... وقتی در بین فیلم چراغهای سالون روشن شد ماک ناویش یک بسته شیرینی خرید و شروع به خوردن آن کرد ... نامزدش چند دقیقه بی منتظر شد تا چیزی نصیبش شود. ولی چون دید ماک ناویش اصلاً بروی خود نیاورد آهسته گفت:

«هی، ماک شیرینی خوشمزه اس؟»

ماک ناویش آب دهانش را فرو برد و گفت: «بلی .. بسیار خوشمزه اس ... تو برای خود یک بسته بخر و بخور که چقدر خوشمزه است.»



درلوحه نوشته شده است «زمین فروشی»

یادفرا، وشی شوهر و خانم

نمایش بجای حماس خود رسانیده بود که تا گهان خانم از جایش برید و وحشت زده به شوهرش گفت:

«عزیزم .. میدانی .. من یادم رفته که مساکت اتوی برقی را بکشم .. زود بلند شو تا خانه را آتش نکرده، خود ما را به منزل برسانیم ...»

شوهر با خونسردی جوابداد:

«نگران نباش عزیزم .. خانه را آتش نخواهد گرفت:

«چرا .. برای چی؟»

برای اینکه منم اتفاقاً یادم رفته که شیر دهن نشاب را بندم.»



بدون شرح

سن اورا بخاطر نیاور

«جری لویس» و «دین مارتین» دو همبازی قدیمی در استودیوی فیلمبرداری با هم بر خورد کردند ضمن صحبت از هر دوی، وارد گفتگوهای زندگی شدند «دین مارتین» گفت: گهان رو به «جری لویس» کرد و پرسید: روشنفکر هی ... «جری» بیفیده او در این خانه واقعی به چه کسی میگن؟

«جری لویس» خنده معروف خود را برداد و گفت:

«روشنفکر واقعی ... به کسی میگن که همیشه تاریخ تولد زنش را بیاد داشته باشد ولی هر گز سن او را بخاطر نیاورد!»



درلوحه نوشته است «سگ خطرناک ...»

گرم بازی

فرید کو چک با یکی از همسالان خود در محوطه بازی میکرد .. هوا تاریک شده بود و آندو به اتاق بر نمی گشتند .. مادر فرید چند بار پشت سر هم پسرش را صدا زد و چون جوابی نشنید، ناچار خودش به محوطه رفت و باو گفت:

«چرا وقتی که ترا صدا زدم جواب ندادی؟»

فرید کوچک همچنان که مشغول بازی بود جوابداد:

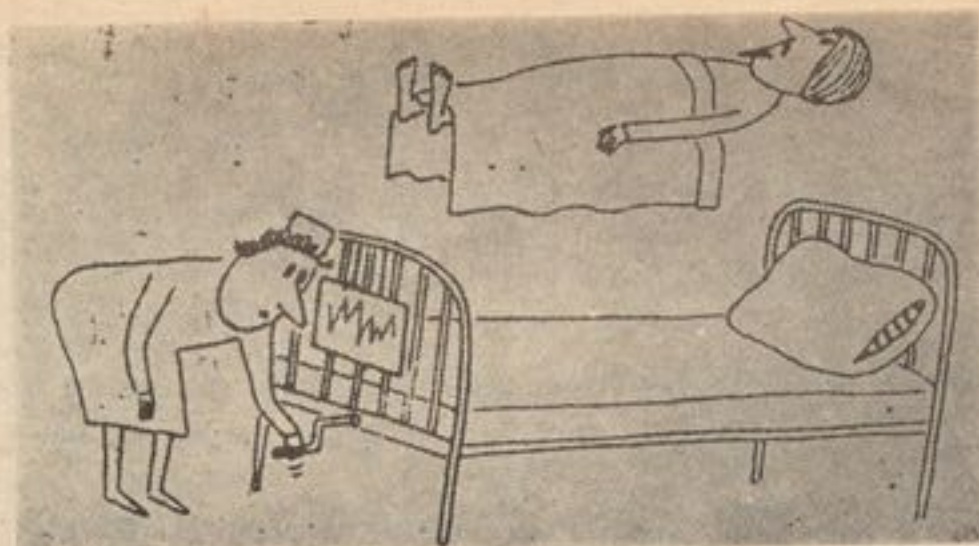
«مادر جان .. آخر من صدای تو را فقط تا هنگامی که سو من بار صدا کردی نشنیده بودم!!»



تشخیص درست

خانمی شیک در حالیکه سک کو چک را بدنبال خود می کشید در جاده های پاریس قدم می زد .. سک خانم از آن نوع سنگهای پشمالودی بود که اصلا سرودنش را نمی شد تشخیص داد ... در این موقع یکی از دوستانش باو رسید و از سگش تعریف کرد و با خنده گفت :

- آه .. سک بسیار قشنگیست .. اما با این پشمای بلندی که دارد ، تو سر و دم او را چگونه تشخیص میدهی ؟
- بسیار آسان و ساده .. دمش را می کنی اگر درست را گاز گرفت معلوم میشود سرش نیست !...



بدون شرح



از بالا به پایین بدون شرح



عزیزم ! زلم از ملاقات ماوتو هیچ خبر ندارد .

دختر كنار دانه

دختر كوچك وقتی كه از مكتب به خانه برگشت بسیار اوقاتش تلخ بود ... با عصبانیت بکس و چادرش را به گوشه ی برتاپ کرد و به مادرش گفت :

مادر جان ... من دیگر باین مكتب نمی روم .

مادر با مهربانی پرسید :

- چرا دختر جان ؟

- آخر نمیدانی چه معلمی داریم ؟

- مگر چگونه شده دخترم ؟

- چی میخواستی شود .. اصلا معلوم نیست

دربین صنف معلم صاحب چی میگوند .

- آخر مگر چی گفته که تو اینقدر نا

راحت شدی ؟

دیروز در ساعت حساب گفت که ۳ و ۵

میشود هشت .

- خوب دخترم، این را که گفت درست

است ؟

بلی مادر جان سولی آخر امروز میگفت

که ۲-۶ میشود هشت !

خواب شیرین در داخل صنف

شاگردی در بین صنف از روی کتساب درسی را تشریح می کرد .

ارشمیدوس ناگهان از خواب (که به روی میز سرش را گذاشته بود) بیدار شد و فریاد کشید :

«اورکا .. اورکا ..»

معلم حرف او را قطع کرد و پرسید :

- میدانی «اورکا» یعنی چه ؟

بلی معلم صاحب بلی پیدا کردم .

- آخر .. خوب ارشمیدوس چی چی را پیدا کردی ؟

- معلوم است دیگر صابون رفیق خود را که همین حالا در بین حمام گم کرده بودم یافتیم.



بدون شرح

چگونه از سامبل رقص ها..

این زمان بوده که انسان ها برای این منظور جشنواره های میگردند سرود و شادمانی ها بر پا میکردند توام با این سرود و شادمانی ها به رقص و پایکوبی ها می پرداختند. امروز این هنر به گروه اوج و تکامل خود رسیده که علاوه بر جنبه استتیک آن جنبه آموزشی و خلافت های را نیز بدنیال خود دارد.

موصوف میگوید که اساسات رقص امروزی در اتحاد شوروی اساس اماطیری داشته و بر پایه های همان اساطیر بنیاد گردیده و رشد و تکامل نموده آنچه که در آن کهنه بوده از میان رفته و چیز های نوی به آن افزود گردیده است که با خصوصیات و ممیزات عصر امروز موافق و هماهنگی داشته و میتواند جهات زندگی هنری را بخوبی تمثیل نماید.

درین رقص که بنام فدراسیون اتحاد شوروی یاد میشود گروه های نژادی مختلف



صحنه ای از رقص گروهی

آشنا

آن ماه دل نشین
با نور پر فروغ جهاناب خویش
در تاریکی شب
از پشت کو همار .
از لابلای برگ درختان بی قرار ...
همراه با نوای دل انگیز خویش .
با عشق دلفریب و
- شکوه آفرین خویش
با دلبری سخت فریبنده خویش ...
تا بان و بی صدا
تا بید به کلبه ام .
در زندگی من ...
پهلوی نام من
پیوست نام خویش .

منیر انوشه

غنم

دختر ته راهنما می کنی او خپله دمور خنک
ته راغله .
- اوس تاسو دملی کمیست اوس شورا د
خوږو کو ته ته بیایی تاسو باید یو خه خواږه
وخوری . له خیری خخه مویریشی چه ډیره
وږی یاست . دلنن منشی یو دخوږو کوپون
مورته ورکې . مور پوه شوه چه دا دلنن
دستور دی . ستونی یی را ډک شو . ساه یی
بندیږله . دخپلو او ښکو مخه یی ونه نیولای
شو .
- گرانی میرمنی له تاسو خخه خپله کوم
ملگری لنین ته رواباست چه ما له هغوی
خخه حتی تشکر هم ونه کړی ...
دخوږو د کوڅی نسبتاً لوی سالون تش و .
دپاخه عمر خاوندی ښځی یو بشقاب سوپ او
پوخته ږوږی مورته راوړه . موږ سهار
له کوره وتلی وه خود سوپ کا چوغه یی لا
تراوسه خولی تهغه وه وروږی چه بیا یی او
ښکی له ستر گو خخه جاری شوی .
هغی دخپلو ستر گو اوښکی له پا کو لی
او ډاکار یی عیب هم نه گانه ...

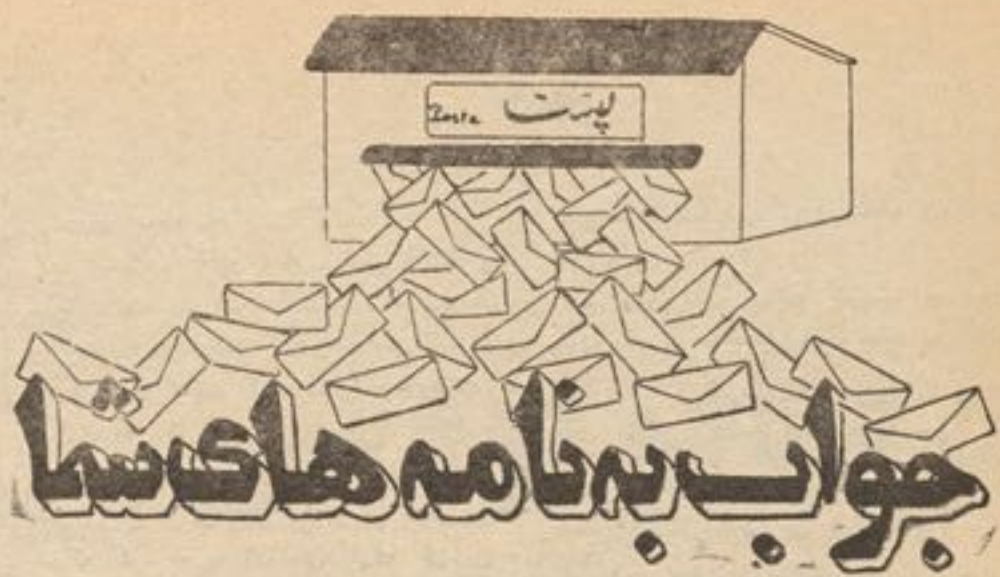
نگاهی به بخشی...

مورد تحقیقات اش درهده وتواحی آن تذکری
دهد که نهایت فشر دگی عناصر یونانی و
پدیده های هنری یونانی توسط اریست و
هنر مند یکه خوش مقد سات و طریقه های
یونانی را پذیرفته بود با وجود آن هنر یونانی
را در خلقت صحنه های مذهبی بوجود می آورد.
دوکتودین این دانشمند فرانسوی در طرح
ایکو نو گرافی بودایی بالاتر و فوق تر از
سایر دانشمندان نیست که درین زمینه از
سا لهای متمدنی کار کرده است همچنان
وی متذکر میشود که اگر عمیقاً در مورد
این دوره و بخصوص هنر گریکو بودیک نظر
بیندازیم در میا بیم که زائیده دو عنصر و
دو تہذیب یعنی یونانی و بودائی بدون اختلاط
نسلی یعنی از پدر یونانی ارمینست و از مادر
هندوی متعصب و مد عبی پیش نیست . وی
در ضمن این تحقیقات هنر مند گترا هاری
را که مکتب هده نیز یکی از مراکز مهم
آنست ستایش نموده و آثار سحرآمیز دست
این هنر مند را کمتر از مکتب هنری (پیر-
گمون) نمیداند . این هنر مند ان بخصوص
هنر مند یکه در خدمت مذهب بودائی قرار
میگرفت در یو چود آوردن و تمثیل صحنه
های مقدس و پندیده های قدس
یا (اکسو پتور) آتقد ر مهارت
یختر چ میداد که در صحنه خلاء های برای
بیننده و موبد باقی نمی ماند در صحنه های
که ایکو نو گرافی آن تغیر نا پذیر اند
یا به اصطلاح صحنه های (اکتو گرانس)
معولاً قرن دوم یا دوره دوم حیات راهبی هده
را تمثیل میکند، دانشمندان عقیده داشتند

مارتین هو نیک در سالهای ۱۸۳۲-۱۸۳۳
برای مطالعات آثار هنری در ساحات شرقی
کشور یعنی پدمپورا یا نا رکار هارا سفری
نمود و در ضمن از منا طق هندی نشین نیز
ملاحظاتی بعمل آورد در واقع وی حفر یانی
غیر قائلولی را در بسیاری از نقاط نا گارهارا
و یا به اصطلاح نیز در قلمرو هده کنونی
به انجام رسانده تعدادی زیاد آثار استوکی بدست
آورد و همین طور در سا لهای ۱۸۴۳ چنل
مسون ازین ساحه نیز دیدن بعمل آورد
و در وهله اول از تپه فعلی یعنی تپه شتر هده
مشاهداتی نموده و این تپه را به نام تپه سرخ
یاد کرده بود وی علاوه از سروری متمدناتی
که درین ساحات بعمل آورد تعدادی زیادی
مسکوکات را با تعدادی مجسمه های مر بسوط
بدوره گریکو - بودیک با خود نیز انتقال
داد .

این دانشمند متذکر شده بود که در هده
آثار زیبای هنری دوره بودائی عموماً ز مواد
ستو کی بوده و سر های مجسمه ها عموماً
قالب شده اند و در آن مجسمه نصب گردیده
است . در حالیکه در تکنیک بعدی قرن دوم
و چهارم هده این چنین چیزی معمول نبوده
صرف روز نشیه (کلو لگی مو های مجسمه
های بودا و بودا ستوا) سر مجسمه ها بعضاً
بصورت علیحده به شکل نیم کره در فرق
مجسمه ها نصب میشد و آلمپ در آثار گلی
قرن سوم، ولی قالب گیری مجسمه های
ستو کی تو سماً قالب گلی (گل پخته) صورت
می گرفت .

دانشمند مذکور در جای دیگری در



سلام علیکم همکاران و دوستان عزیز
به امیدی سلامتی و موفقیت ثان می پردازیم
به جواب نامه ها :
دوست عزیز محمد آصف مشغوفی محصل
صنف سوم پو هتخی انجیری
موجب افتخار است که با مجله ژوندون
همکاری را آغاز می کنید . ما آغاز همکاری
را به فال تیک میگیریم و انتظار مطا لب اوزنده
و بهتر شما را داریم . از دعای خیری که در
حق کارکنان این مجله دارید ، تشکر می
کنیم . جدول متقاطع شما را مرور کردیم و
چیزیکه فراموش شده است ، جدول خالی
آن است که شما نفر ستاده اید و هر زمان
که طرح جدول می ریزید باید دو جدول به
مجله بفرستید یکی جدول حل شده و دیگری
جدول خالی و برنشده . جدول رابه تصدی
صفحه متر گرمیا و مسابقات می سپاریم
تا ببینیم چه اقدامی در زمینه نشر آن می
کند ... بلی میتوانید که پاسخ سوالها را
ارسال دارید و در صورت صحیح و درست
بودن آن ، به نام شریف تان چاپ کنیم .
خدا حافظ دوست مهربان .
دوست عزیز محمد حکیم هزار تاپست
دستگاه سا ختمانی پناهی
مضمون شما به دفتر مجله رسید و آنرا
سپردیم به تصدی می بو طه آن که در زمینه
نشر آن اقدام ورزد ، مو فقیه و کامیابی
شما را خواهیم .
دوست عزیز عنایت اله (طلوع) از آژانی
پاختر
پارچه شعر شما را خواندیم و آینه شده
درخشان در دنبال دارید . اشعار بیشتر
بخوانید و به آرایش لفظی توجه دارید .
اینک چند بندی از شعر تان :
الابلیل به یوی گل نراین گلشن چرا آبی
مگر نیستی خبر گل یرو فاست باز کنهای
اگر عشق این چنین باشد لابلیل ترا گویم
رهاش کن زانو بگند که آخر دلفان آبی
و دوست عزیز کوشش نمایید که از عشق
گل و بلبل خلاص شوید به عشق انسان و
انسانیت پردازید و درد و مشکل جا مع
تافرا باز گو کنید و علا جش را بنمایید .
خدا توفیق تان بدهد .
دوست عزیز شاه محمود نور مامور شهری
خانگه هفتم دافغا نستان پاک
مضمون هجوانان باید مطا له کننده که
حتماً میکنند ، به دفتر مجله رسید و با عکس
خوشنمایی تان یکجا ، آراسپردیم به تصدی
صفحه جوانان که در چاپش توجه دارد . راستی
چیزیکه از خاطر رفت به سلام و احترام تان
ادای پاسخ نکردیم که فرصت را غنیمت
میدانیم ، سلام گرم تقدیم تان میداریم و

خدا حافظ میگو ییم
دوست عزیز ، عزیز پنجشیری از وزارت
تجارت
مطلب ترجمه شما به اداره رسید . در
همین شماره آنرا بخوانید ، همکاری بیشتر
تانرا میخواهیم خدا حافظ .
دوست عزیز فضل کریم احمدی معلم
لیسه ننگرهار
سلام ما را نیز بپذیرید . از ارسال دوبیتی
ها و فکاهی ها ممنویم ، بخوانید :
۱- به بالینم بیا پرسیان من کو - کی بیاید
جواب نویس را به این کار ها چه ؟ آخر
من زحمت وید ترکیب خبر گیری کتم ؟ یا
آنکه محشر به پا میکند !!
۲- تسلای دل فالان من کو - برو بیاید
تنها درغم حلق و دلق و جلق نباشید که
خواب تان می برد و آنگاه آبتان می برد .
۳- هلاک چشم مخمور تو گشتی - سبحان الله
چشم من را در کجا دیده اید ؟ باز عوضی
گرفته اید !!
۴- علاج درد پیدرمان ما کو - بسیار خوب
به داکتر اطلاع میدهم و تقاضا میکنیم که
دی دی ، می تجویز نکند !!
خدا وندا دلم دیوانه کیست
گلی گم کرده ام در خانه کیست
گلی گم کرده ام در خانه کیست
چراغ رو شمن در خانه کیست
میدانم که دیوانه کیست ، همان دختر
همسایه را میگویند ، در خانه پدر جان و
مادر جان خود است . اگر مرد هستید در
یکویند که پدر جانش خبر گیری شمارا کند
بلی همان فرزند دلبد مادرش را میگو یید
که چراغ تابان خانه خود است . از شوخیها
میگذریم ، خدا نخواست باشد که قهر شوید .
ولی علاوه میکنم که دو بیتی های ارسالی
شما مزه و کیف نداشت ، زیرا از فسرط
شنیدن بی مزه شده بود و لازم دیدم چاشنی
و نمک آنرا با شو خیا زیاد کنم که نمی
دانم بی نمک تر نشده باشد .. و فکا می
شما را سپردیم به تصدی صفحه خنده خنده
که در صفحه خنده خنده خنده به چاپ
سپارد . خدا تو فیق تان بدهد که با ما
همکاری کنید و دو بیتی های بسیار خوب
بفرستید . به آن امید . خدا حافظ
دوست عزیز ، وف ، از پو هتخی ادبیات
احترامات ما را هم بپذیرید ، قلم را به
تندی روانیده اید و گاه گاهی پای عفت قلم
را شکستانده اید اینگونه بر آشفته و قهر
نباشید ، بگذارید که دیگران همگون و
همسان شما قیاند یشتند . تصور کنید که
هر گاه همه بیک نهج و روش فکر میکردند ،

زمانه می ما چه بد ریخت و بد صورت میشد ،
دم حاضر فکر کنید که اگر همه به آواز
یک آواز خوان علاقمند میشد و یا بیک نوع
از هنر دلسته ، میدانید که دیگر هیچ هنری
بوجود نمی آمد جز همان یک هنر ، بهر حال
نوشته انتقادی شما را اینگونه چاپ کردیم .
بخوانید :
در شماره اخیر مجله ژوندون مطلبی
تحت عنوان شعر های میهنی در آهنگ های
احمد ظاهر آمده که البته در قسمت اول آن
از هنر موسیقی و سیر آن در کشور ما طی
سال های اخیر نکاتی بیان شده و از عدم ارج
گذاری به هنر واقعی و همچنان هنر بازاری
و مبتذل که حکم نابودی برای هنر اصیل
کشور بود انتقاد به عمل آمده که این گفته
ها مورد قبول هنر دوستان واقعی است .
اما در قسمت قضاوت در مورد احمد ظاهر
هنرش و علاقمندان هنرش کاملاً احساس
شخصی در نظر گرفته شده از جمله در بخشی
چنین آمده که گویا هوا خواهان احمد ظاهر
از روی تقلید متجدد بودن به احمد ظاهر
علاقمندی نشان دادند و آنچه از این سخن
استنتاج می شود تحقیر و تو هین جوانان
است یعنی اینکه آنان شناخت هنری ندارند ،
تابع ذوق دیگران اند فقط موضوعات را
سطحی می نگرند و به وضع ظاهری توجه
دارند ، درحالیکه این گفته ها حقیقت ندارد .
شما جوانی را به مفهوم واقعی تعبیر نمی
کنید بلکه از نظر شما جوانی مر حله دیواله
نکی است شما فکر می کنید جوانان بی
مسولیت و بدون توجه به هیچ چیز غرق دلیای
مستی اندر حالیکه جوانان چنین نیستند شاید
یکی دو جوان واقعا چنین پیدا شوند و اگر
مناصفانه از هوا خواهان احمد ظاهر باشند
معنی این را نمی دهد که همه علاقمندان
احمد ظاهر بی دانش و ظاهر گرا اند و به
این معنی نمی باشد که تمام جوانان های بی
سر و پا علاقمندان احمد ظاهر اند .
خوب از مو ضوع دور نرویم در بخشی
چنین بیان گردیده که یک جوان اگر به
آواز هنر مند دیگری هم علاقه می داشت
جرئت نمی کرد بگوید و می گفت که به آواز
احمد ظاهر علاقه دارد . ما چنین جوانانی
هر گز ندیده ایم بلکه هر کس که به آواز
هنر مند دیگری علاقه دارد به بسیار جرئت
و افتخار هم دلایل علاقمندی خویش را به
هنرمند مورد نظرش بیان می کند و از اودفاع
می کند اما اینکه شما بر خلاف این حرف
سخن می گوئید شاید دلیل این باشد که
شما با چنین اشخاصی بر نخورده اید و
آشنایان شما همه ضعیف النفس بودند ولی
باید بدانید که از روی آشنایان خود در باره
همه قضاوت کردن درست نیست . و بسیار
ببخشید که هیچ انسانی به تقلید از دیگران
حاضر به دست و پا شکستن برای کسرت
هنر مندی نیست . از طرفی علاقمندان احمد
ظاهر تنها به حاضرین و تماشا گران کسرت
هایش محدود نمی باشند بلکه احمد ظاهر
چنان علاقمندانی هم دارد در کسرت چه که
حتی یکبار او را از نزدیک ندیده اند ولی
بسیار هم به او و هنرش علاقمند اند و سبب
و علت این علاقمندی نه تربیون تبلیغاتی او
بود نه موتی آخرین مدلاش و نه چهیره
جذابش بلکه تنها و تنها به وجود آورنده
چنین علاقمندی آهنگ های پر محتوا و

پیام آورش بود زیرا بعضی فوق ها است
که ترانه های شاد و سطحی را نمی پسندند
بلکه فقط در اشعار انسانی و زیبایی غرق می
شوند که در آهنگ های دل انگیز احمد ظاهر
است .
شما آقایان محترم بیان داشته اید که
گویا آهنگ های شاد و به ظاهر مست
احمد ظاهر خالی از محتوا و ارزش هنری است
و یا اینکه می گویند هنرمند امروز یا صد
موضع معین داشته باشد و در چنین شرایطی
احمد ظاهر لیلی جان میخواند نمیدانم شما
موضع گیری را به چه تعبیر می کنید ؟
از طرف دیگر به آهنگ «لیلی جان» انتقاد
شده که مبتذل است و یا پیامی ندارد مافیز
باشما هم عقیده هستیم که آهنگ «لیلی جان»
از نگاه رسالت هنری پیامی ندارد اما نباید
فراموش کرد که این آهنگ ترانه فولکلوری
مردم است و آواز خوان اگر قسمتی از آهنگ
هایش را با افتکاه به رسالت هنری می خواند
نباید فو لکلور و ذوق مردم را از یاد برد
نمیدانم این مخالفین از احمد ظاهر چه توقع
داشته اند آقای هویدا می گویند احمد ظاهر
آهنگ های کابی می خواند و به فو لکلور
مردم توجه نداشت و این آقای محترم دیگر
آهنگ فو لکلوری او را مبتذل می خواند .
شما دیگر نویسندگان محترم اگر از هنر
مند توقع دارید فلسفه تحویل تان بدهد در
اشتباه است زیرا به یک اقلیت محدود وابسته
می باشید نه به اکثریت .
اما اگر می خواهید احمد ظاهر را با کسی
مقایسه کنید پس در کشور ما هنر مندی
وجود ندارد که همه آهنگ هایش پر محتوا
باشد از شما می پرسیم شما هنر که با سر
سفید می ایستد و می خواند دلبر من تشنگ
است و دوی دیگر را برای تأیید گفته های
خود پهلوی خود ایستاده می کند تا بگویند
بلی بلی تشنگ است چه محتوای دارد و یا
احمد مرید می خواند تو بشوران لبته مه
بفهم گفته چه پیامی می رساند و یا استادان
محترم می خوانند نازی همدن من و یا وحید
صابری که آقای مسخو ر جمال از وی بسیار
دفاع کرده می خواند چه گفته کی گفته
کدام محتوای دارد ازین مثال ها خیلی زیاد
است که من نمی خواهم به شما دست بد هم
اما به منتقدان محترم فهمانیده شود که در
صورت حق انتقاد دارند که از احمد ظاهر
کسی بهتر وجود می داشت و یا اقل آهنگ
های شان پیامی می داشت . از سوی دیگر
ادعا شده که آهنگ های او جز وصال نامه
ها و فراق نامه ها چیزی دیگری نبوده و این
گفته درست نیست و دو دلیل دارد این دلایل
را خود احمد ظاهر بیان داشته یا اینکه
آهنگ هایش را مدام نمی شنوید و برداشت
از یکی دو آهنگ خلاصه می گردد و یا اینکه
مرض انتقاد از جانبی از شما می پرسیم
که کدام آهنگ های هنر مندانه ما ازین
محوطه خارج بوده ؟ حتی آقای محترم داکتر
ناشناس که در چه سنی قرار دارند آهنگ
های عاشقانه می خوانند .
از آهنگ هایش بیش ازین دفاع نمی کنم
زیرا این آثار پر ارزش هنری خود دلایل
انکار ناپذیر برای تردید گفته های مخالفان
است زمانیکه می گوئید احمد ظاهر اشعار را
غلط می خواند نمی دانم اگر سویه تحصیلی
او اندکی پایین تر می بود حتماً او را بی سواد
به صفحه مقابل نگاه کنید



Koltzad.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library